



قرآن شریف

با

ترجمہ و تفسیر کاہلی

۳

مقدمه

این قرآن مجید که معهُ ترجمه و تفسیر آن است، در افغانستان بنام **تفسیر کابلی** شهرت دارد اما در حقیقت نام اصلی آن **تفسیر عثمانی** است.

ترجمه و تفسیر این قرآن پاک را که عالم شهیر حضرت علامه مولانا شبیر احمد عثمانی (رح) "اهل هند" و عالم شهیر مولانا محمود الحسن (رح) "دیوبندی - اهل هند" نوشته بود، توسط حضرت شاه عبدالقادر (رح) و مولانا محمد قاسم (رح) به زبان اُردو ترجمه شده و بعداً تحت نظارت علمای فاضل و مُمتاز افغانستان از زبان اُردو به زبان دری ترجمه و تدوین شده است. آنها این میوهٔ قیمتی را در اختیار افغانهای مسلمان و مُتدین قرار داده اند تا آنها از آن مستفید گردند و در زندگی مسیر درست را انتخاب کنند.

روح مترجمین و مُفسرین آن شاد و جایشان بهشت برین باد!

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

(هَرَّائِنِه) ما (الله) فرو فرستادیم قرآن را و هَرَّائِنِه (بدون شک) ما او را نگهداریم (۹).

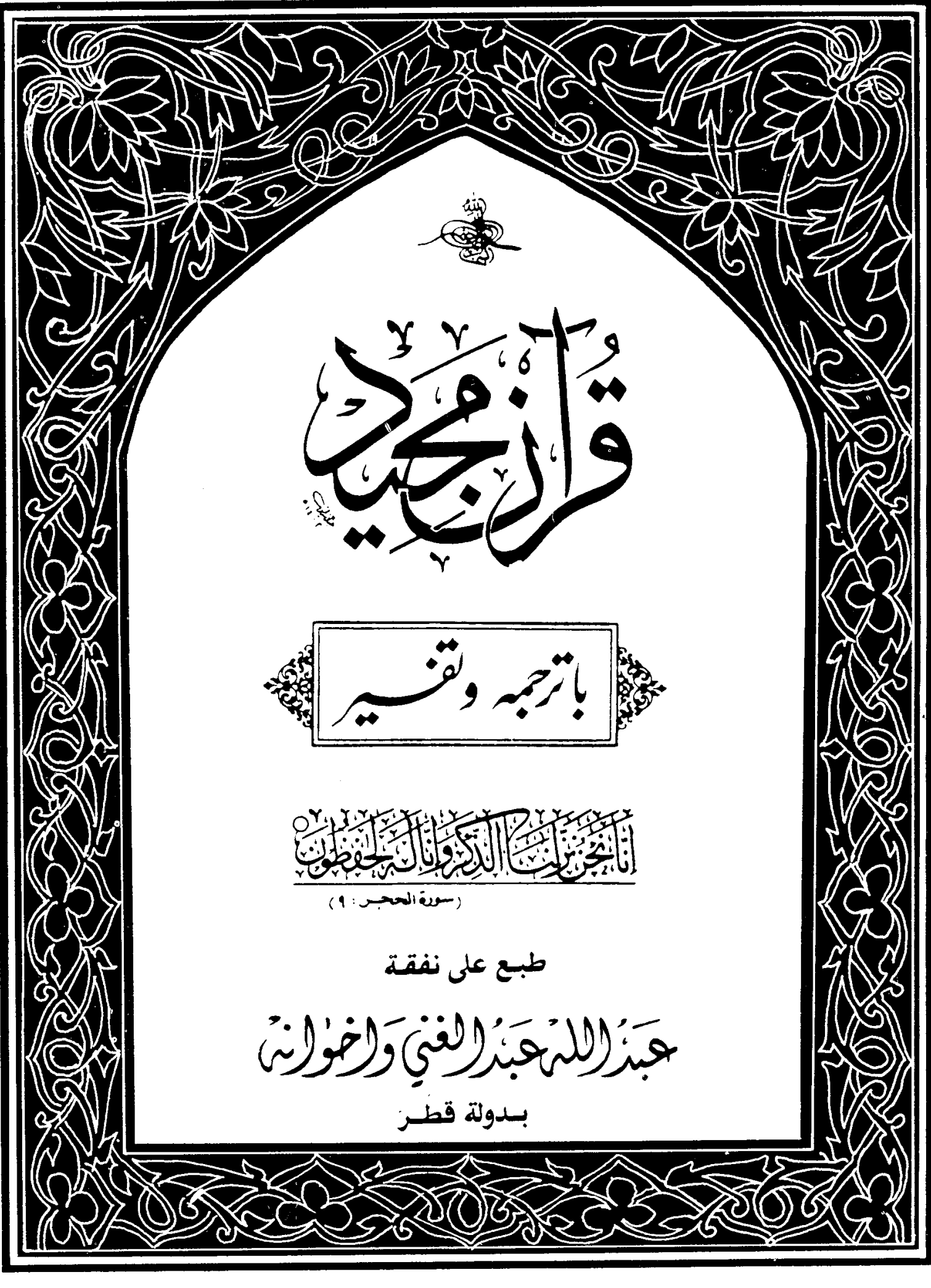
آیت فوق در سورهٔ پانزدهم (سورهٔ حَجِر) است.

(حَجِرِ وادی ای است در میان مدینه و شام و اصحاب حَجِرِ قوم ثمود را گوید)

قابل یادآوریست که هر صفحهٔ این قرآن عظیم الشان نسبت به اصل آن که ۱۰۰٪ بود تا ۱۳۵٪ کلانتر شده است.

ترتیب کنندهٔ این سپاره: محمد هاشم معلم زبانهای دری، پشتو و فارسی در سویدن

۲۰ - ۰۳ - ۱۳۹۲ هجری شمسی مطابق به ۱۰ - ۰۶ - ۲۰۱۳ میلادی



قَارِئٌ مُّجِيدٌ

بِاتْرَجِبِهِ وَقَسِيهِ

أَخْبَرَنَا الذَّكْوَانُ وَالْحَقُّونُ

(سورة الحجر: ٩)

طبع على نفقة

عَبْدُ اللَّهِ عَبْدُ الْغَنِيِّ وَآخِلَانَهُ

بدولة قطر

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

پناه می‌برم به الله از شرّ شیطانِ رانده شده
(شیطان که از رحمت خدا دور شده)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده مهربان

سپاره سوم (۳)

تلك الرسل ۳

منزل اول
جزء سوم

بقره
۲

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ

این پیغمبران فضیلت دادیم بعضی ایشان را بر بعضی

مِنْهُمْ مِّنْ كَلِمَ اللَّهِ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ

از ایشان کسیست که باوی سخن گفت خدا و بلند کرد بعضی ایشان را

كَرَجَتْ وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ

مرتبه ها و دادیم عیسی پسر مریم را

الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ

معجزه های صریح و قوت دادیم او را بروح القدس (جبرئیل)

تفسیر: از پیغمبران (ع) مذکور بعضی را بر بعضی برتری دادیم - چنانکه خداوند (ج) برخی را به شرف هم کلامی خویش برگزید مانند آدم و موسی علیهما السلام و بعضی را در مرتبت بلند گردانید مثلاً یکی پیغمبر یک قوم و دیگری از یک قریه و دیگری از یک شهر و دیگری از تمام جهان مانند حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم و به حضرت عیسی (ع) معجزات روشن عطا کرد مانند احیای موتی و شفای کور ما در زاد و ابرص و امثال آن و وی را بروح القدس نیرو بخشید یعنی جبرئیل (ع) را به مدد او فرستاد.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلَكُمُ الَّذِينَ مِن

و اگر می خواست خدا جنگ نمی کردند آنانی که بعد

بَعْدِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ

از پیغمبران بودند پس از آنکه آمد ایشان را حکم های روشن

وَلَكِنْ اٰخْتَلَفُوا فِيْنَهُمْ مِّنْ اٰمَنٍ وَّ

و لیکن اختلاف کردند پس از ایشان کسی است که ایمان آورده

مِنْهُمْ مِّنْ كَافِرٍ وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ

از ایشان کسی است که کافر شد و اگر میخواست خدا

مَا اَقْتُلُوْا قَوْلَ لِكِنَّ اللّٰهُ يَفْعَلُ

بایکدیگر نمی جنگیدند و لیکن الله می کند

مَا يُرِيْدُ ۝۳۳

۳۳

آنچه را می خواهد

تفسیر: کسانی که به انبیاء مذکور ایمان آوردند و در رسالت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم احکام روشن و علامت صریح را شنیدند و دیدند اگر خدا (ج) میخواست هیچگاه با هم نمی جنگیدند و اختلاف نمی ورزیدند بعضی از ایشان مو من و بعضی از ایشان کافر نمی شدند حضرت الهی (ج) مختار است هر چه خواهد میکند هیچ کار او خالی از حکمت نیست.

يَا أَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اَنْفِقُوا

ای مو منان خرج کنید

مِمَّا رَزَقْنٰكُمْ مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّآتِيَ

از آنچه روزی دادیم شما را پیش از آنکه بیاید

يَوْمٌ لَاْ يَبِيعُ فِيْهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ ۝

آن روز که نیست خرید و فروش در آن روز دوستی و نه در خواستی

تفسیر: در این سوره حضرت الهی (ج) در عبادات و معاملات احکام کثیره بیان فرموده که تعمیل آن همه بر نفس ناگوار و دشوار است - اما نسبت به همه اعمال نثار جان و بذل مال سخت تر می باشد و اکثر احکام الهی (ج) که دیده میشود یا به جان تعلق دارد یا به مال آری محبت جان و مال بندگان را به گناه می افکند ، دلبستگی باین دو امر سر چشمه گناهان است و نجات از آن همه طاعات را بر انسان آسان میگرداند از اینجا سنت که پس از از بیان این احکام بیان قتال و اتفاق مناسب است. «قاتلو ائمی سبیل الله الخ» بیان اول «من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً» بیان امر ثانی است بعد از آن قصه طالوت بیان اول را تاکید فرموده و اکنون به واسطه «انفقوا مما رزقنکم» تاکید شق ثانی منظور است - چون بسیار فی از امور عبادات و معاملات به اتفاق مال منحصر است مفصل و موکد بیان کبرده شد چنانکه رکوع آینده اکثر از امر ثانی یعنی از بذل مال بحث میراند خلاصه مقصد آنست که وقت عمل همین دنیا مست در آن جهان اعمال را کسی نمی فروشد و به دوستی نمیدهد و کسی به شفاعت دیگر ی نجات نمی یابد تا وقتی که خداوند (ج) آن را نجات ندهد .

وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۵۷﴾

و کافران ایشا نهند ستمکاران

تفسیر: کافران بر خویش ستم کردند که از نحو ست آن ها از دوستی و شفاعت کسی در آخرت به آنها نفع نمی رسد

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ﴿۵۸﴾

الله نیست هیچ معبودی جز وی زنده است تدبیر کننده عالم

تفسیر: از آیت اول عظمت و شان خداوند (ج) نیز آشکار می گردد بعد از آن این آیه کریمه فرود آمد که در آن از جلال و عظمت و تقدس الهی به نیکو ترین صورتی بیان میشود لقب این آیه (آیه الكرسي) است و در حدیث شریف آن را (اعظم آیات کتاب الله) خوانده اند فضیلت و ثواب این آیت به کثرت منقول شده - حقیقت این است که خداوند (ج) در کلام پاک خود سه مضمون را به طور مخلوط موقیع بموقع بیان کرده است علم توحید و صفات - علم احکام - علم قصص و حکایات - که از علم قصص تأیید علم توحید و صفات نیز میشود یا تاکید و ضرورت علم احکام - همچنین علم توحید و صفات با علم احکام چنان مربوطند که می توان آنها را علت و علامت یکدیگر گفت صفات الهی (ج) به منزله منشأ و اصل احکام شریعت و احکام شرعی به منزله ثمرات و فروع آن

می باشد ازین جا روشن شد که علم توحید به علم قصص و احکام تقویست و تشنید میشود ، و علم قصص و توحید و صفات علم احکام را تأکید و ضرورت و حقیقت و اصلیت آنرا تثبیت می کند ، این رو شیکه از سه طریق ترکیب یافته زیبا تر و آسانتر و پیشتر شایسته قبول می باشد زیرا اولاً انسان از پابندی به طریقی که یکنواخت باشد ملول می گردد و اگر يك علم به علم دیگر منتقل شود چنان می باشد که انسان از سیر گلستانی فارغ و به سیر بستان دیگر مسرور میشود . ثانیاً از ترکیب این سه طریق تمام این اشیاء یعنی حقیقت و منشاء و ثمره و نتیجه یکجا منکشف میشود ازینجا ست که این طریقه بس پس پسندیده و سود مند و در قرآن پیشتر مستعمل است .

در همین جا ملاحظه شود که اولاً بچه تفصیل و تعدد احکام بیان شده و بعداً بر طبق ضرورت و مصلحت قصه ها ذکر گردیده . چنانچه فـواید و نتایج تمام این احکام پیش نگاه ما مرتسم شده است و بعد از این آیت الکرسی بیان شده (که درباره توحید و صفات آیت ممتاز است) و باین طریق ماهیت احکام طوری در دل ها نقش می بندد و استوار میشود که هیچ قوتی آن را زایل ساخته نتواند .

لَا تَأْخُذْهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ ۚ لَهُ

نه می گیردش بینه کی و نه خواب مرا و راست

مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ

آنچه در آسمان هاست و آنچه در زمین است کیست

كَالَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۚ

آنکسی که شفاعت کند نزد وی مگر با اجازه وی

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۚ

میلاند آنچه پیش روی خلق است و آنچه پس پشت خلق است

وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ ۚ

و احاطه نمیکنند به هیچ چیزی از مہمومات او

لَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلَ الْمَسْجِدِ وَبَارَأَهُمْ مِنَ الْمَسْجِدِ وَبَارَأَهُمْ مِنَ الْمَسْجِدِ

مگر به آنچه وی خواسته است فرا گرفته کرسی و آسمانها

وَالْأَرْضَ وَلَا يَكُونُ لَهُ مِنْهَا حِصَّةٌ

زمین را و در گرانی نمی افکند و آن نگهبانی آن هر دو

وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

وهم ویست از همه بلند با عظمت

تفسیر: در این آیت کریمه توحید ذات و عظمت صفات خدای متعال ذکر شده حضرت او موجود ازلیست هیچکس در ملک وی انباز نیست موجود کافه مخلوقات همان ذات متعال است و پس از هر گونه نقایص از هر نوع تبدیل از کوچکترین فتوری منزله و پاکست مالک اشیا است و هر یک علم کامل دارد عظمت و اقتدار او چنان است که کسی نتواند چیزی به حکم او در حضور او از کسی شفاعت کند هیچ امری نیست که اجرای آن بر حضرت او دشوار باشد از هر چه عالی تر و از همه چیز بزرگتر است.

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم و هر چه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم در قبال عظمت و همه ناچیز و زبونند ازین توضیح در مطلب دیگر آشکار میشود: اولاً ربوبیت و حکومت خداوند (ج) و محکومیت و عبودیت عالم، از این توضیح ثابت گردید که همه احکام الهی (ج) که ذکر شده یا نشده بدون چون و چرا واجب التصدیق و التعمیل است و در احکام او هیچ گونه شک و شبهه را مجال نیست.

ثانیاً کسانی که عبادات و معاملات کثیره متذکره را میدیدند و مساوی تل تنعیم و تعذیب آنرا مشاهده مینمودند گمان میکردند که هر یک از مردم را چندان معاملات و عبادات است که حفظ آن محال می باشد پس در مقابل آن ثواب و عقاب نیز خارج از عقل و غیر ممکن می نماید بدین جهت خدا (ج) در این آیت صفاتی چند ذکر نمود که مخصوص ذات مقدس اوست و به وسیله آن تمام تخیلات و او هام برداشته شد یعنی دانائی و توانائی او چنان کامل است که کوچک ترین چیزی از آن بیرون نشده نمی تواند.

ذاتی که علم و قدرت او اینگونه غیر متناهی و همیشه یکسان باشد چه دشوار است که تمام جزئیات عالم را ضبط نماید و عوض آن راعطا کند

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ۚ قَدْ تَبَيَّنَ

نیست اکراه • در دین به تحقیق جدا شد •

الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ۚ

هدایت از گمراهی

تفسیر: چون دلایل توحید به خوبی ذکر شد و کافران را عذری نماند پس در اسلام کسی به زور و اکراه چه حاجت می افتد. دانشمندان خود میدانند - در شرع نیز حکم نیست که کسی را که جزیه میدهد با کراه مسلمان کنید چنانکه نص (افانت تکره الناس حتی یکو نوا مومنین) موجود است. هر که جزیه را بپذیرد هستی و دارائی او محفوظ می باشد.

فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ

پس کسیکه منکر شود همراه کنندگان با و ایمان آورد

بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ ۚ

به الله پس هر آینه چنگ زده بدست ویزی محکم

لَا انْفِصَامَ لَهَا ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝

نیست انقطاع آنها و الله نیک شنوا داناست

تفسیر: چون هدایت از ضلالت متمایز شد هر که گمراهی را گنبدارد و در هدایت چنگ زند چنان چیزی نیرو مند و استوار را گرفته که در آن اندیشه شکستن نیست خدا (ج) اقوال ظاهری را خوب میشنود، نیست و ارادات باطنی را نیک میداند خیانت و فساد یا حسن نیت و خلوصیت کسی بر حضرت او بر شیده نیست.

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم

الله مددگار است مومنان را بیرون می آرد ایشان را

مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۚ وَالَّذِينَ

از تاریکی ها به سوی روشنی و آنانکه

كَفَرُوا أَوْ لَسُّهُمْ الطَّاغُوتُ

کافر شدند دوستان ایشان شیطان است

يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ

بیرون می آورند ایشان را از روشنی به سوی تاریکی ها

أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ

آن گروه اهل دو دُخند ایشان

فِيهَا خَالِدُونَ ۚ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي

در آنجا جاوید اند آیا ندیدی بسوی کسی که

حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ

مخاصمه کرد بابراهم درباره پروردگارش ازین وجه که داد او را خدا

الْمُلْكَ ۖ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّي

پادشاه می چون گفت ابراهیم پروردگار من

الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ ۚ قَالَ أَنَا أَحْيَا

آنست که زنده میگرداند و می میراند گفت من زنده میکنم

وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي

و می میرانم گفت ابراهیم پس هر آئینه خدا می آرد

بِالشَّمْسِ مِنْ أَلْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا

آفتاب را از مشرق پس بیاورد تو آنرا

مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي

از مغرب پس حیران ماند آن که

كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي

کافر شد و خدا رهنمون نمی کند

الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۳۸﴾

مکروه ستمکاران و ۱

تفسیر: در آیت گذشته ذکر اهل ایمان و اهل کفر و تذکار فروغ هدایت و ظلمت کفر آنها بود اینک بتائید آن نظیری چند بیان میشود:

نظیر اول: واقعه نمرود است که در اثر غرور سلطنت مردمان را بسجده خویش مجبور میکرد دانید چون حضرت ابراهیم (ع) نزد وی آمد سجده نکرد و در جواب پرسشش او گفت من جز پروردگار خویش کسی را سجده نکنم - نمرود گفت من خود پروردگارم ابراهیم (ع) گفت حکمدها را رانفوانم پروردگار گفت چه پروردگار آن ذات متعال است که زنده کند و بمیراند.

نمرود دوتن از زندانیا را خواست بی گنا هوش را کشت و گنمگار را آزاد نمود و گفت دیدی اگر خواهم بکشم و اگر خواهم بخشم.

ابراهیم (ع) به دلیل آفتاب آن مغرور بی دانش را لاجواب ساخت - اماوی هدایت نشد یعنی بار جود لاجوابی ارشاد ابراهیم (ع) را شنید و ایمان نیاورد و مانند سابق ضلالت و کفر را اختیار نمود - یا چنین گفته شود که نمرود مقابل دلیل دوم حضرت ابراهیم (ع) جوابی داد - نتوانست حال آنکه چنانکه سخن اول ابراهیم (ع) را جواب داد گنجایش داشت که سخن دوم آنرا جواب دهد ولی جواب داده نتوانست.

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ

یانددی تو آن شخص را که گذشت بر شهری و وی

خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى

افتاده بود بر سقف های خود گفت چگونه

يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا

زنده کند این را خدا بعد از مردن آن

فَأَمَّا تَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ

پس میرانیدش الله صد سال پس برانگیختش

تفسیر: این شخص حضرت عزیر (ع) بود که تمام تورات را حفظ داشت و در میان اسرای بختنصر بود که وی پادشاهی کافر بود و بیت المقدس را ویران کرد و از بنی اسرائیل اسرای زیاد باخویش برده بود عزیر (ع) چون از اسارت رهایی یافت و جانب وطن خویش روان شد - در راه شهری ویران و مخرو به نظر او را جلب کرد باخود گفت خدا (ج) چگونه ساکنان این جا را که همه محو و مضمحل شده اند - سر از نو زندگی بخشید و این شهر ویران را آبادان نماید - روح وی در آنجا قبض شد و خورش مرد و تا صد سال در آن حال ماند و کسی را بدان سو مرور نیفتاد و از احوال او خبری نشد.

بختنصر نیز در این حال مرد و پادشاه دیگری بیت المقدس را آباد کرد و آن شهر را نیز تعمیر نمود - عزیر (ع) بعد از صد سال جان یافت آب و نان او چون سابق در پهلویش نهاده بود، خرا و که مرده و استخوانهایش پوسیده و هر سو افتاده بود پیش نگاه وی زنده گردانیده شد - در دوران این صد سال بنی اسرائیل که از اسارت نجات یافته بودند در آن شهر ساکن شده بودند - چون حضرت عزیر (ع) زنده شد شهر را آبادان یافت.

قَالَ كَمْ لَيْتَ قَالَ لَيْتُ يَوْمًا

گفت چه قدر دلتگ کردی گفت ۲۴۴ دلتگ کردم یکروز

أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ط

یا پارہ از یک روز

تفسیر : هنگام مرگ عزیر (ع) پاره از روز گذشته بود ، چون زنده شد هنوز شام نشده بود عزیر (ع) نداشت اگر دیروز آمده ام یکروز گذشته و اگر امروز در آنجا رسیده ام از یکروز نیز کمتر شده .

قَالَ بَلْ لَيْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ

گفت چنین نیست بلکه درنگ کردی صد سال پس بین

إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَا بِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ ج

بسوی خوردنی خود و نو شیدنی خود که متغیر نشد .

وَ انْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ قف وَ لِنَجْعَلَكَ

و بین بسوی خریت و تا بگر دانیم تو را

آيَةً لِلنَّاسِ وَ انْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ

نشانه بمردم و بین بسوی استخوانها چگونه

نُنْشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوها حَيًّا ط

جنبش مید هیم (زنده میگردانیم) آنرا پس میپوشانیم بران گوشت

تفسیر: مقابل نگاه حضرت عزیر (ع) - استخوان های خر مطابق تر کیب بدن فراهم شد گوشت آنرا پوشاند و پوست درست گردید و بقدرت باری تعالی در جسد آن روح دمیده شد و بر خاست و بانگ بر آورد .

فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ^۷ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ

پس چون آشکار شد این حال مرا و را گفت میدانم هر آئینه خدا

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۸

بر هر چیز توانا است

تفسیر: حضرت عزیر (ع) پس از معاینه این کوائف گفت (من یقیناً دارم که خدای متعال بر هر چه تواناست یعنی چنانکه پیشتر میدانستم که زنده کردن مردگان پیش خدا (ج) آسان است اکنون بچشم خویش مشاهده کردم).

مطلب این نیست که دریقین عزیر (ع) فتوری بدید آمده بود بلکه وی این مسئله را چنین آشکار اندید بود.

حضرت عزیر (ع) روان شد چون به بیت المقدس رسید کسی او را نشناخت زیرا وی جوان بود و کود کانی که بعد از او بودند پیر شده بودند اما تورات را چون از یاد خواند مردم اعتماد کردند و او را شناختند و بختصر تمام کتب بنی اسرائیل را آتش زده بود تورات نیز در آن جمله بود.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ

وید کن چون گفت ابراهیم ای پروردگار من بنما مرا چگونه

تُخَيِّ الْمَوْتَى^۹ قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِنُ^{۱۰}

زنده میگردانی مردگان را گفت آیا یقین ندادی

قَالَ بَلَىٰ^{۱۱} وَلَٰكِنْ لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي^{۱۲}

گفت بلی یقین دارم ولیکن میخواهم که آرام گیرد دل من

تفسیر: خلاصه یقین کامل داشت اما عین الیقین می خواست که آن به مشاهده موقوف است.

قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ

گفت پس بگیر چارتن از پرندگان را پس بهم آور آنها را

إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ

نزدیک خود پس بگذار بر هر کوه

مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ

از ایشان یک پاره پس بخواه ایشان را

يَا تَبِينَكَ سَعِيًّا ط

می آیند نزد تو شتابان

تفسیر: حضرت ابراهیم (ع) بفرمان الهی - چار مرغ (طاوس، خروس، زاغ، کبوتر) را با خویشش آموخته کود تا آنها را بشناسد و بسندایشش وی آیند سپس هر یک را ذبح نمود و بچار کوه تقسیم کرد. پس های شان را بر کوهی و بر هارا بر کوهی و سینه هارا به کوهی و پای هارا بر کوهی نهاد و خود در مرکز بایستاد و نخست یکی را آواز داد سر آن مرغ در هوا معلق شد اول سینه اش بردان پیوست - آنگاه بالهایش ملحق گردید - سپس پا هایش وصل شد و مرغ دوان دوان نزد حضرت ابراهیم (ع) آمد و به این ترتیب هر چار پرنده زنده گردید. (اکثر مفسرین چنین نوشته اند کسه ابراهیم (ع) سر های مرغان را نزد خویش نگاه داشت و بقیه اجزاء را کوفت و در هم آمیخت و بچار کوه گذاشت آنگاه صدا کرد ای مرغان بفرمان پروردگار بسوی سر های خود پیش بشتابید اجزای مخلوط من فصل شدند و دویده بسر های خویش پیوستند.)

وَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝۳۵

و بدان هر آئینه الله غالب با حکمت است

تفسیر: این جا احتمال دارد که دو چیز بدل خلجان کند - اول زنده شدن جسم بیجان متفرق الاعضاء که در بادی امر قابل انکار مینماید - دوم

تخصیص پرندگان و تخصیص عدد چاره و تخصیص پرندگان از فلان فلان نوع و تفریق اجزای آنها که بصددایی زنده گردند و دوان دوان بپایند ظاهراً از این تخصیص ها و قیودات نتیجه و مفادی تصور نمی شود خداوند در پاسخ خلجان اول (عزیز) و در جواب خلجان دوم (حکیم) فرمود و هر سر د و شبهه را مستاصل گردانید یعنی این امر در اذهان شما راسخ گردد که حضرت الهی (ج) توانای مطلق است هر چه می خواهد می کند در هر حکم او چندین حکمت موجود است اگر مابندگان آنرا دریابیم و احاطه نتوانیم نقص و قصور دانش خود ما است از حکمت های وی هیچ گاه و هرگز نباید انکار ورزید (خداوند چ هر چه را بهتر میداند) در آیه الكرسی قدرت و علم و دیگر صفات الهی (ج) ذکر شد و بعد از آن سه داستان بالا ذکر گردید - خدا (ج) هر گرا خواهد راه می نماید، هر که را خواهد گمراه می تواند، زنده کردن و میرانیدن همه با اختیار او است . اکنون فضیلت جهاد و انفاق مال را در راه خدا (ج) با قیود و شرایط آن بیان میکند که در این باره پیشتر نیز ذکر شده بود زیرا موانعی که در جهاد و انفاق مال معاینه شده بعد از حصول یقین به علم و قدرت الهی (ج) و انکشاف عجائبات قدرت وی اگر کاملاً رفع نشود حتماً متزلزل و کاسته میگردد .

مَثَلُ الدِّينِ يَنْفِقُونَ اَمْوَالَهُمْ

مثال آنانکه خرج میکنند اموالشان را

فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْبَتَتْ

در راه خدا مثال یکدانه ایست که برویاند

سَبْعَ سَنَاطِلَ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ

هفت خوشه هارا در هر خوشه

مِائَةً حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَعِفُ لِمَنْ

صد دانه و الله مضاعف میکند برای کسی ۱۳

يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٧٦﴾

که خواهد و خدا بسیار بخشنده داناست

تفسیر: صرف مال اندک نیز در راه خدا (ج) ثواب بسیار دارد - چنانچه از یکدانه هفتصد دانه پدید می آید و اگر خدا (ج) بخواهد بر مقدار آن می افزاید از هفت صد تا هفت هزار و از آن بیشتر نیز پیدا میشود - خدا (ج) بسیار بخشاینده است نیت نفقه کننده و مقدار نفقه و کیفیت مال او را نیک میداند و با هر که موافق احوالش معا مله می نماید

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي

کسانیکه خرج میکنند مال های شان را در

سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَآ

راه خدا پس از پی نمی آرند آن چیزی را که

أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ

نفقه کرد مانند منتی و نه آزاری برایشان راست ثواب ایشان

عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

نزد پروردگارشان و نیست ترسی بر ایشان

وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٧٧﴾

و نه ایشان غمگین میشوند

تفسیر: آنانکه در راه خدا (ج) بمردم نفقه می کنند و منت نمیگذارند و به طعن و استخفاف و تحقیر و غیره آنان را نمی آزارند - به ثواب کامل و فراوان بر خوردار میگردند از کاسته شدن ثواب اندیشناک نمی شوند و چون ثواب آنها کم نمی شود اندوه هیگین نمی باشند.

۳

قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ

سخن نیک به نر می گفتن و در گذشتن بهتر است از آن خیرات که

يَتَّبِعُهَا أَذَىٰ ۖ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ ﴿۱۳۳﴾

در پی باشد آزار و خدا بی نیاز و بس متحمل است

تفسیر: سایلان را به ملایمت جواب دادن، و از اصرار و بد خو یسی ایشان در گذشتن از آن خیراتی که مکرر آنان را خجل سازند و بر ایشان منت گذارند یا طعن دهند بهتر است خدا (ج) غنی است و به مال مردم نیاز مند نیست هر که در راه او صدقه و خیرات میدهد به نفع خویش میدهد خدا (ج) حلیم است اگر نفقه دهنده سایلان را مسی از اورد به نزول عذاب شتاب نمی ورزد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا

ای مومنان ضایع مکنید

صَدَقَتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي

خیرات خود را به منت و آزار مانند آنکه

يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ

خرج میکند مال خود را برای نشان دادن به مردم و ایمان نمی آورد

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۖ

به الله و روز قیامت

تفسیر: در اثنای صدقه بینوایان را آزرده و بر آنها نیت گذاشتن ثواب صدقه را زایل میکند همچنین کسیکه بدیگران می نمایاند و ازین جهت صدقه میدهد که مردم به سخاوت او اعتراف نمایند این گو نه صدقه نیز ثوابی ندارد، در ابطال صدقه این ارشاد که او بخدا (ج) و روز قیامت بتمن ندارد فید و شرط نیست زیرا صدقه در اثر ریاء باطل می گردد اگر چه دهنده آن مومن باشد اما این قید از آن جهت افزوده شد که معلوم شود ریاکاری ازیشان مومنان بعید و مناسب حال منافقان است.

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ ثَرَابٌ

(پس) مثال آن چون مثال سنگ صاف است که بر او باشد خاک

فَأَصَابَهُ وَايْلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا ط

(پس) برسد او را بارانی شدید (پس) بگذارد آنرا صاف (از گرد و خاک) ط

لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا ط

قدرت نمی یابند بر هیچ چیزی از آنچه عمل کرده اند

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿١٦﴾

و خدا هدایت نمی کند گروه کافران را

تفسیر: در سابق ذکر شد که مثال خیرات چنان است که از یکصد دانه هفتصد دانه پدید آید در این آیت می فرماید که شرط خیرات نیت است هر که به نیت ریا و خودنمایی خیرات کند مثال آن چنانست که یکی بر سنگی که بر آن اندکی خاک بنظر می آمد تخم افشاند هنگامیکه باران بارید سنگ بکلی صاف شد چون بر اینگونه سنگ تخم حاصلی نمیدهد ریا کار را نیز از صدقات و ثوابی نصیب نمی شود.

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُم

و مثال آنانکه خرج میکنند مالهایشان را ۱۶

ابْتَغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَشِيَّتًا مِّنْ

برای طلب رضای خدا و برای ثبات و یقین که صادر شده از

أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا

نفس های شان چنانست مانند باغی دريك بلندی که رسیده آن

وَأَيْكُ فَاتَتْ أَكْلَهَا ضُعْفَيْنِ

باران سخت پس آورد میوه های خود را دو چندان

فَإِنْ لَّمْ يَصِبْهَا وَأَيْكُ فَطَلَّ

پس اگر نمیرسد آنرا باران، عظیم پس کفایست باران ضعیف (شبنم)

وَاللَّهُ بِهَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و خدا به آنچه میکنید نیک بینا است

تفسیر: مراد از باران شدید خرج مال بسیار و از شبنم خرج مال اندک است
تشبیه دلها آن است که قلوب خویش را برای تحصیل ثواب استوار نمایند
یعنی متیقن باشند که ضرور به ثواب خیرات بر خور دار میشوند .
اگر نیت پاک است به صرف مال بسیار به ثواب زیاد نایل میگردند . و خیرات
اندک نیز نفع دارد . و چنانست که بر فراز زمین خالص و بلند باغی باشد
در آن هرچه باران بیشتر ببارد باغ بیشتر مستفید میشود و اگر نیست
درست نیست هر قدر مال بیشتر خرج شود زیان بیشتر رسد که بمصرف مال
بسیار ریاء و خود نمایی نیز همانقدر زیاده تر میباشد و این چنانست که فراز
سنگی دانه بروید و هرچه باران بیشتر ببارد زیان بیشتر رسد .

أَيُّوَدُّ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ

آیا دوست میدارد یکی از شما که باشد او را

جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي

باغی از درختان خرما و انگور می رود

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۚ لَهُ فِيهَا مِنْ

از زیر درختان آن جویها مر او راست در آن باغ از

كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ

همه میوه ها و رسید به او پیری و باشد

ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ ۚ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ

اورا فرزندان ناتوان (ضعاف) پس رسید او را گرد بادی که

فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ ۚ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ

در آن آتش است پس بسوخت آن باغ را همچنان ظاهری می گرداند

۴ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿۳۶﴾

الله برای شما آیات را تا شما تفکر کنید

تفسیر: این مثال کسانیست که به ریاء خیرات و صدقه میدهند و یا در خیرات منت میگذارند و به مردم ایذا میرسانند یعنی این چنان باشد که یکی هنگام جوانی و نیرو - باغی بنیاد نهاد تادر پیری و زمینگیری میوه آنها بخورد و وقت ضرورت به کار آید چون پیری رسید و به میوه نیاز افتاد در عین احتیاج باغ سوخت یعنی خیرات چون باغ مثمر است که ثمر آن در آخرت به کار آید - هر که رانیت بد باشد چنانست که باغ وی آتش گرفته و پس از میوه این باغ که مراد از ثواب است او را چه نصیبی باشد خدا دانایین است آیات خود را چنین بشما آشکار میکند تا در آن بیندیشید و بدانید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خرج کنید از چیزهای

طَيِّبَاتٍ مِمَّا كَسَبْتُمْ وَهَمًّا أَخْرَجْنَا

پاکیزه آنچه کسب کرده‌اید و از آنچه برآورده‌ایم

لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَسَّمُوا

برای شما از زمین و قصد نکنید

الْخَبِيثَاتِ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ

به چیز ردی از وی خرج می‌کنید حال آنکه نیستید

بِأَخْذِهِ إِلَّا أَنْ تُغْبِضُوا فِيهِ

گیرنده‌گان آن مگر آنکه چشم می‌پوشید در گرفتن آن

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿۳۶﴾

و بدانید که هر آینه الله بی‌نیاز است دارنده خوبی‌هاست

تفسیر: شرط قبول صدقه بحضور پروردگار آنست که از مال حلال باشد مال حرام و شبهه در آن نباشد و بهترین چیز هارا از خوب ترین اشیاء در راه خدا صرف کنند و از اشیای فرومایه و پست خیرات ندهند که اگر آن چیز را بخود دوی دهند دل وی به قبول آن مایل نباشد و از شرم و بدون رضا بستانند بدانند که خدای بی‌نیاز به چیزی محتاج نیست مالک همه خوبیها و حسنات حضرت اوست هر که بشوق و رغبت بهترین چیزی را خیرات نماید می‌پسندد.

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ

شیطان وعده میدهد بشما و تنگدستی را و حکم میکند شمارا

بِالْفَحْشَاءِ ۚ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً

به بیحیا یی (بغل) و الله وعده میدهد بشما آمرزش را

مِنْهُ وَفَضْلًا ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۶﴾

از جانب خود و فضل را و الله بسیار فضل نیک دانا ست

تفسیر: اگر کسی بیندیشد که هرگاه خیرات کنم بینوا خواهم شد و با اینکه تاکید الهی را شنیده از صرف مال خود داری نماید و از وعده راستین خدا (ج) اعراض کند و به پیمان شیطان تمایل و اعتماد نماید و به یقین بداند که این وسوسه از سوی شیطان است و این را نگوید که من صورت شیطان را هرگز ندیده ام حکم آن چگونه بمن القاء میشود و هر که پندارد که در صدقه و خیرات گناهان وی آمرزیده میشود و در مال او فروزی و برکت پدید می آید او بداند که این پندار از سوی خدا در دل وی فرو داده شده خدا (ج) را شکر گوید از خزینه الهی چیزی نمی کاهد، حضرت او آشکار و نهان نیات و اعمال مردمان را نیک میداند.

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ

میدهد دانش (علم جامع) هر را خواهد و هر کس را

يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا

داده شد دانش هر آینه داده شد نیکویی

كَثِيرًا ۚ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۳۷﴾

بسیار و نمی پذیرد پند مگر صاحبان عقل

تفسیر: هر کرا خدا (ج) خواهد در موردین دانا می گرداند و در امر خیرات دانش نصیب میکند که بچه نیت و از کدام مال و به کدام کس و چگونه به بینوا خیرات دهد هر کرا خدا (ج) دانش کرامت کرده بزرگترین نعمت ها و محاسن نصیب او شده.

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ

و آنچه خرج کردید از خیرات یا نذر کردید

مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا

از نذری پس هر آئینه الله میداند آنرا و نیست

لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿۲۷﴾

به ستمگران از یاری دهندگان

تفسیر: هر که خیرات میدهد کم باشد یا زیاد و به نیت نیک باید، پو شیده یا آشکارا در نگاه مردم، نذر بهر نوعی که باشد خدا (ج) تمام این امور را نیک میداند. هر که در انفاق مال و ایفای نذر از حکم الهی مخالف است می ورزد و او را هیچ مددگاری نمی باشد خدا (ج) هر گونه که خواهد بر آن عذاب را فرود می آرد. هر که نذری را قبول کند ادای آن بروی واجب می شود. و اگر ایفا نکند گنهگار خواهد شد. نذر سوای خدا (ج) بدنگری جایز نیست مگر که گوید این نذر را برای خدا (ج) بفلان کس خواهم داد یا ثواب این نذر بفلان کس برسد. در این چیزی مضایقه نمیباشد.

إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ

اگر آشکارا کنید صدقات پس نیکو چیز است آن

وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ

و اگر پنهان کنید آنرا و بدهید آنرا بفقیران

فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يُكْفِرُ عَنْكُمْ

پس او بهتر است شما و دور سازد از شما

مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا
بعضی شما را و الله به آنچه

تَعْمَلُونَ خَيْرٌ ۝۳۷

میکنید خوب داناست

تفسیر: کسی که نیت ریاء نداشته باشد اگر پیشروی مردم خیرات کند نیز پسندیده است تا بینوایان و سایلان را مایه خجالت نگردد خلاصه خیرات آشکار و پنهان هر دو بهتر است ولی در هر صورت موقوف و مصلحت وقت را رعایت کنند.

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ

نیست بر تو هدایت ایشان و لیکن الله

يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۝ وَمَا تُنْفِقُوا

هدایت میکند هر کرا بخواند و آنچه خرج میکنید

مِنْ خَيْرٍ فَلَا نُفْسِكُمْ ۝ وَمَا تُنْفِقُونَ

از مال پس برای خود تان است و خرج میکنید

إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ ۝ وَمَا تُنْفِقُوا

مگر برای طلب رضای الله و اگر خرج میکنید

مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ

از مال تمام رسانیده میشود بسوی شما و شما ۲۲

لَا تَظْلَمُونَ ﴿٣٧﴾

ستم کرده نخواهید شد

تفسیر: هنگامیکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم اصحاب خود را منع فرموده بود که صدقات شان را سوای مسلمانان بدیگران ندهند مصلحت آن بود که دیگران به طمع مال بدین حق رغبت نمایند - بعد فرمود باین ثواب وقتی نایل میشوید که مطلوب شما تنها رضای حضرت الهی باشد .

پس از آن این آیت فرود آمدو حکم عام شد که در راه رضای الهی بهر که مال دهید به ثواب آن نایل میگردید مسلم و غیر مسلم تخصیص ندارد یعنی به کسیکه صدقه میدید ضرورت نیست که مسلمان باشد ، صدقه باید خاص برای رضای خدا (ج) باشد .

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي

خیرات برای فقیرانی است که محصور شدند در

سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا

راه الله نمیتوانند سفر کردن

فِي الْأَرْضِ يُحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ

در زمین می پندارد ایشان را نادان (بیخبر از حال شان)

أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ ج تَعْرِفُهُمْ

توانگران به سبب سوال نکردن تو می شناسی ایشان را

لَا يَسْأَلُونَ بِسِيئَتِهِمْ ج

سوال نمیکند بچهره های شان

النَّاسِ الْخَافَا

از مردم به الحاج

تفسیر: داد ن صدقه به کسانی ثواب بسیار دارد که در راه خدا (ج) و امور دین چندان مشغول و مقید باشند که از تردد و تهیه طعام و لباس و غیره باز مانند و بکسی حاجت نبرند - مانند اهل صفه که از اصحاب پیغمبر بودند برای آموختن علم دین و جهاد در مقابل مفسدین فتنه انگیز خانمان خود را ترک کردند و صحبت پیغمبر صلی الله علیه و سلم را اختیار نمودند همچنین در این روزگار مسلمانان را لازم است که بکسانی دستگیری کنند که به حفظ قرآن و تحصیل علوم دینی مشغولند. معرفت این افراد از چهره هایشان برای این است که چهره آنها زرد و بسدن های شان لاغر و آثار محنت و کوشش از صورت شان آشکار می باشد.

وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ

و آنچه خرج کنید از مال پس هر آئینه خدا

بِه عَلِيمٌ ۲۷

به آن بسیار داناست

تفسیر: عموماً و مخصوصاً بکسانی که مذکور شده اند -

الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ

آنانکه خرج میکنند مال های خود را در راه خدا به شب

وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ

و روز پوشیده و آشکارا پس برایشان است

أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ

نواب ایشان نزد پروردگارشان و نیست بیمی

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٧٤﴾

برایشان و نه ایشان غمگین می شو نسد

تفسیر: تا اینجایان خیرات و فضیلت و قیود و شرایط آن مذکور شد چه میگرد و قبح بی مروتی و سخت گیری دلنشینی نه میگردد و از طرف دیگر انسان از یکطرف به واسطه خیرات در معاملات به سهولت و تسهیل عادت خیرات باعث کفاره گناه او میشود که در معاملات و اعمال از وی سرزده است بر علاوه خیرات اخلاق نیکو و مروت و خیر اندیشی و فکر نفع رسانی را به خلق خدا (ج) می افزاید ازین رو در آیات گذشته ذکر آن شده اکنون قباح سود گرفتن را که ضد خیرات است می دانند چه در خیرات مروت و نفع رسانی است و در سود بی مروتی و ظلم ازین جهت بعد از ادای فضیلت خیرات مذمت سود و ممانعت از آن مناسب است همان قدر نفعی که در خیرات است ضرور همان قدر بدی و ضرر در سود مضر است .

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ

کسانیکه می خورند سود را بر نمی خیزند و قیامت

إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ

مگر بر می خیزد مانند کسیکه خراب ساخته حواس او را

الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ

شیطان بسبب آسیب رسانیدن این به آن سبب است که سود خواران

قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا

گفتند بیشک که سود دیگری مانند سود مکر فتن است

وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا

و حلال کرده است خدا سوداگری را و حرام ساخته است سود را

تفسیر: یعنی سود خواران بر وزحشر از قبرهای خود همچو دیوانه و آسیب زده بر میخیزند زیرا حلال و حرام را یکسان پنداشتند و محض به جهتی که از بیع و ربوا هر دو نفع بدست می آید آنرا حلال دانستند حال آنکه میان شان فرق بسیار است چه حق تعالی بیع را حلال و سود را حرام گردانیده است. فایده: نفع در بیع بمقابل مال می باشد مثلاً شخصی لباسی را که یک درهم قیمت دارد بدو درهم بفروشد، و سود عبارت از نفع بدو ن عرض است مثلاً دو درهم را در عوض یک درهم بخرد در صورت اول چون رخت و پول دونوع جداگانه بوده و نفع و غرض هر یک از دیگری جدا است در بین آنها فی نفسه موازنه و مساوات غیر ممکن است، و قتی که احتیاج بخرید و فروخت افتد برای موازنه غیر از ضرورت جداگانه هر شخص چیز دیگر پیدا نمی شود و ضرورت و تمایل مردم از یک دیگر خیلی متفاوت است مثلاً شخصی به یک افغانی احتیاج دارد و لباسی که ده افغانی قیمت دارد بنظرش نمی آید و دیگری بلباسی که یک افغانی می ارزد آنقدر احتیاج دارد که ده افغانی را در مقابل آن هیچ میداند. پس اگر کسی یک لباس را یک افغانی بخرد درین معامله سود (یعنی نفع خالی از عوض نیست و بالفرض که همان لباس را یک هزار افغانی بخرد هم سود گفته نمی شود چرا که در ذات خود شان به هیچ صورت موازنه و مساوات ممکن نیست و مقیاس آنها تنها ضرورت و میلان بشر است و در بین ضرورت و رغبت مردم تفاوت زیاد موجود است بنا بر آن نمیتوان در آن سود را معین کرد اما در صورت دوم که یک افغانی را بدو افغانی فروختن است در ارزش آنها مساوات موجود است زیرا یک افغانی در مقابل یک افغانی معین میگردد و افغانی دوم خالی از عوض مانده سود گفته میشود و چنین معامله شرعاً حرام است.

فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى

پس کسیکه آمد بوی پند از طرف پروردگارش پس باز آمد

فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ

پس او راست آنچه گذشته و کار او سپرده شده است بخدا

وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ

و کسیکه برگشت بسود خوار ی پس آن گروه باشندگان دوزخ اند

هُمْ فِيهَا خِلْدُونَ ﴿٣٧﴾

ایشان در آنجا جاویداند

تفسیر: در خصوص سودیکه پیش از حرام شدن گرفته اید به شما حکم داده نمیشود که آنرا در دنیا پس ب صاحبش بدهید یعنی حق مطالبه آنرا ندارند خدا (ج) اختیار دارد که در آخرت به مرحمت خود آن را ببخشد ولی اگر کسی بعد از حرمت هم این عمل را ترک نکند دوزخی است هر که در مقابل حکم خدا دلایل عقلی می آورد سزایش همان است که خدا فرموده .

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ ط

نابود می سازد خدا (برکت) سود را و افزون می سازد (برکت) خیرات و ا
تفسیر: منافی که از سود بدست آید خدا (ج) آنرا تباه میکند یعنی برکت ندارد بلکه سرمایه را نیز از میان می برد، در حدیث آمده که مال هر قدر بسود زیاده گردد آنجا مشش افلاس است و مراد از زیاده نبودن مال خیرات آنست که خدای تعالی در آن برکت می نهد و ثوابش را می افزاید چنانکه در احادیث مذکور است .

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴿٣٨﴾

و خدا دوست ندارد هر ناسپاس گناهکار را
تفسیر: مقصد آنست که سود خوار و ثروتمند اینقدر هم نکرد که شخص محتاجی را بدون سود قرض میداد اگرچه براو لازم بود که اورا به طریق خیرات میداد و ناشکری بیش از این چه باشد.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

هر آینه کسانی که ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته

وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ

و برپا داشتند نماز را و دادند زکوة را

لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ

بر ایشان راست ثواب ایشان نزد پروردگار ایشان و نیست ترس

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٧٧﴾

برایشان و نه ایشان غمگین شوند

تفسیر: درین آیت مقابل سودخوار وصف اهل ایمان واحسان او شده که ضدو مخالف احوال سود خواراست تا سود خواران نهایت تهدید و فضیحت شوند .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا

ای مو منان بترسید از خدا و ترك کنید

مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٢٧٨﴾

آنچه مانده است از سود اگر هستید از اهل ایمان
تفسیر: یعنی سودی را که پیش از ممانعت گرفتید، گرفتید اما سودی را که بعد از ممانعت بر قرضدار عاید شد مکیرید .

فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ

(پس) اگر ترك نگردید (پس) آماده باشید بجنگی

مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ وَإِنْ تُبْتُمْ

از طرف خدا و رسولش و اگر توبه کردید

فَلََكُمْ رَأْسُ أَمْوَالِكُمْ

لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿٢٧٩﴾

نه شما ظلم کنید و نه بر شما ظلم کنند
تفسیر: اگر سودی که پیشتر ستانیده اید از سر مایه کم کنیم به شما ستم
میشود و اگر شما نیز پس از آنکه سود منع شده آنرا بخواهید ظلم کرده اید.

وَإِنْ كَانَتْ وَعُسْرَةً فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ

و اگر باشد بینوائی پس لازم است مهلت دادن تا

مَيْسَرَةٍ ط وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ

توانگری و اگر صدقه دهید بهتر است شما را

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٨٠﴾

اگر شما میدانید

تفسیر: چون سود و داد و ستد آن ممنوع قرار داده شد شما از مدیون بینوا
قرض خویش را تقاضا نمائید بای مهلت کنید و اگر تو فیق داشته
باشید او را ببخشید.

وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ قَف

و بترسید از آن روز که باز گردانیده شوید در آن بسوی خدا

ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ

پس تمام داده شود هر شخصی را آنچه عمل کرده است

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٢٨١﴾

و ایشان ستم کرده نشوند

تفسیر: در روز قیامت پیدایش اعمال خویش می رسید اکنون هر يك غور نمائید که چه میکنید نيك يابد؟ سود می ستانید يا خیرات میدهید .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ

ای مو منان وقتیکه معا مله کنید بایکدیگر

بِدَيْنٍ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ

به قرض دادن تا میعاد مقرر (پس) بنویسید آنرا

وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ

و باید که بنویسد میان شما نویسند با انصاف

وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ

و انکار نکند و آنکه نویسد

كَأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ كَاتِبًا فَلْيَكْتُبْ وَلِيُمْلَأَ

چنانچه آموخته است او را خدا پس باید که وی بنویسد و املا کند

الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلِيَتَّقِيَ اللَّهَ

کسیکه بروی قرض است و باید بترسد از خدا

رَبَّهُ وَلَا يَبْخُسَ مِنْهُ شَيْئًا

که پروردگار اوست و نقصان نکند از آن قرض چیزی

تفسیر: اول فضیلت خیرات و صدقه و احکام آن بیان گردید گانیا قبح حرمت سود ذکر شد اکنون بیان معاملات قرض است ازین آیت معلوم میشود که گرفتن قرض و وعده ادای آن در وقت معین جایز است، چون معا ملة قرض به آینده متعلق است در آن نسیان و خلاف و نزاع احتمال دارد باید موعده معین شود و چندان اهتمام بعمل آید که آینده موجب اختلاف و منازعت نشود باین صورت که موضوع بقید کتابت درآید و بوسیله معین گردد اسمای معامله داران و تفصیل معا ملة صاف و واضح در آن نگاشته شود، نویسند انکار نوزد، شرح و انصاف را مرعی داشته بنویسد باید مدیون خود بنویسد و یا خود به کاتب گوید و در حق دیگران بقدر يك ذره نقصان نرساند.

فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا

پس اگر باشد کسیکه برفته وی است قرض بی عقل

أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ

یا ناتوان یا نمیتواند که املا کند

هُوَ فَلْيَمِلْ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ

اوپس باید که املا کند کار گذار او بانصاف

تفسیر: اگر قرضدار لای عقل یا ناتوان باشد چون طفل و پیر که خود معا ملة را نداند و به کاتب نیز گفته نتواند مختار مدیون یا وارث و سر پرست او معامله را بر طبق عدالت و به صحت املاء نماید.

وَأَسْتَشْهِدُ وَاشْهَدْ يُنِ مِنْ

و گواه بگیرید دو شاهد

رَّجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا

مردان تان پس اگر نباشد

رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَيْنِ هُمَنْ

دو مرد پس يك مرد و دوزن گواه شو ند از كسيكه

تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ

رضا مند باشيد از گواهان تا اگر فراموش كند

إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ

يكى از دوزن يا ددهد يكى از آن دوزن ديگر شردا

تفسير: بر شما لازم است كه اقلادومرد يا يك مرد و دوزن گواه گرفته شود و گواهان پسنديد ه يعنى طرف اطمینان و اعتماد باشند .

وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا

و انكار مكنند گواهان وقتيكه خواسته شو ند

وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا

و ملول مشويد كه نو يسيد حق را اندك باشد

أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ

يا بسيار تا ميعادش اين كتابت شما بانصاف تر است

عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ

نزد خدا و درست تر براى گواهى و قريب تر است كتابت

أَلَا تَرْتَابُونَ

که شک نیا وید

تفسیر: کسی را که برای گواه شدن یا ادای شهادت دعوت کنند نباید انکار آرد یا استنذاف ورزد، در کتابت معاملات خورد و بزرگ هرگز اهمال ننماید که صدق و عدالت در این امر است و اعتماد بر شهادت بر طبق همین کتابت می باشد و کسانی از نسیان و اتلاف حقوق خویش مطمئن و آسوده میشوند.

أَلَا أَنْ تَكُونُ تِجَارَةً حَاضِرَةً

مگر وقتی که باشد معامله سوداگری دست بدست

تَدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ

که مگر دانید آنرا میان خود پس نیست بر شما

جُنَاحٌ أَلَا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهَدُوا

هیچ گناهی آنکه ننویسید آنرا و گواه گیرید

إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ

و وقتی که خرید و فروش کنید و باید که نقصان نرساند

كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ

نویسنده و نه گواه

تفسیر: در صورتیکه معامله تجارت دست بدست باشد، جنس بگوشت جنس باشد یا معامله به نقد بوده قرض در میان نباشد اگر به قید کتابت آورده نشود گناهی ندارد اما در این صورت نیز وجود شاهد ضرور است که اگر آینده نزاعی واقع شود به کار آید کاتب و شاهد حق مدعی و مدعی علیه را قلف نکنند بلکه حق را به حق دار رسانند.

وَإِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ ط

وامر چنین بکنید پس هر آئینه این کار گناه است بشما

وَ اتَّقُوا اللَّهَ ط وَ يَعْلَمُكُمْ اللَّهُ ط

و بتوسید از خدا و می آموزد شما را خدا

وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۸۳﴾

و خدا بهر چیز داناست

وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا

و اگر باشید در سفر و نیابید

كَاتِبًا فَرِهْنٌ مَّقْبُوضَةٌ ط فَإِنْ أَمِنَ

نویسنده پس گروی بدست آورده شده لازم است پس اگر اعتبار کند

بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤْذِ الَّذِي

بعضی شما بعضی را پس باید ادا کند آن کس

أَوْ ثَمَنَ أَمَانَتِهِ وَلِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ ط

که اعتبار شده بروی اما نتش را و باید که بترسد از خدا که پروردگار اوست

وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ ط وَمَنْ كَفَرَ

و پنهان مکنید شهادت را و کسیکه

يَكْتُمُهَا فَإِنَّهُ أَتَمُّ قَلْبُهُ وَاللَّهُ

پنهان میکند آنرا پس هر آئینه او گناه کار است دل او و خدا

بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ۳۳۹

۳۳۹

بآنچه میکنید خوب داناست

تفسیر : اگر در سفر به قرض مجبور شوید و نتوانید کاتب پیدا کنید باید مدیون از دارا نی خویش در عوض قرض بطور گروی بدین دهد. فایده : رهن در سفر نسبت به حضر بیشتر ضرورت دارد زیرا کتابت و شهادت در حضر بسهولت میسر میشود و داین باسانی مطمئن میگردد ازین جهت در سفر حکم رهن داده شد و رنه در حال حضر و موجودیت کا تسب نیز گروی درست است چنانچه در حدیث موجود است، اگر داین بر مدیون اعتماد کند و از وی رهن نخواهد بر مدیون لازم است که حق داین را کاملآ تادیه کند از خدا (ج) بترسد و در تادیه حق از راه امانت پیش آید.

لِللَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ

خدا را ست آنچه در آسما نها ست و آنچه در زمین است

وَ اِنْ تُبَدُّوْا مَا فِیْ اَنْفُسِكُمْ

و اگر آشکارا کنید آنچه در دل های شما ست

اَوْ تَخْفَوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللّٰهُ

یا پنهان کنید آنرا حساب میکند باشما به آن خدا

فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَآءُ وَاَعَذُّبُ مَنْ

پس بیا مرزد کسی داکه خواهد و عذاب کند کسیرا که

يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۳﴾

خواهد و خدا بر هر چیز توانا ست

تفسیر : درین سوره مبارک هر قسم احکام از قبیل اصول و فروع عبادات بدنی و مالی به کثرت بیان گردیده، و شاید بدین سبب این سوره سننام القرآن خوانده شده. لهذا مناسب چنانست که بندگان را بصورت تام تر هیب و ترغیب کند تا با احکام متذکره عمل کنند و تقصیر نبه و رزند ازین جاست که در آخرین سوره احکام بیان شد، و این آیت به تهدید و تنبیه فرود آمده همگان را به تعمیل احکام مذکور مکلف گردانید. همچنین کسانی را که در طلاق، نکاح، قصاص، زکوة، بیع، ربو و اوهثال آن حیل و تدابیر را که خود وضع نموده اند طرف استفاذه قرار میدهند و امور ناجایز را جایز می پندارند و از خود رائی و لجاج کلامی گیرند طرف تنبیه قرارداد. ببینید ذاتی که شایسته آنست که ما بحضرت او بندگی کنیم باید مالک و پروردگار همه باشد و آن که تواند احوال آشکار و نهان ما را محاسبه کند باید بر همه جزئیات و کلیات امور علم کامل داشته باشد، و آنکه تواند بعد از حساب مکافات و مجازات دهد باید همه چیزها کاملاً در قدرت او باشد، از این جهت است که خداوند (ج) این سه کمال: ملک، علم و قدرت خویش را در این موقع بیان کرد این اوصاف در آیت الکرسی نیز بیان شده ذات مقدس او مالک و آفریدگار تمام کاینات است علم او محیط و قدرت وی بر همه شامل است پس هر که در آشکار و نهان از فرمان وی سر باز زند نجات یافته نتواند.

أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ

ایمان آورد پیغمبر بجیزی که نازل شده بوی

مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ

از طرف پروردگارش و مؤمنان نیز همه

أَمَّنَ بِاللَّهِ وَرَبِّهِ وَكُتِبَ

ایمان آورده اند بخدا و فرشتگانش و کتابها پس

وَرُسُلِهِ قَفْ لَا تَفْرِقْ بَيْنَ أَحَدٍ

و پیغمبر آتش (میگویند) فرق نمیکنیم میان هیچیک

مِنْ رُسُلِهِ قَفْ وَقَالُوا سَمِعْنَا

از پیغمبران او و گفتند شنیدیم

وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ

و فرمان بردیم (میخواهیم) آمرزش ترا ای پروردگار ما و بسوی تست

الْبَصِيرُ

باز گشت

تفسیر: چون از آیت گذشته معلوم شد که خطرات قلبی نیز حساب و مواخذة میشود اصحاب مضطرب و ترسان شدند و چندان صد مقلربی بایشان وارد شد که به نزول هیچ آیتی نشده بود، بحضرت نبوی شکا بست بردند فرمود گوئید سمعنا و اطعنا یعنی در مقابل هرگونه کدورت و اشکال بارشاد الهی (ج) تسلیم باشید و اندک درنگ منمائید و بدون اندیشه سمعنا و اطعنا بگوئید چون اصحاب به تمویل ارشاد پیغمبر (ص) پرداختند کلمات فوق بانسراح قلب بزبان ایشان جاری شد مطلب کلمات این است ما ایمان آورده ایم، و حکم خدا (ج) را اطاعت نمودیم یعنی هر خطر و کدورت را گذاشته بانجام ارشاد الهی آماده و مستعدیم. اظهار این استعداد ببارگاه خدا (ج) مورد قبول واقع شد و آیت (آمن الرسول الایه) نازل گردید حق سبحانه تعالی در این آیت ایمان پیغمبر (ص)، سپس ایمان اصحاب را که دچار تشویش و اضطراب شده بودند مفصلا مدح کرد تادلای شان مطمئن گردد و خطرات سابق زایل شود سپس در آیه ولا یكلف الله نفسا الا وسعها فرمود که هیچکس را چنان تکلیف داده نمیشود که خارج از مقدور وی باشد، پس هر کرا خطر گناه در دل پدید آید ما دا میکه بران عمل نکنند گناهی ندارد سب و نسیان نیز شایسته عفو است خلاصه هر چه اجتناب آن از مقدور انسان خارج باشد چون خطرات سوء یا سب و نسیان مواخذتی در آن نیست، انسان در چیز مواخذة میشود که در اراده و اختیار اوست آیت سابق را که باعث اضطراب اصحاب شده بود نیز باید بر طبق این قاعده معنی کرد چنانکه این واقع شد و خطر مذکور کاملا مستاصل گردید سبحان الله -

فایده: ما از پیغمبران (ع) هیچ پیغمبری را جدا نمیکنیم چنان نمیکنیم که پیغمبری را بپذیریم و از نبوت دیگری انکار ورزیم.

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ط

تکلیف نمیکند خدا هیچکسی را مگر بقدر طاقتش

لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ط

مرا وراست آنچه کسب کرد (از خیر) و بروی است آنچه کرد (از بدی)

رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا

(بگویند) ای پروردگار ما بگیر مارا اگر فراموش کردیم

أَوْ أَخْطَأْنَا ء رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ

یا خطا کردیم ای پروردگار ما و بار مکن

عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ

بر ما بار گران چنانکه نهادی آنرا بر کسانی که

مِنْ قَبْلِنَا ء رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا

پیش از ما بودند ای پروردگار ما و منه بر ما

مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ء وَاعْفُ عَنَّا ق

آنچه نیست طاقت ما را به آن و در مالد از ما ۳۸

وَاعْفِرْ لَنَا قَدْ وَارْحَمْنَا قَدْ أَنْتَ

و بیا مژد ما را و رحم کن بر ما تو یی

مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ

پرورد کار ما پس نصر تده ما را بر گروه

الْكَافِرِينَ ﴿٤٠﴾

کافران

تفسیر: آیت نخستین اصحاب را با اضطراب افکنده تسلیم آنها این دو آیت

«أَمَّا الرِّسُولُ» و «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا أَلَا يَهُ» فرود آمد بعد از آن «رَبَّنَا لَا تَوَاخِذْنَا»

تا آخر سوره نازل شد و چندان اطمینان و تسکین بدلمها بخشید که اندیشه

صعوبت و مشقت نیز زایل شد زیرا مقصود از ادعیه که ما به آن

مامور شده ایم این است که بدون شبیه هرگونه حق حاکمیت

و استحقاق عبادت تو بر ما ثابت است اما ای پروردگار

ما بر حمت و کرم خویش چنان حکمی بفرست که در

امثال آن بر ما صعوبت و مشقت سنگین نباشد

به سهو و فرا موشی موا خذه نشویم و مانند

امم پیشین احکام دشوار بر ما

فرود نیاید و حکمی

صادر نگردد که از طاقت ما خارج

باشد با وجود این سهو لت اگر از ما تقصیری آید

به رحمت و مهربانی خود آنرا عفو فرما

در حدیث وارد شده که تمام این دعا ها مقبول شدند چون

ما از مشکلاتی که اصحاب به آن مصاب شده بودند به مهربانی

خدا رسیدیم این رحمت نیز میباشد که بر کافران فیروزی یابیم

ورنه از طرف ایشان کدور تنهای دینی و دنیوی و مزا حتمهای گوناگون

پیش آید و در انای استیلای شان همان اندیشه موجب بی اطمینانی میگردد که

قبلا الله الله گویان به عنایت تو از آن رسته بودیم.

(سورة آل عمران مدنية وهي ما ثنا آية)

(سورة آل عمران در مدینه نازل شده و آن بوصد آیت است.)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ○

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان، نهایت با رحم است

الْحَمْدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ٥

الله نیست هیچ معبودی غیر او زنده تدبیر کننده همه است

تفسیر : وفد معرزی مرکب از شصت نفر عیسائیانیان نجران به حضور پیغمبر (ص) آمدند در آن میان عبدال مسیح عاقب حیثیت امارت و سیادت داشت، ایهم السید مشاور و مدیر هیئت بود ابو جاره بن علقمه از پیشوایان بزرگ مذهبی برتبه رئیس علماء دارای شهرت و امتیاز بود و نسباً به بنی بکر بن وائل قبیله معروف عرب منسوب بود و بعداً در نصرانیت فایق گشت سلاطین روم نظربه صلابت او در امور دین و مجد و شرف مقام او بذیده احترام دواو می نگریستند علاو تادر امور مالی بوی مدد میکردند و کلیسایی جهت اوتعمیر و مرتبه بزرگ مذهبی را تفویضش کردند - این وفد به کمال شان و شکوه نزد پیغمبر (ص) حاضر شد و در مسایل متنازع فیه گفتگو کرد که در سیرت محمد ابن اسحق به تفصیل ذکر شده و تقریباً هشتاد، نود آیت از اوائل سورة آل عمران در این باره فرود آمده اساس عقیده عیسائیانیان این است که حضرت مسیح بعینه خدا یا پسر خدایا یکی از خدایان سه گانه است آیات اولیه سورة آل عمران هم چنانکه توحید خالص الهی را ثابت میکند بذكر صفات الهی (ج) که حی و قیوم می باشد این دعوی عیسائیانیان را بوضاحت باطل مینماید حضرت پیغمبر (ص) در اننای مناظره به آنها گفت آیا نمیدانند که خداحی (زنده) است و هرگز مرگ بذات حضرت او طاری نمیشود اوست که کافه کائنات را خلعت هستی بخشیده و اسباب بقای آنها پدید آورده و بقدرت کامل خویش حفظ کرده است بر عکس این به عیسی (ع) مرگ و فنا می آید کسیکه نتواند هستی خویش را نگهدارد هستی دیگری را چسان نگه می توان داشت عیسائیانیان چون سخن پیغمبر (ص) را شنیدند اغتراف نمودند که بیشك گفته وی درست است . شاید عیسائیانیان غنیمت دانستند و موافق عقیده حضرت پیغمبر (ص) که (عیسی یاتی علیه الفناء) سوال فرمود یعنی بر عیسی ضرور فنا می آید جواب دادند.

زیرا دانستند که جواب اگر به نفی دهیم و عقیده خود را اظهار نمائیم

و بگوئیم مدت هاست عیسی (ع) وفات کرده زیاده تر بطور صریح ملزم

ولاجواب میشودیم-لنهدا نزاع لفظی را مصلحت ندانستند یا ممکن است اینان از آن نصرانیانی بودند که موافق عقیده اهل اسلام از قتل و صلب حضرت عیسی قطعاً منکر و به صعود جسمانی او معتقد بودند چنانکه حافظ ابن تیمیه در کتاب «الجواب الصحيح» و مصنف «الفارق بین مخلوق والخالق» تصریح نموده اند که نصرانیان شام و مصر همه برای این عقیده بودند. چندی بعد پولوس نام عقیده صلب را شایع نمود پس این عقیده از اروپا به شام و مصر شایع شده بهر حال این گفته نبی کریم (ص) که در عوض «ان عیسی اتی علیه الفناء» «ان عیسی یاتی الفناء» فرمودند با اینکه الفاظ اول در موقع تردید الوهیت مسیح بیشتر واضح و مسکت خصم بود ظاهراً هر یک که در موقع الزام هم پیش از موت اطلاق لفظ موت را بر حضرت عیسی (ع) حضرت رسول کریم نمی پسندیدند.

نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ

فرود آورد بر تو کتاب را براستی
تفسیر: یعنی قرآن کریم موافق حکمت و بانهایت راستی و متضمن انصاف نازل شده.

مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ

تصدیق کننده آنچه را پیش از او هست (کتابهای ایشا نرا)

وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ

و نازل گردانید تورات و انجیل را

مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ

پیش از این کتاب برای هدایت مردم

تفسیر: قرآن کتب پیشین را راست می شمارد و کتب گذشته (تورات و انجیل و غیره) پیش از فرود آمدن قرآن مردم را درباره قرآن و حضرت محمد صلی الله علیه وسلم هدایت داده در موقع خود احکام و هدایات لازم را بیان می کرد و واضح نمود که عقیده الوهیت یا ابنیت مسیح در هیچ کتاب آسمانی نبوده زیرا باعتبار اصول دینی تمام کتب آسمانی متفق و متحدند و عقاید مشرکانه هرگز تعلیم نشده.

وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ ٥

و فرود آورد فاروق میان حق و باطل را

تفسیر: چیزهایی فرو فرستاده که مناسب هر وقت فیصله کننده است
 میان حق و باطل - حلال و حرام - راست و دروغ - قرآن و کتب سماوی
 و معجزات پیغمبران (ع) همه در کلمه فرقان داخلند و باین جانب نیز اشاره
 شده که مسایلی که یهود و نصاری در آن اختلاف داشتند قرآن فیصله نمود.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ

هر آئینه کسانی که منکر شده اند از آیت های خدا مر ایشان راست

عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ

عذاب سخت والله غالب

ذُو انْتِقَامٍ ٣

انتقام گیرنده است

تفسیر: چنین گنهکاران را بدون مجازات نمیگذارد و کسی از توانایی مطلق
 او رسته نتواند درین جایز اشاره لطیفی است با بطلان الوهیت مسیح (ع)
 زیرا اقتدار و اختیار تا می که خدا (ج) راست در وجود مسیح هرگز پیدا
 نمیشود بلکه حضرت عیسی (ع) موافق عقیده نصاری نیز چگو نبوده
 میتواندست دیگران را سزا دهد در حالیکه به تضرع و الحاح نتوانست
 خویش را از چنگک ستمکاران و ارهاند پس عیسی را خدا یا پسر خدا
 گفتن چگونه راست آید پس از نوع پدر است پس خدا نیز باید خدا
 باشد - مخلوق ناتوانی را پس حضرت توانای مطلق پنداشتن پدر
 و پسر را به عیب منسوب داشتن است، العیاذ بالله .

إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ

هر آئینه الله پوشیده نیست بروی چیزی

فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ٥

دو زمین و نه در آسمان

تفسیر: چنانکه قدرت و اختیار او تعالی کامل است علم او نیز محیط می باشد در عالم هر چه بزرگ و کوچک است بقدر یک نظره العین از علم وی غایب نیست ، همه گنهارا نونکو کاران ، کافه جرایم با مقداد او نوعیت آن از علم الهی (ج) مخفی نمی باشد پس کدام گنهارا می تواند از حضرت او نهان گردد در اینجا تنبیه است که عیسی (ع) خدا شده نمیتواند زیرا وی علم محیط نداشت و چندان میدانست که خدا بوی دانانده بود آنچه را نصرانیان نجران بحضور پیغمبر (ص) اعتراف نمودند امروز از اناجیل مرو چه نیز ثابت است .

هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ

او آن ذاتیست که صورت می بندد شمارا در شکم های مادر

كَيْفَ يَشَاءُ ٦ لَا إِلَهَ إِلَّا

چنانچه خواهد نیست هیچ معبود غیر

هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ٧

او غالب با حکمت

تفسیر: چنانکه خدا (ج) خواست شمارا به قدرت کامل خویش برو فوق علم و حکمت در رحم مادر مصور ساخت ، مذکور مونت زشت و زیبا آنچه آفرید نی بود بیافرید - قطره آبی را به چه تحولات صورت انسانا نی بخشید ذاتی که علم و حکمت او چنین باشد چه ممکن است در علم وی زیبایی پدید آید و یا کسیکه در ظلمات بطن ما در توقف نموده و مانند عامه کودکان خورده و نوشیده ، بول کرده و براز نموده چگونه انباز و نواسته یاپسر خدای پاک گفته شود « کبریت کلمه تخرج من افواههم ان یقولون الا کذبا » و قتیکه عیسائیانی می پرسیدند که عیسی در عالم کون پدر نداشت جز خدا کرا پدر او خوانیم جواب اشتباه شان به آیه « یصورکم فی الارحام کف یشاء » نیز داده شد یعنی خدا تواناست چنانکه خواهد در رحم شکل مردم را درست گرداند خواه از آمیزش پدر و خواه تنها از قوه

منفعله مادر باشد. ارین جهت می فرماید «هو العزيز الحكيم» یعنی او غالب است که قوتش محدود نیست و حکیم است چنانکه خواهد کند حواری مادر و مسیح را بی پدر و آدم (ع) را بدون پدر و مادر آفریند کسی نتواند حکمت بالغه او را احاطه نماید.

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ

او ذاتیست که فرستاده بر تو کتاب را

مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ

بعضی از آن آیت ها محکم یعنی معانی آن واضح است آنان اصل کتابند

وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ

و دیگرند متشابه که معنی آن واضح یا معین نمی باشد پس اما کسانی که

فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ

در دل های شان کجاست (پس) پیروی میکنند

مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ

آنها که مانند یکدیگر شده از آن برای طلب کجی

وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلَةٍ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ

و برای طلب تاویل و تاویل آنرا

إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ

مگر خدا و ثابت قدمان در علم

وَقَفَّ مِنْزِلَ

وقف منزل لازم

يَقُولُونَ اَمْنَابِهٖ كُلُّ مَنْ عِنْدِ

میگویند ایمان آوردیم با او همه از جانب

رَبِّنَا وَمَا يَدَّ كُرًّا اِلَّا اُولُو الْاَلْبَابِ ⑥

پروردگار ما فرود آمده و پند نمیگیرد مگر ارباب دانش
تفسیر: نصرانیان نجران از همه دلایل عاجز آمدند، به معارضه گفتند
تو چون قبول کردی که مسیح کلمة الله و روح الله می باشد برای اثبات
مدعای ما همین الفاظ کافیست، جواب تحقیقی آن را بر بنای اصول
وضابطه عمومی داد که بدانستن آن چندین منازعه و مناقشه خاتمه
می پذیرد این (جوابدرا) باید باین طریق دانست که در قرآن بلکه در کافه
کتب الهی (ج) دو قسم آیات موجود است اول آیاتی که مراد آن معلوم و معین
می باشد، خواه بر حسب لغت و تر کیب الفاظ و غیره مبهم و مجمل نبوده
در عبارت آن احتمال معانی متعدده نمی باشد و آنچه از مدلول آن فهمیده
شده بقواعد مسلمة و عمو میة مخالف نمی باشد، یا اگر بر طبق لغت در
عبارت چند معنی احتمال داشته باشد بر حسب نصوص مستفیضه
شارع - یا اجماع معصوم - یا اصول مسلمة عامه بصورت قطعی ثابت
شده باشد که مراد متکلم تنها این معنی می باشد نه معنای دیگر - چنین
آیات را «محکمات» گویند که در حقیقت اصل الاصول همه آیات کتابند دوم
آیات متشابهاست که در دانستن مفهوم آن التباس و اشتباه واقع
میشود طریقہ صحیح این است که متشابهات را به محکمات باز گردانند
هر معنی که بر خلاف آیت محکمات به نظر آید نفی شود و مراد متکلم چیزی
دانسته شود که مخالف آیات محکمات نباشد اما اگر با وجود اجتهاد و کوشش
زیاد مراد متکلم کما حقہ معین نشود دعوی همه دانی نکنیم چه جا بیکه
از قلت علم و قصور استعداد بسی از حقایق بر ما پوشیده است این را نیز
در همان فهرست شامل گردانیم زینهار خود داری کنید از تاویلاتیکه
با اصول مسلمة مذهبی و آیات محکمات مخالف باشد مثلاً قرآن حکیم
در باره حضرت مسیح میفرماید (ان هو الا عبدنا نعمنا علیه) در آیه دیگر
(ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب) میگوید و در آیه دیگر
(ذاک عیسی بن مریم قول الحق الذی فیه یمترون ما کان الله ان یتخذ من
ولد سبحانه) میفرماید و در آن آیات موقع بموقع الوهیت و ابنیت مسیح را تردید
میکند پس هر کسیکه از تمام محکمات دیده میپوشد و به (کلمه القاها الی
مریم و روح منه) و دیگر متشابهاست چنگ میزند و مفهوم می را که با تصریحات
عامه و آیات محکمات موافق است گذاشته آن مفهوم را اختیار میکند که
با تصریحات عامه و بیانات متواتره منافی میباشد این اگر لجاج و انحراف
از حق نیست چیست؟ بعضی سخت دلان میخواهند دیگران را با این مغالطه
در گمراهی افکنند و بعضی که عقده آن ها ضعیف و یقین شان متزلزل است

میخواهند متشابهات را زیر و رو کرده امیال و خواهاشات خویش را از آن برآورند حال آنکه مطلب صحیح آن تنها به حضرت خداوند (ج) معلوم است و هر گراچند آنکه خواهد به گرم خویش داناسازد و آنکه علم را سسغ دارند محکمت و متشابهات هر دو را حق و راست می شمارند و به یقین میدانند که این هر دو نوع از منبعی خارج شده که هیچگونه تناقض و تمها فت را در آن یارای امکان نیست این است که آنان متشابهات را به محکمت باز میگردانند و مطلب را میدانند و آنچه خارج از دانش ایشان باشد به الله جل مجده می گذارند و میگویند خدا (ج) از همه بهتر میداند مطلب ما ایمان آوردنست .
تبییه: بمقیده بنده مضمون این آیت با مضمون آیه سوره حج (و ما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبی الا اذا تمی الایة) نهایت مشا بهت دارد انشاء الله تعالی در موعظت بیان میشود .

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِدِّ هَدَيْتَنَا

ای پروردگار ما کج مکن دلهای ما را پس از آنکه راه نمو دی ما را

وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً

و بیخش و بها از سوی خود رحمت

إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ⑤

هوآینه تو تویی بسیار بخشنده

تفسیر: را سخین فی العلم بر کمال علمی و قوت ایمان خویش مطمئن و مغرور نمیشوند بل از پیشگاه حضرت حق همواره استقامت و عنا یت و فضل مزید میخواهند تا سر مایه مستحصله ضایع نگردد و خدا ناخواسته دلهای راست شده کج نشود .

در حدیث است که حضرت پیغمبر (ص) برای آنکه امت خویش را تعلیم دهد اکثر چنین دعا میکرد «یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک»

رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ

ای پروردگار ما هرا ئینه تو جمع کننده مردمانی در آن روز که هیچ شک نیست ۴۶

فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْوَعْدَ ۚ ۱۰

دو آن هر آئینه الله نمیکند خلاف وعده خود

تفسیر: روزی بیاید که آنچه مایه نزع کجروان است بدو حصه منفصل شود و ماجر مین به کیفر کجروی و لجاج خویش مبتلاء گردند ازین جهت ما از طریق آنان بیزاریم و رحمت و ابراطلبگار - ماکه خلاف راه کجروان را اختیار نموده ایم مبنی بر خوا هشش نفس و نیت به نیست بلکه مادر آن محض نجات اخروی خویش را تصور کرده ایم .

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ

هر آئینه کسانی که کافر شدند هرگز دفع نکند از ایشان

أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ

مالهای شان و نه اولادشان از (عذاب) الله

شَيْئًا ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ ۚ ۱۱

چیزی را و آن گروه ایشانند آتش انگیز دو ذخ

تفسیر: در ذکر فیا مت عاقبت کافران را نیز بیان میکند که هیچ چیز در دنیا و آخرت آنان را نجات داده نمیتواند - چنانکه در آغاز سوره نو شتیم در این آیات اصلا خطاب بوفد نجران است که باید آنرا بزرگترین جما عست عیسائیان و نمایندگان آنها گفت امام فخر الدین رازی از سیرت محمد ابن اسحق نقل کرده که چون این وفد از نجران به قصد مدینه طیبه روان شدند قاطری که ابو حارثه ابن علقمه بر آن سوار بود سکندری خورد (بدر کرد) کرز بن علقمه برادر او گفت (تعس الابعد) و مراد او از ابعسد حضرت پیغمبر بود العیاذ بالله - ابو حارثه گفت (تعس امك) یعنی هلاک باد مادر تا کرز مبهوت شد و سبب آنرا پرسید ، ابو حارثه گفت خدا (ج) بهتر میداند محمد آن پیغمبر است که منتظر وی بودیم و بتسارت بعثت او در کتب ما ذکر شده کرز گفت اگر چنین است چرا ایمان نمی آید - گفت «لأن هؤلاء الملوك اعطونا أموالا كثيرا واكرموننا فلو آمننا بمحمد لا خذوا منا كل هذه الاشياء» یعنی این پادشاهان که بما مالهای فراوان بخشیده اند و ما را عزیز و مکرم داشته اند اگر به محمد ایمان آریم تمام این چیزها را از ما باز ستانند - کرز این کلمه را در خاطر نگه داشت

و عاقبت همین کلمه موجب ایمان او گردید رضی الله عنه و ار ضاه

رای من این است که این آیات جواب همان کلمات ابو حارثه است گویا بر حسب دلایل عقلی و نقلی عقاید فاسد او را تردید و تنبیه می نمایند آنانکه بعد از آشکارا شدن حق محض به جهت متاع دنیا و برای فرزندانش و مال و غیره ایمان نمی آرند خوب بدانند که مال و دولت و احزاب در دنیا و آخرت کسی را از عذاب الهی (ج) نجات ندهد و نمیتواند چنانکه تازه ترین مثال آن در موقع بدر در معرکه مومنان و مشرکان معاینه گردید و رونق این جهان چند روزی بیش نیست و آخرت کسانی راست که خدا ترس و پر هیز گار باشند. این مضمون دراز است اگرچه بظاهر نصرانیان و نجران مخاطبیند اما باعتبار عمومیت الفاظ یهود و مشرکان و سایر کافران نیز در این خطاب شاملند.

كَذَّابٌ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ ۖ وَالَّذِينَ

(عادت نشان) مثل دستور آل فرعون است و کسانیکه

مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ۚ فَآخَذَ

بیش از ایشان بودند تکذیب کردند آیات ما را پس گرفت

هُمْ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ ۚ وَاللَّهُ

ایشان را الله به گناهان شان و الله

شَدِيدُ الْعِقَابِ ⑩

سخت است عذاب او

تفسیر : عذاب الهی (ج) به جلوگیری کسی معطل نمیشود چنانکه آنها گرفته شدند شما نیز به گرفت خدا گرفتار میگردید .

قُلْ لِلَّهِ يَنْ كَفَرُوا ۖ سَتُغْلَبُونَ

۴۸

شما مغلوب خواهید شد

کافران را که زود

بعو

وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ ط

ویرانگیخته خوا هید شد بسوی دو زخ

وَيُشْسِ إِلَيْهَا ⑪

و بد جای ماه است او

تفسیر: وقت آن رسیده که شما خواه یهود باشید خواه نصاری و مشرکین عنقریب پیش روی لشکر خدا (ج) مغلوب گردید و سلاح پیندا زید این ذلت نایاست جای سوزان آخرت که بشما آماده شده علیحد و براین است در بعضی روایات است که حضرت پیغمبر (ص) بعد از مراجعت فاتحانه از بدر به یهود گفت از قبول حق سر باز مزید والا حال شما نیز چون قریش خواهد بود گفتند ای محمد تو به فتح خویش بر چند تن قریش بی تبحر به فریب مخور چون به ما مقابل شوی میدانی که ما همه سپاهیی دلاور و جنگ آزمودیم این نظر به این واقع این آیت ها نازل گردید بعضی گویند یهود چون جنگ بدر را دیدند به تصدیق رسالت قدری متمایل شدند پس گفتند شتاب موزید ببینید که آینده چه می شود . سال دیگری چون پسپایی عارضی مسلمانان را در احد دیدند سخت دل تر شدند و وصله های شان فرو نی یافت تا جاییکه پیمان شکستند و بر جنگ مسلمانان آماده شدند کعب بن اشرف باشخصت سوار بمکه معظمه رفت و با ابو سفیان و سایر سر داران قریش ملاقات کرد و گفت چون ما و شما متحدیم باید مقابل محمد (ص) مجاذ متحد تشکیل دهیم در این موضوع این آیت فرود آمد واللہ اعلم بهر حال به روز های اندکی خدا (ج) واضح گردانید در سر تاسر جزیره العرب از مشرکان نا می باقی نماند یهود بد عهد بنی قریظه از شمشیر گذرانید و شد و یهود بنی نضیر جلای وطن گردید عیسایان نجران ذلیل گشته جزیه سالانه را پذیرفتند منکبر ترین و مغرور ترین اقوام دنیا تقریباً هزار سال عظمت و تفوق مسلمانان را اعتراف میکردند الحمد لله علی ذالک .

قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ

هر آئینه بود بشما نشانه در دو گروه

الَّتِقَاتُ فِئَةٌ تُقَاتِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ

که بهم مقابله شدند گروهی جنگ میکردند در راه خدا ۴۹

وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ

و گروه دیگر کافر بودند میدیدند هر طائفه مردیگر را دوبرابر خود

رَأَى الْعَيْنُ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ

دیدن دیدن و چشم و الله قوت میدهد بمدد خود

مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً

هر کرا خواهد بدرستی در این واقعه هر آئینه پندی است

لِأُولَى الْأَبْصَارِ ⑪

بینائی را

خداوند

تفسیر: در غزوه بدر کفار تقریباً هزار نفر به حساب می آمدند صد اسب و هفتصد شتر داشتند به مقابل ایشان سه صد و چند نفر مسلمان مجاهد دو اسب و هفتاد شتر و شش زره و هشت شمشیر داشتند و تماشا این بود که هر فریق مقابل خود را دو چند عده نفس الا مر می دید نتیجه اش این بود تادل های کفار کثرت مسلمانان را تصور کرده مر عوب میگرددند و مسلمانان و فرت کفار را دیده اضافه تر به خدا (ج) متوجه می شدند به توکل کامل و استقلال تام برو عده خداوند که ان یکن منکم مائة صابر ۱۰۰ صابر مائتین اعتماد نمود امید فتح و نصرت آنها را داشتند اگر تعداد آنها که سه چند بود کاملاً منکشف میگردد ممکن بود که بر مسلمانان ها خوف طاری می شد یعنی در بعض احوال فریقین همدگر را در چند از اصل میدیدند و رنه در بعضی اوقات همدیگر را کمتر میدیدند طوری که در سور ۵ انفال خواهد آمد بهر حال يك جماعت قليل و بی سرو سامان را بمقا بل این چنین يك جمعیت توانا موافق پیشگوی که در مکه کرده شده بود ظفرو پیروزی دادن برای ارباب بصیرت يك واقعه نهایت بزرگ و عبرتناك است.

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ ۝

معیت چیز های مر غوب

زینت داده شده برای مردم

مِنَ النِّسَاءِ

زنان

از

تفسیر: چون مردم به سبب عیش دنیا از خدا (ج) غافل میشوند ازین جهت حضرت پیغمبر (ص) فرمود «ما ترک بعدی فتنة اضر علی الرجال من النساء» بعد از من هیچ فتنة مضرت تر بر مردان از زنان فتنة نمیباشد بلی اگر مطلب از زن عفاف و کثرت فرزندان باشد پس آن مذموم نیست بلکه مطلوب و مندوب است چنانچه حضرت پیغمبر فرمود بهترین متاع دنیا زن نیکوست که اگر مرد به طرف آن ببیند خور سبند میگردد و اگر حکمی کند اطاعت می نماید در غیاب شوهر عصمت خویش و مال شوهر را نگه میدارد. باین صورت هر چه آینده در سلسله متاع دنیا ذکر میشود - حسن و قبح همه آنها از تفاوت نیت و طریق کار متفرق میگردد اما چون بسا مردمانند که در اسباب عیش و عشرت دنیا تقافیل کرده خدا را از یاد می برند و عاقبت خویش را فراموش می نمایند بنابراین ظاهر کلام در «زین للناس» بطور عمومی فرموده شده.

وَالْبَيْنِ وَالْقَنَاطِيرُ الْمُقَنْطَرَةُ

و فرزندان و خزانهای جمع شده

مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ

از طلا و نقره و اسبان

الْمُسَوَّمَةِ

داغ نهاده شده

تفسیر: اسپانی که بر آنها داغ می نهند و نو مره میگذارند یا اسبهای که بردست و پا و پیشانی نشانهای قدرتی دارند یا اسبهای در چراگاه برای چراها کرده شده باشند.

وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَٰلِكَ

و چارپایان و ذراعت این است ۵۱

مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ

فایده گرفتن زنده گانی دنیا و خدا نزدیک اوست

حُسْنُ الْهَابِ ۱۳

نیکی جای باز گشت

تفسیر: نجات ابدی از این اشیاء حاصل نمیشود فقط در دنیا فایده چند
روزه حاصل میگردد اگر کامیابی مستقبل و مصیر خوب میخواهند نزد خدا
خواهند یافت. راه خورسندی و حصول تقرب الهی (ج) را بیندیشید در
آیه مابعد اظهار میفرماید که آن مصیر خوب کجاست و کرا میسر میشود؟

قُلْ أَوْ نَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَٰلِكُمْ

بگو آیا خبردهم شما را بآنچه بهتر است از آن بشما

لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ

برای آنانکه پرهیز کردند نزد پروردگار ایشان باغبانستان

تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

میرود از زیر درختان آن جویها جاوید باشند

فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ

در آن و باشد برایشان زنهای پاکیزه
تفسیر: از نجاسات صوری و معنوی پاک می باشند

وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ

و باشد خوشنودی از الله

تفسیر: بالاتر ازین چه نعمتی خواهد بود درحقیقت بهشت نیز برای آن مطلوب است که محل رضای پروردگار است .

وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿١٤﴾

و خدا بینا ست به بندگان

تفسیر: تمام اعمال و احوال بندگان به حضور او تعالی است هر که سزاوار جزا و سزا ست بدون کم و کاست باو داده خواهد شد. دلدادگان نضارت و لذایذ فانی دنیا و بر هیز کنندگان از مزخرفات آن همه بمرجع خویش باز رسانیده میشود و طلبش این است که بر بندگان پرهیزگار نگاه لطف و کرم خداوند (ج) است که از سحر کاری های ابله فریب دنیا آنها را حفظ می نماید در حدیث آمده که خداوند (ج) چون یکی از بندگان خویش را محبوب میدارد مثلیکه شما مریض خود را از آب و غیره باز میدارید باین صورت او را از (حب) دنیا بر هیز می سازد .

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا

آنانکه میگویند ای پروردگار ما بدرستی ما

إِيمَانًا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ قِنَا

ایمان آوردیم پس بیا مرز برای ما گناهان ما را و نگه دار ما را

عَذَابَ النَّارِ ﴿١٥﴾

از عذاب آتش

تفسیر: معلوم شد که برای معاف شدن گناه ایمان آوردن شرط است .

الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ

مدح میکنم صابران را و راستگویان را و فرمانبران را

وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ

و خراج کنندگان را و آمرزش خواهندگان را

بِالْأَسْحَارِ ۝۱۶

در آخر های شب

تفسیر: در راه خدا (ج) تکالیف بزرگ را برداشته به فرمان ببری او استوار و از معصیت باز می مانند دل و زبان و نیت و معامله آنها را ست است احکام خدا را به کمال تسلیم و انقیاد ادا میکنند ثروت خدا داد را در موقع آن صرف می نمایند با مداد که وقت طمانیت و اجابت دعا ست لیکن بیداری به سهو لت میسر نیست برمی خیزند عفو گناه و تقصیرات خود را از پروردگار خود می خواهند کافوا اقلیلا من الیل ما یتجمعون وبالا سحر هم یتستفرون رکوع اول سورة ذاریات (یعنی غالب حصه شب را در عبادت بسر برده وقت سحر استغفار کنان میگویند خداوند تقصیری که از ما در عبادت واقع شده به فضل خویش ببخشای !

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

گواهی داد الله هر آینه شمار این است که نیست هیچ معبودی غیر او تفسیر: در ابتداء خطاب به نصاری نجران بود و عقیده الوهیت مسیح را به کمال لطافت باطل گردانیده تو حید خالص را اعلان و به ایمان آوردن ترغیب فرموده در بین موانعی را ذکر فرموده که با وجود روشن شدن حق انسان را از شرف ایمان محروم میدارد یعنی مال و اولاد و سمان عیش و عشرت در این آیات بعد از بیان صفات مومنین باصل مضمون توحید و غیره عود شده یعنی در قبول توحید خالص تردد نمی توان شد زیرا حق تعالی در تمام کتابهای خود گواهی و هر ورق و هر نقطه کتاب فعلی (صحیفه کائنات) شهادت میدهد که سوا ی رب العلمین احدی سزاوار پرستش نیست و فی کل شیء له آیه تدل علی انه واحد «سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق اولم یکف بربک انه علی کل شیء شهید» (حم سجده رکوع ۱)

وَاللَّيْلُ

و گواهی دادند در شبنم

تفسیر: ظاهر است که گواهی فرشتگان برخلاف گواهی خدا چنان می توان شد فرشته نام مخلوقی است که از راه صدف و حق سر تاب می گردد نمی تواند طوریکه تسبیح و تمجید فرشتگان عموما بر تو حید و تفرید باری تعالی مشتمل می باشد

وَأُولُوا لِعِلْمٍ

و خداوندان دانش

تفسیر: اهل علم در هر عصر گواهی توحید را میدهند و امروز به صورت
عمومی بیان کردن خلاف توحید مراد فجهل شناخته میشود. مشرکین هم از دل
قبول دارند که هیچ وقت اصول علمی تأیید یقاید مشرکان را نکردند.
نمیتوانند.

قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا

در حالیکه خداوند تدبیر کننده است به عدل نیست هیچ مبود غیر

هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۷)

او غالب است با حکمت

تفسیر: برای اداء انصاف دو امر لازم است اول اینکه انصاف کننده
چنان اقتدار داشته باشد که از گفته او کسی سر باز زده نتواند دوم حکیم
باشد که به دانایی و حکمت خود هر چه راسنجیده فیصله صحیح نماید
و حکمی بيموقع صادر نکند چون حق تعالی عزیز و حکیم است و بدون
شبهه عادل مطلق می باشد غایب که از لفظ قایما بالقسط مسئله کفار و
عیسائی هم تردید شد این چنان انصاف خواهد بود که جرایم تمام دنیا
بریک شخص بار کرده شود و او تنها سزا یافته تمام مجرمین را برای
همیشه پاک و بری گرداند. بارگاه عدالت خدای حکیم از گستاخی ها
بلند تر و بالا تر است.

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ قَف

هر آئینه دین پسندید ه نزد خدا اسلام است

تفسیر: معنی اصلی اسلام سپردن است، مذهب اسلام را نیز از آن
جهت اسلام خوانند که مسلمان خویشتن را به خدای واحد یگانه میسپارد
و به حضور وی تعالی در تسلیم احکامش اقرار می نماید گویا انقیاد و
تسلیم را اسلام نامند و مسلمانی نام دیگر فرمان بریست انبیاء از اول
تا آخر هر یک مذهب اسلام را تبلیغ کرده اند و در هر عصری به مقتضای

همان عصر احکام الهی را به قوم خود ابلاغ نموده اند و آنانرا به امتثال فرمان خدای واحد و عبادت وی دعوت نموده اند در میان سلسله پیغمبران حضرت خاتم الانبیاء محمد صلی الله علیه وسلم سر تاسر جهان را به صورت جا معتر و کامل تر و بطور عالمگیر و غیر قابل تنسیخ هدایت نمود هدایات وی بزیادت چیزی و در رتبه مخصوصی بنام اسلام نامیده و ملقب شده - بهر حال در این آیه به نصرانیان نجران خصوصاً صوابه تمام ملل واقوام عموماً اعلان گردید که دین و مذهب تنها نام یک شیء واحد میباشند و آن این است که بنده اذل خویشتن را بخدا سپارد و احکام او را بهر وقتیکه فرود آید بدون چون و چرا اطاعت کند. پس کسانی که خدا (ج) را به فرزند و نواسه منسوب می سازند تصویر مسیح و مریم و صلیب چوبین را می پرستند ، گوشت خنزیر میخورند ، گاهی انسان ناتوانی را خدا و گاه خدای عظیم الشان را انسان می خوانند - یا کشتن انبیاء و قتل اولیاء را امر عادی می پندارند ، برای زوال دین حق می گویند پیغمبری را که شان و عظمت او از موسی و عیسی فراتر است و آنها را به وجود وی بشارت داده اند خویشتن را به تغافل افکنده تکذیب می کنند - در کلام و احکامی که وی صلی الله علیه وسلم با خود آورده به تمسخر نگاه میکنند یا آن بیخردانی که به سنگ و درخت ، ستاره و ماه و خورشید سجده می کنند ، هوای نفس را معیار حلال و حرام قرار میدهند ، در میان این مردم که شایسته آنست که خویشتن را مسلم و پیرو ملت ابراهیم بندارد العیاذ بالله .

وفی رواية محمد ابن اسحق فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم « اسلموا فقالوا قد اسلمنا فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم كذبتم ، كيف يصح اسلامكم وانتم تثبتون لله ولدا و تعبدون الصليب و تاكلون الخنزير » . (تفسير كبير)

وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ اُوتُوا الْكِتَابَ

و اختلاف نکردند آنانکه داده شده اند کتاب

إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ

مگر پس از آنکه آمد بایشان دانشی

بَغْيًا بَيْنَهُمْ ط

ازدو ی حسد میان ایشان

تفسیر: اسلام چیزی آشکار و روشن است ، دلایلی که از آن ثابت شده می تواند که موسی و عیسی پیغمبر اند و تورات و انجیل کتب آسمانی

است نسبت به آنها دلایل زنده تر و بهتر موجود است که ثابت می نماید حضرت محمد (ص) پیغمبر خدا (ج) و قرآن کتاب الهی می باشد بلکه خود آن کتب به حقانیت گواهی می دهند. تو حید خالص ذاتاً مضمون واضح و آشکار است و بر خلاف آن نظریه پدر و مادر به چپستان نمی شبیه است که هیچ اصل علمی آنرا تأیید نمی کند پس آن کسان از اهل کتاب که با اسلام مخالفت میورزند و حقایق واضح آنرا تکذیب می کنند و از احکام الهی (ج) سر باز میزنند در باره آنها جز اینکه گوئیم از حرص حسد، ضد، عناد، محبت مال و جاه چنین می کنند دیگر چه توان گفت در فواید آیه «ان الذین کفروا لن تغنی عنهم اموالهم» اقرار ابو حارثه بن علقمه رئیس و فدنجران نقل شده. این ها عادت قدیم آنها نیست - تاریخ ثابت می کند که اختلافات یهود و نصاری یافرقه های که در سایر مذاهب حادث شده و این اختلاف به جنگهای خونین منتهی گردیده عموماً مبنی بر جهل و نادانستگی نبوده اکثر از حب جاه و محبت ستم و زور بسو قوع پیوسته است.

وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ

و هر که کافر شود به آیت های خدا پس هر آئینه خدا

سَرِيعُ الْحِسَابِ ①

حساب گیرنده است

زود

تفسیر: دزد دنیا همواره در آخرت ضرور است.

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ

پس اگر خصوصت و رزند باتو پس بگو تابع گردانیدم

وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعْنِي ط

روی خود را برای خدا و هر که پیروی مرا کرد نیز

تفسیر: چنان که در فواید سابق ذکر شد متازعه داشتند که مانیان مسلمانیم در این آیات به آنان دانانده شد که اسلام فرضی (تخمینی) ارزش ندارد بپایند و معاینه کنید تا بدانید که اسلام آنست که پیغمبر (ص) و اصحاب فدا کار او دارند پیشتر گفتیم اسلام انقیاد و تسلیم را می گویند یعنی بند.

کاملاً خو یشتن را بخدا سپارد. به حضرت محمد صلی الله علیه و سلم و مهاجرین و انصار نگاه کنید که چگونه در مقابل ستم و عدوان، فسق و فجور، بت پرستی، شرک، اخلاق بدمقاومت کردند در راه رضای خدای متعال جان، مال، وطن، خاندان، آلو عیال خلاصه هر چه را میخواستند و دوست داشتند فدا نمودند. روی ایشان سوی خدا (ج) و چشمانشان تکران فرمان اوست که هر چه حکم آید انجام دهند مقابل آن به حال خویشتن نظر افکنید چون تنها میشوید اقرار می کنید که حضرت محمد (ص) حق و راست است اما اگر بوی ایمان، آریدمی ترسید که جاه و مال دنیا از شما باز ستانیده می شود بهمه حال باوجود آنکه حق واضح و روشن است اگر به اسلام داخل نمیشوند بدانند که ما خویشتن را به يك خدا (ج) سپرده ایم.

وَقُلْ لِلَّهِ يَنْ أَوْتُوا الْكِتَابَ

و بگو و برای آنانکه داده شده اند کتاب

وَالْأَمِينِ ءَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا

و به ناخوانان ایا اسلام آوردید پس اگر اسلام آوردند

فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا

بتحقیق راه راست یافتند و اگر رو گردانیدند پس جز این نیست

عَلَيْكَ الْبَلَّغُ وَاللَّهُ بِصِيرٍ

که لازم بر تو پیغام رسانیدن است و الله بینا ست

يَا لِعِبَادِ ١٩

به بندگان

تفسیر: شما تامل کنید که واقعا چون مابندگان مطیع پرو رد گمار شده اید یا اکنون می شوید اگر شده اید بدانید که شما براه راست روانید و برادر مائید والا کار ما داناندن است و تپیب و فراز رانمودن که ما

آنرا انجام دادیم . مزید براین همه بندگان و اعمال آشکار و نهان ایشان تحت نظر خدا ست که خدا (ج) هر يك را می سنجد .
تنبیه : چون نزد مشرکان عرب علم کتاب سماوی نبود ، آنا نرا امی (ناخوان) می گفتند .

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ

هر آئینه آنانکه کافر میشو ند به آیت های خدا
و يَقْتُلُونَ النَّبِيْنَ بِغَيْرِ حَقٍّ

و میکشند پیغمبران را بنا حق

و يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ

و میکشند آنان را که امر میکنند بعد ل

مِنَ النَّاسِ قَبِيْرٌ هُمْ بِعَذَابٍ

از مردمان پس مرده بده ایشانرا عذاب

أَلِيْمٌ ۝۲۰ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ

دردناك این گروه آنانند که ضایع شده

أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

عملهای شان در دنیا و آخرت

وَمَا لَهُمْ مِّنْ نَّصِيْرٍ ۝۲۱

و نیست ایشانرا هیچ مددگار

تفسیر: در حدیث وارد است که بنی اسرائیل در یک روز چهل و سه یا یکصد و هفتاد ، یا یکصد و دوازده تن صلحاء را به شهادت رسانیدند در این آیت به نصاری نجران و کافران دیگر نیز گو شزد میشود که انکار احکام الهی و مخالفت پیغمبران و مقابله با نا صحیحین انصاف پسند و بسا منتهای شقاوت و قساوت دست آغشتن به خون ایشان، امری عادی و معمولی نیست چنین مردم به دردناک ترین عذاب ها سزاوار و از کامیابی هردو جهان محرومند زحمت ایشان بر باد و مساعی شان ضایع خواهد شد و قتیکه به آنها در این جهان و آن جهان جزا داده شود هیچ نجات دهند و ممد گاری برای آنها موجود نخواهد گردید .

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا

آیا ندیدی بسوی آنانکه داده شدند حصه

مِّنَ الْكِتَابِ

از کتاب

تفسیر: حصه کم و بیش تورات و انجیل که از تحریفات لفظی و معنوی آنها بر کنار مانده یا حصه از علم کتابیه که کم و بیش به آنها رسیده .

يَدْعُونَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ

خواسته میشوند بسوی کتاب خدا تا حکم کند

بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ

میان ایشان پس روی میگردانند بعضی از ایشان

وَهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٢٧﴾

وایشان اعراض کنندگان اند از حق

تفسیر: هنگامیکه به آن ها دعوت می شود که بسوی قرآن بیایند که قرآن با بشاراتی که در کتب مسلمة شما وارد شده موافق است . و اختلافات

شما را بطور صحیح فیصله میکند جماعتی از علمای ایشان تفاضل میکنند حال آنکه دعوت به قرآن فی الحقیقت دعوت به تورات و انجیل است - بلکه بعید نیست که اینجا مقصود از کتاب الله تورات و انجیل باشد یعنی (بالفرض فیصله منازعات شما را به کتاب خود شما بگذاریم) اما مشکل این است که آنان مقابل خواهشها و اغراض پست از هدایات کتاب خود نیز اعراض می نمایند و بشارت آن را نمی شنوند و احکامش را گوش نمیدهند - چنانکه در رجم زانی از حکم مخصوص تورات صراحتاً اعراض کردند که این مسئله در سوره مائده ذکر میشود .

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ

این بواسطه آنست که ایشان گفتند هرگز نمیرسد بآتش دوزخ

إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَ عَرَّهَمُ

مگر روز های شمرده شده و فریب داد ایشان را

فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

در دین شان آنچه افتراء میکردند

تفسیر: یعنی تمرد و طغیان و جسارت آنها به گناه فقط عدم خوف آن ها از مجازات است بزرگان شان بدروغ گفته اند اگر سخت گنهار هم باشیم جز چند روز معدود دیگر عذاب نخواهیم شد چنانکه در سوره بقره ذکر گردید - مانند این از خود سخنانی وضع کرده اند مثلاً میگویند ما پسران محبوب الهی یا اولاد پیغمبرانیم و خدا (ج) به یعقوب وعده داد که اولاد او را سزا نمیدهد مگر ظاهراً برای نام از جهت ایفای سوگندی که در این باره نموده و نصاری مسئله کفار را اختراع نمودند که جرایم و معاصی را بی اثر نشان میدهد (اللهم اعذنا من شرور انفسنا)

فَكَيْفَ إِذَا جُمِعَهُمْ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ

پس چگونه باشد حال ایشان وقتی که جمع کنیم ایشان را در روزی که هیچ شک نیست

فِيهِ وَ رُوِّفَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ

در آن و تمام داده شود هر کسی را آنچه کرده ۲۹۵

تفسیر: آنگاه معلوم گردد که در چه تاریکی ها افتاده بودند آنگاه که در محضر مخلوقات اولین و آخرین و در پیش نظر بزرگان خویش در محشر رسوا شوند و به کیفر اعمال خویش رسند آنگاه مسئله کفار و پیاد نمی آید و تعلقات نسبی و عقاید خود ساخته سودی نمی دهد .

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۳۶﴾

و ایشان ستم کرده نمیشوند

تفسیر: پاداش جرایم به فرض و تخمین داده نمیشود سزای هر جراییست که خود مجرمان بر جریمیت آن اقرار نمایند زیاد از استحقاق جزا داد نمیشود و کو چکترین عمل نیک کسی ضایع نمی گردد .

قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكِ

بگو بار خدایا ای خداوند سلطنت ! میدی پادشاهی را

مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكِ هَمَّنْ تَشَاءُ

هر کرا خواهی و باز میگیری پادشاهی را از هر که خواهی

وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ

و عزت دهی هر کرا خواهی و خوار گردانی هر کرا خواهی

بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ

به ید تست همه نیکی هر آینه تو بر هر

شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۷﴾

توانایی

چیز

تفسیر: چنانکه پیشتر ذکر شد ابو حارثه بن علقمه رئیس وفد نجران گفته بود که اگر به پیغمبر ایمان آریم سلاطین روم بعد ازین از اعزا زیکه از ما میکنند و مالیکه بما میدهند امتناع می ورزند شاید این جا در رنگ دعا و مناجات جواب وی داده شده باشد یعنی شما که بر احترام سلاطین و عطای آنان مفتون میشوید بدانید که مالک اصلی همه عزت ها و سلطنتها خداست و در قبضه قدرت اوست هر کرا خواهد می بخشد و از هر که خواهد می ستاند آیا ممکن نیست عزت و سلطنت پارس و روم از آنان اخذ و به مسلمانان داده شود بلکه وعده میدهیم که ضرور داده میشود امروز چون بی سرو سامانی موجوده مسلمانان و نیروی دشمنان ایشا نرا می بینید (این) امر را فهمیده نمی توانید - از این جهت یهود و منافقان استهزاء میکردند که این مسلمانان تصرف تخت و تاج قیصر و کسری را خواب می بینند و از بیم هجوم قریش پیرامون مدینه خندق می کنند اما هنوز چند سال منقضی نشده بود که خدا (ج) وعده خویش را آشکار ساخت و چگونه کلید خزاین روم و پارس را که به پیغمبر خود وعده داده بود در عصر فاروق اعظم میان مسلمانان بخش کرد . اصل این است که سلطنت مادی از زشی ندارد و قتیکه خدای حکیم توانا مقام اعلا ی عزت و سلطنت روحانی (مقام نبوت و رسالت) را از بنی اسرائیل به بنی اسمعیل منتقل کرد چه مستبعد است که سلطنت ظاهری روم و عجم در تصرف خانه بدوشان عرب در آید - گویا این دعا یک نوع پیشینه گو یی بود که عنقریب اقتدار دنیا در تبدل است قومیکه از مقتدران گیتی بانزوا می زیستند دارای اعزاز و سلطنت خواهند شد و کسانی که شکوه پادشاهی داشتند باعمال بد خویش در حسیض خوار ی و پستی سرنگون خواهند گردید .

تنبیه: (بیدك الخیر) هر آئینه خیر و خوبی درید خداست و پدید آور دهن شر نیز به اعتبار آن خیرست زیرا به حیث عالم اجتماعی هزاران حکمت در آن پوشیده است در حدیث صحیح آمده «الخیر کله فی یدیک والشر لیس الیک»

تَوَلَّجُ اللَّيْلِ فِي النَّهَارِ وَتَوَلَّجُ النَّهَارِ

می درازی شب را در روز و می درازی روز را

فِي اللَّيْلِ

در شب

تفسیر: گاهی از شب می گاهد و به روز می فزاید و گاهی عکس آن مینماید مثلاً در یک موسم شب چهارده ساعت و روز ده ساعت می باشد و چند ماه بعد چهار ساعت شب در امتداد روز می فزاید این اختلافات همه در

قدرت تست تمام سیارات ، خورشید و ماه و امثال آن نیز به فرمان تو حرکتی توانند خلاصه گاهی روز می فزاید و گاهی شب امتداد می یابد.

وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ

و می براری زنده را از مرده و می براری

الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ

مرده را از زنده

تفسیر: پدید آوردن تخم از ماکیان و ماکیان از تخم- انسان از نطفه و نطفه از انسان- جاهل از عالم و دانا از نادان- کامل از ناقص و ناقص از کامل- خاص قدرت تست .

وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝

و روزی دهی هر کراخواهی بی شمار

تفسیر: حضرت شاه صاحب می نگارد یهود می پنداشتند که بزرگی ما بقدرایشان جاوید خواهد بود آنان از قدرت خدا بی خبر اند خدا (ج) کسی را که خواهد عزت دهد و سلطنت بخشد و از هر که خواهد باز ستاند و ذلیل گرداند از میان جاهلان کاملی پدید آرد چنانکه پیغمبر (ص) را از میان امیان عرب برگزید . از کاملان جاهلان پیدا کند چنانکه در بنی اسرا ئیل بعمل آمد وی هر کرا خواهد روزی بی حساب حسی و معنوی کرامت کند .

لَا يَتَّخِذُ الْهُونُ مِنَ الْكُفْرَانِ

باید نگیرد هوان منان کافران را

أَوَّلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْهَوْنِ ۝ ج

دوستان از غیر هوان منان

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ

و هر که کند این پس نیست او

مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا

از دوستی خدا در هیچ چیزی مگر آنکه بترسید

مِنْهُمْ تَقَاتُ

از کافران ترسیدنی

تفسیر: چون زمام حکمرانی و شهر یاری، عزت و جاه و هرگونه تحول و تصرف تنها در قدرت خدای پاک است به مسلمانانیکه این امر را بخوبی میدانند شایسته نیست که به دوستی دوستان و اخوت برادران مسلمان خود اکتفا نورزیده حتماً با دشمنان خدا (ج) دوستی و مدارا نمایند دشمن با خدا و پیغمبر وی هرگز با مسلمان ها دوست نمی شود کسیکه به چنین خبطی گرفتار شد یقیناً با محبت و موالات الهی سرو کاری ندارد - امیدها و بیم های فرد مسلمان باید خاص به حضرت ایزد متعال مربوط باشد کسانی که با خدا (ج) چنین تعلقات دارند فقط آنها شایسته امداد و اعتماد و محبت و وثوق مسلمانانند - البته برای دفع ضرر بزرگ کفایت روحانیت خویش طریقه معقول و مشروع را از روی تدبیر و انتظام اختیار کردن بصورت لایبدي از حکم ترك موالات مستثنی می باشد چنانچه در سورۀ انفال از «ومن یولهم یومئذ دبره الامتحراً لقتال او متحیزاً الی فئة مستثنی کرده شده و چنانچه در حال تحرف و تحیز بصورت حقیقی فرار من الزحف نیست بلکه محض به صورت ظاهر می باشد این جائیز مبراد از فرموده «الان تتقوا منهم تقاة» حقیقه موالات نیست بلکه خاص صورت مسوالات می باشد که آن را مدارات مینامیم تفصیل این مسئله را در سورۀ مائده در فوائد آیت «لاتتخذوا الیهود والنصارى اولیاء» مطالعه کنید همچنین برساله جداگانه که بنده در این باره بارشاد استاد (مترجم محقق) قدس الله روحه نوشته ام و به طبع رسیده مراجعه نمائید .

وَيُحَذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ

و میترساند شمارا خدا از خود و بسوی خدا

الْمَصِيرُ ②۷

باز گشت است

تفسیر: یعنی در دل مسلمان خوف اصلی خدا (ج) باشد و کاری نکند که مخالف رضای الهی واقع گردد مثلاً از جماعت اسلام گذشته بدون ضرورت ظاهراً یا خفیةً با کفار موالات نماید یا در وقت ضرورت در اختیار نمودن صورت موالات از حدود شرعی تجاوز کند یا خطرات موهوم و حقیق را یقینی و مهم ثابت کند و این چنین مستثنیات یا رخصت های شرعی را آله خواهشات نفسانی گرداند به آنها باید تذکر داد که تماماً در محضر عدالت عالیہ خداوند (ج) حاضر میشوند ، در آنجا حیل و حواله دروغ، کاری از پیش برده نمی تواند مسلمان نیرو مند باید از حد رخصت صرف نظر نماید و بر عزیمت عمل کند و از خدا نسبت به مخلوق بیشتر بترسد.

قُلْ إِنْ تَخْفَوْنَ مَا فِي صُدُورِكُمْ

بگو اگر پنهان دارید آنچه را در دلبای شماست

أَوْ تَبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ ط

یا آشکار کنیدش میداند آن را خدا

تفسیر: ممکن است انسان نیت و راز خویش را از بندگان بپوشد اما خدا را باین ترتیب فریب داده نمیتواند «والله يعلم المفسد من المصلح»

وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمُوتِ وَمَا فِي

و میداند آنچه را در آسمانهاست و آنچه در

الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ

زمین است و خدا بر همه

شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٨﴾

چیز تواناست

تفسیر: چون علم و قدرتش عام و تام است گنہگار به هیچ صورت نتواند گناه خویش را بپوشد و از سزای نجات یابد یا گریخته تواند

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ

روزيکه می یابد هر کس آنچه کرده از نیکی

مُحْضَرًا ۞ وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ ۞

حاضر کرده شده و آنچه کرده از بدی

تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ

آرزو می کند کاش بودی میان وی و میان آن بدی

أَمَدًا ۞ بَعِيدًا ۞

دور

مسافت

تفسیر: روز قیامت تمام نیکوئی‌ها و بدی‌ها در قبال نظر انسا ن‌پدیدار میگردد و نامه اعمالیکه در تمام عمر نمود بدست اوداده میشود در آن روز مجرمین آرزو کنند که کاش این روز از مابعدمی بود یا میان ما و این اعمال چندان فاصله میبود که به آن نزدیک هم نمیشدیم.

وَيُخَذُّ رُكْمُ اللَّهِ نَفْسَهُ ۞ وَاللَّهُ

و می ترساند شمارا خدا از خود و خدا

رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ۞

بسیار مهربانست بر بندگان

تفسیر: این نیز رحمت الهی است که شمارا پیش از ورود از آن روز سهیمین آگاه نموده می ترساند تا راه بهیئات و خصوصاً موالات کافرانرا بگذاری و براه نیک سپری شویدی پیش از وقت برای نجات از قهر خدای

قهار تهیه بینید این اسماوب خاص قرآن است که خوف بار جاء ورجاء باخوف
معا متحد توضیح میشود درین جائیز برای اعتدال مضمون تر هیـــــــــب
«والله روف بالعباده» گفت یعنی اگر از خدا بترسید و سیئات را بگذارید
رحمت الهی از شما استقبال می نماید هیچ سبب نومیدی موجود نیست
بیائید دری را بشما مینمائیم که چون به آن درآئید شایسته رحمت و مغفرت
بلکه محبوب الهی شوید .

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ

بگو اگر دوست میدارید خدا را

فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ

پس پیروی کنید مرا تا دوست دارد شمارا خدا و بپا مرزد

لَكُمْ دُتُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ③

بشما گناهان شمارا و خدا آمرزنده مهربانست

تفسیر: بعد از ممانعت موالات و محبت باد شبندان خدا(ج). معیار دوستی
الهی معین میشود یعنی هر که در دنیا محبت حضرت مالک حقیقی را دعوی
مینماید - دتوای وی بر معیار اطاعت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم عرض
شود صفا و غش آن هویدا خواهد شد هر که بطریقه محمدیه استقامت
می ورزد و فروغ نبوت را مشعل راه خویش میگرداند بداند که در محبت
خدا(ج) دعوی او بی آایش و صادق می باشد گویا هر قدری در این دعوی
صادق باشد در پیروی حضرت پیغمبر(ص) مستحکم و مستعد می باشد و در
نتیجه بجایی میرسند که خدا(ج) بوی محبت کند و به طفیل اطاعت پیغمبر
(ص) و محبت خدا(ج) جرایم بگذشته او بخشیده شود - و انوار مرحم
ظاهری و باطنی خدا (ج) در باره وی مبذول گردد - گویا چون تزیینان
توحید فراغت حاصل شد این جا بیان نبوت آغاز و اطاعت حضرت پیغمبر
(ص) دعوت داده شد .

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ

بگو فرمان برید خدا را و پیغمبر را پس اگر

تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْكَافِرِينَ ④

دوی گردانیدند پس (هر آئینه) خدا دوست ندارد کافران را

۳

۳

تفسیر: یهود و نصارا می گفتند (نحن ابناء الله و احباءه) ما فر زندان خدا و دوستان اوئیم در این جا واضح گردید که کافران هرگز محبوب خدا (ج) شده نمیتوانند - اگر شما واقعا دوستی خدا را می خواهید ای کسبام او را بجا آرید و گفته پیغمبرش را بپذیرید و محبوب بزرگ او را فر مان بپذیرید جواب وفد نجران نیز داده شد که گفته بودند که ما اگر مسیح را تعظیم و پرستش می نماییم برای تعظیم و محبت خداست . سابقا احوال بندگانی ذکر شد که دوستدار خدا (ج) بودند و خدا (ج) ایشانرا دوست میداشت و سوانح مسیح به رعایت وفد نجران مشرو حابیان گردید اینک ایمن تمهید ذکر فر خنده حضرت خاتم الانبیاست (ص) که بعدا معلوم میشود

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا

هر آئینه خدا برگزید آدم و نوح

وَالْإِبْرَاهِيمَ وَالْعِمرَانَ

و آل ابراهیم و آل عمران را

تفسیر: در بنی اسرائیل دو تن بنام عمران گذشته اند عمران پدر موسی و عمران پدر مریم اکثر مفسران سلف و خلف گفته اند در این جا مراد عمران ثانیست . زیرا در آیه اذ قالت امرء عمران مراد قصه عمران پدر مریم است چون در این سوره واقعات خاندانی عمران ثانی یعنی مریم و مسیح مشروحا بیان شده غالباً باین جهت آنرا سوره آل عمران نام گذاشته اند.

عَلَى الْعَالَمِينَ ۳۲ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا

بر عالمیان (زمانه خود شان) در حالی که اولاد بودند بعضی

مِنْ بَعْضٍ ط

از بعضی

تفسیر: در مخلوقات خدا (ج) زمین ، آسمان ، خورشید ، ماه ، ستارگان ، فرشتگان ، جن ، اجبار و اشجار همه شاملند ، اما آن ملکات بروحانی و کمالات جسمانی را که خدا (ج) بعلم محیط و حکمت بالقه خویش ، در

ابوالبشر حضرت آدم (ع) بودیعت گذاشته دیگر هیچ مخلوقی را عطاء و انعام نکرده است آدم را مسجود ملایک قرار داد تا آشکار شود که اکرام آدم دربار گاهوی از سایر آفریدگان فزون تر است فضل و شرف، انتخاب و برگزیدگی آدم (ع) که از آن به نبوت تعبیر می‌کنیم تنها به شخص منفردی منحصر نبود بلکه در فرزندان او منتقل گردید و به حضرت نوح رسید و از وی به اولاد او ابراهیم منتقل شد و ازین جا، نو آئین صورتی پدیدار گردید زیرا بعد از آدم و نوح (ع) کسانی که در جهان زندگانی می‌کردند همه از نسل این پیغمبران بر گزیده الهی بودند و هیچ خاندان از نسل آنان خارج نبود اما برخلاف آن بعد از حضرت ابراهیم (ع) در دنیا خانواده های متعدد موجود بودند هم چنانکه خدا (ج) در میان مخلوقات بیشمار خویش آدم را به نبوت برگزیده هم چنان علم محیط و اختیار کامل او از میان چندین هزار خانواده برای این مقام رفیع دو دمان ابراهیم را مخصوص گردانید پیغمبرانی که بعد از ابراهیم (ع) مبعوث شده اند از نسل پسران او اسمعیل و اسحاق بودند از آنجا که عمو مادر سلسله نسب بسوی پدر باز می‌گردد و حضرت مسیح بدون واسطه پدر تولد شده و لزوم انفکاک وی از نسل ابراهیم تو هم میشد، خداوند فرمود (وآل عمران علی العلمین ذریة بعضها من بعض) تا تنبیه شود که مسیح چون خاص از طرف مادر پدید آمده سلسله نسب او هم از طرف مادر بحساب می‌آید نه اینکه معاذالله به خدا منسوب گردد. و چون واضح است که سلسله نسب عمران پدر حضرت مریم صدیقه و والد مسیح به ابراهیم منتهی می‌شود پس آل عمران نیز شعبه از آل ابراهیم است و پیغمبرانی که بعداً مبعوث شده اند هیچ یک از خاندان ابراهیم (ع) بیرون نمی‌باشند.

وَاللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۲﴾

و خدا شنوا داناست

تفسیر: دعا ها و سخنان همه را می‌شنود و استعداد مخفی و آشکارشان را میداند. بنابراین به وهم می‌فتند که چنین انتخابی کیف ما اتفاق واقع شده باشد زیرا تمام امور آنجا مبنی بر کمال علم و حکمت است.

إِذْ قَالَتْ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ

وقتی که گفت زن عمران ای پروردگار من

إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي

هر آئینه من نذر کردم برای تو آنچه را در شکم من است

مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلَ مِنِّي ^ج إِنَّكَ أَنْتَ

آزاد کرده شده اژمه پس قبول کن از من هر آینه تو تویی

السَّيِّعُ الْعَلِيمُ ^{۳۲}

دانا

شنوا

تفسیر: حنه نام دختر (فاقوذا) منکو حه عمرا ن بر طبق رسم آنز مان نذر کرده گفت خدایا اولاد یکه در بطن من است او را محرر یعنی بنام تو آزاد میکنم و مقصدش آن بود که او از تمام مشاغل دنیایی از قید نکاح و مانند آن آزاد باشد تا همیشه به خدا (ج) عبادت و به کلیسا خدمت کند. گفت ای خدا (ج) به کرم خویشی نذر مرا انجام بخش! عرض مرا میشنوی و بر خلوص نیت من آگاهی! گویا به طرز لطیفی دعا کرد که بوی پسر ارزانی شود چه دختران در این گو نه خدمات پذیرفته نمی شدند.

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ اِنِّي

پس دمی که بزاد آنرا گفت ای پرو دگار من هر آینه من

وَضَعْتُهَا اُنْثٰی ^ط

دختر

زاد آنرا

تفسیر: این را به حسرت و افسوس گفت چه خلاف امید واقع کرد پس و پذیرفتن دختران معمول نبود.

وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ ^ط وَلَيْسَ

و خدا دانایتر است به آنچه زاده است و نیست

الدَّكَرُ كَمَا لَأُنْثٰی ^ج

مانند این دختر

آن پسر

تفسیر: این کلام خدا (ج) است که در میان حکایت به صورت جمله معترضه نازل شده یعنی او نمیداند که چه زاده زیرا مقام و مرتبت این دختر تنها به خدا (ج) معلوم است - پسری را که تمنا داشت کجا به منزلت این دختر بود این دختر ذاتا فرخنده و مسعود است و وجود او فرزندی بس عظیم الشان منطوق است -

وَإِنِّي سَمِّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي

وهر آئینه من نام نهادم آنرا (مریم) و هر آئینه من

أُعِدُّهَا لَكَ وَذُرِّيَّتَهَا

درپناه می آورم او را و بتو اولادش را

مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿٣٥﴾

از شیطان مردود

تفسیر: این دعا به بارگاه الهی پذیرفته شد در حدیث شریف است که فرزند آدم (ع) هنگام ولادت چون از بطن مادر بر زمین می آید شیطان به آن ها مس می نماید عیسی و مریم (ع) از آن مستثنی می باشند از انضمام دیگر احادیث باین حدیث شریف این مطلب می برآید که اولاد دراصل بفطرت صحیح پیدا میشود و این فطرت بعد از کبریات و ظهور دانش و تمیز ظاهری می شود اما مقابل احوال گرد و پیش (محیط زندگی) و اثرات خارجی بسا اوقات فطرت اصلی ضعیف میگردد همین حالت در حدیث شریف (قابوایه یهودانه او ی نصرانه) تعبیر شده است - چنانکه تخم ایمان و طاعت در جوهر فطری انسان به صورت مخفی گذاشته شده حال آنکه در آن وقت نه تنها ایمان بلکه از ادراک و شعور محسوسات بزرگ نیز عاجز است به همین صورت به طور غیر محسوس در هنگام ولادت اثر خارجی مس شیطان شروع می شود - اما این امر ضرور

نیست که اثر مس شیطان را هر کس می پذیرد و یا این اثر بعد از پذیرفتن دوام می نماید عصمت تمام پیغمبران را خدا (ج) متکفل شده با لغرض هنگام ولادت شیطان به پیغمبران (ع) مس کرده باشد و آن ها چون مسیح و مریم ازین کلیه مستثنی نباشند باز هم بدون شبهه بر آنها که بندگان معصوم و مقدس بخدایند ازین حرکت شیطان هیچگونه اثری پدید نمی شود که مضر باشد تنها همین قدر فرق دارد که به مسیح و مریم بنابر مصلحتی این حادثه واقع نشده و بدیگران جاد شده اما هیچ تاثیر نکرده است این امتیاز جزئی مایه فضیلت کلی نمی شود - در حدیث شریف است وقتی دودختر شعر میخواندند حضرت پیغمبر (ص)

از آن اعراض فرمود ابوبکر صدیق (رض) آمد دختران، همچنان مصروف خواندن بودند چون حضرت عمر (رض) آمد آنان برخاستند و گریختند حضرت پیغمبر (ص) فرمود پراهی که عمر می‌رود شیطان آن را می‌کند آمد و می‌گریزد، پس کسی ازین واقعه پنهان نه پندارد که پیغمبر (ص) فضیلت حضرت عمر را بر ذات فرخنده خویش ثابت گردانیده بلی حدیث ابو هریره که راجع به مس شیطان است در تفسیر این آیت ظاهر تطبیق نمیشود مگر که و او عطف در آیت (و انی اعینک هابک) برای مفهوم ترتیب نباشد یا اینکه در حدیث تنها تولد مسیح از مریم مراد بوده هر دو جدا جدا آمده نشو ند چنانکه در یک روایت بخاری تنها به ذکر حضرت مسیح اکتفا شده والله اعلم.

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنِ

پس قبول کرد آنرا پروردگارش به قبول نیکو

وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا

ونما دادش نمای نیک و سپردش به زکریا

تفسیر: اگر چه دختر بود مگر خدا (ج) او را از پسر بیشتر مورد قبول قرار داد و در قلوب مجاوران بیت المقدس القاء کرد که بر خلاف رواج عمومی دختر را به خدمت کلیسا بپذیرند و مریم را شایستگی قبول بخشید و در کمال بتدبیر گزیده بازگذاشت خویش حضرت زکریا سپرد و در پیشگاه احدیت بحسن قبول سر فراز گردانید در جسم و روح در علم و اخلاق از هر حیث به صورت فوق العاده او را برتری داد چون مجاوران دربار تربیت وی باهم اختلاف کردند قرعه انتخاب او را بنام زکریا بر آورد تا در آغوش لطف خاله مهربان تربیت یابد و از علم و دیانت زکریا مستفید شود زکریا در تربیت و مراعات وی چندانکه توانست کوشش ورزید چون مریم به عقل رسید نزدیک بیت المقدس اطاقی را بوی تخصیص داد مریم تمام روز در آنجا عبادت می کرد و شبانه به خانه خاله بسر میبرد.

كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ

هرگاه می درآمد بر مریم زکریا در حجرة مریم

وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا

می یافت نزدش ۳۰۷ خوردنی

تفسیر: اکثر سلف میگویند رزق مزاد از خوراک ظاهر است که میوه یک موسم در موسم دیگر نزد مریم میرسید میوه زمستان در تابستان و میوه تابستان در زمستان. یک روایت از مجاهد نقل شده که مراد از رزق صحایف علمی است که باید آن را غذای روحانی گفت. - بهر صورت در این حال کرامات و برکات و علامات خارق العاده در حضرت مریم آشکارا شروع شد و چون حضرت زکریا مکرراً آن چیز هارا دید خود داری نتوانست و از روی تعجب پرسید ای مریم این اشیاء بتو از کجا میرسند.

قَالَ يٰمَرْيَمُ اٰنِیْ لَکِ هٰذَا ۖ قَالَتْ هُوَ

گفت ای مریم از کجا می آید ترا این روزی گفت آن

مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ ۖ اِنَّ اللّٰهَ یَرْزُقُ

از نزد خدا می آید هر آینه خدا روزی میدهد

مَنْ یَّشَآءُ ۚ یَغْیْرِ حِسَابِ ۝۵

هر کرا خواهد بی شمار
تفسیر: قدرت خدا (ج) این اشیاء را چنان بمن میرساند که از انداز و قباس و گمان خارج است.

هُنَالِکَ دَعَا زَکَرِیَّا رَبَّهُ ۚ قَالَ رَبِّ

آنوقت خواست زکریا از پروردگار خود گفت ای پروردگار من

هَبْ لِّیْ مِنْ لَّدُنْکَ ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً ۚ

بیخش مرا از نزد خود اولاد پاکیزه

اِنَّکَ سَمِیْعُ الدُّعَآءِ ۝۶

هر آینه تو شنونده (اجابت کننده) دعایی

تفسیر: حضرت زکریا بسیار پیر وزن وی عقیم بود در ظاهر هیچ امید نداشت که مالک فرزندی گردد چون خوارق فوق العاده و حسنات و برکات مریم را دید ناگهان جوش و جنبشی در دل وی پدید آمد که من نیز بدعا فرزند خواهم امید است مراهم بدون موسم میوه بدست آید یعنی در پیری فرزندی عنایت شود.

فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي

پس آواز کردند او را فرشتگان در حالیکه وی ایستاده بود نماز میگذارد

فِي الْمِحْرَابِ أَنْ اللَّهَ يَبْشِرُ لَكَ بِحَيٍّ

در حجره که هر آینه خدا مژده میدهد ترا به یحیی
تفسیر: دعای وی به شرف اجابت مقرون گردید و بشارت یافت که فرزندی بوی عطاء میشود و نام آن یحیی گذاشته شد.

مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ

که تصدیق کننده است به حکمی از خدا
تفسیر: درین جا حکم مراد از حضرت مسیح است که به حکم خدا (ج) بدون پدر پیدا شد یحیی مردم را از پیش خبر میداد که مسیح به وجود آمدنیست.

وَسَيِّدًا وَحَصُورًا

و سردار و بی رغبت است بزنان

تفسیر: از لذات و شهوات بسیار خودداری خواهد کرد و چندان بعبادت الهی مشغول خواهد بود که نوبت نرسد که بزنان التفاتی نماید این حال مخصوص حضرت یحیی بود سوانح زندگانی او برای امت محمدیه قاعده و سر مشق نمی شود عالی ترین امتیاز حضرت پیغمبر ما (ص) این است که کمال عبادت را با کمال معاشرت جمع فرموده است.

وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ ۝

و پیغمبری از نیکو کاران

تفسیر: به مقام اعلای صلاح ، رشد فایز میشود که آنرا نبوت گویند یا اینکه کلمه صالح (شایسته) معنی شود یعنی نهایت شایسته خواهد بود.

قَالَ رَبِّ أَنِّي يَكُونُ لِي عِلْمٌ وَقَدْ

گفت ای پروردگار من چگونه باشد مرا فرزند درحالی که به تحقیق

بَلَّغَنِي الْكِبَرُ وَآمَرَ أَيْ عَاقِرٌ

رسیده مرا کلان سالی و زنم ناز آینده است

قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ۝۴۰

گفت چنین خدا میکند هر چه خواهد

تفسیر: قدرت و مشیت حضرت اوبه سلسله اسباب وابسته نیست اگر چه درین جهان عادت اوست که مسببات را از اسباب عادی پدید می آورند اما گاهی خلق بعضی اشیاء برخلاف اسباب عادی و به صورت غیر معمولی نیز عادت خاص حضرت ویست اصل این است که رسیدن رزق فوق العاده به مریم صدیقه و طاهر گردیدن امور غیر عادی از وی و بعد از معاینه این امور دعای بی اختیار حضرت زکریا در حجره او و نصیب اولاد باو و وزن عقیقهش بصورت غیر معتاد ، تمام این علامات قدرت را باید تمهید این آیت عظیم الشان دانست که بدون قربت شوهر از وجود مریم در آن نزدیکی فرزندی پدید آمدنی بود گویا ولادت غیر معتاد یحیی که خدا (ج) (كذلك الله يفعل ما يشاء) فرمود تمهید (كذلك الله يخلق ما يشاء) است که بعد از این در سلسله ولادت غیر عادی مسیح می آید .

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً

گفت ای پروردگار من مقرر گردان برای من نشانی

تفسیر: یعنی چنان آیتی که از آن معلوم شود که اکنون حمل دراز گرفت تا به معاینه آثار قرب ولادت ، مدرک تازه حاصل شود و بیشتر از پیشتر به شکر نعمت مشغول باشیم .

قَالَ اِيَّتِكَ إِلَّا تُكَلِّمُ النَّاسَ ثَلَاثَةَ ۷۶

گفت نشان تو آنست که ۳۱۰ سخن نتوانی به مردم سه

آيَاتِ لَا رَمَزًا

روز

مگر

به اشارت

تفسیر: چون بتو این حال پیتش آید که سه شبانه روز بدو ن اشعارت
نخوانی بامردم سخن گوئی و زبان تو محض در ذکر خدا (ج) وقف باشد بدانکه
آنگاه حمل قرار گیرند سبحان الله چنان نشانی مقرر فرموده که علامه علامه
باشد و از دریافتن اطلاع که شکر نعمت مطلب بود علی وجه الکمال حاصل
گردد گو با اگر خواهد عبر از شکر و ذکر خدا چیزی دیگر گوید گفته نیست
نتواند.

وَإِذْ كُرِّرْتُ رَبِّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ

و یادکن

پروردگار ترا

بسیار

و تسبیح کن

بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ۝۴

(۴۳)

بشام

و

صبح

تفسیر: آنگاه خدا را بسیار یادکن از بامداد تا شام به تسبیح و تهلیل
بسر آرا معلوم شد سخن نکردن ری با مردم امر اضطراری بود ریسرا
لازم بود در آن ایام به ذکر و شکر فارغ باشد اما اشتغال او در ذکر
و فکر از روی اضطرار نبود و به آن مامور شده بود.

وَإِذْ قَالَتِ الْمَلِئِكَةُ يَمْرُؤُ

و آنگاه که گفتند

فرشتگان

ای مریم

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ

هر آینه خدا

پرگزیده ترا

و

پاک ساخته ترا

وَأَصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ۝۵

و فضیلت داده ترا

بر

زنان

عالمیان

تفسیر: قصه زکریا و یحیی (ع) به مناسبت مقام ضمانت در میان آمده بود و در آن اصطفاى عمرا ن تأکید، و قصه حضرت مسیح تمهید و درینجا انجام یافت و باردیگر سخن به واقعات مریم و مسیح منتقل گردید - چنانچه پیش از مسیح فضل و شرف مادر وی بیان میگردد یعنی فرشتگان مریم را گفتند خدا از روز نخست ترا برگزید و با آنکه دختری بودی ترا در نزد خویش پذیرفت و بتو کرامات روشن و هرگونه احوال عالی بخشایش کرد. اخلاق پاکیزه، طبیعى منزله، نزا هتنى ظاهرى و باطنى بخشید و ترا سزاوار خدمت مسجد خود گردانید و بر زنان جهان بنابر بعضى وجوه فضیلت داد مثلا مریم را چنان مستعد گردانید که بدون مس بشر پیغمبر اولوالعزمی چون مسیح از وی تولد گردید که این امتیاز هیچ زنیرا حاصل نشده بود.

يٰۤمَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي

ای مریم بخشوع بندگی کن به پروردگارت و سجده نما
تفسیر: ترا که خدا (ج) چنین مقام بلند و عزت ارجمند و هیبت فرموده شایسته آنست که بحضور حضرت وی با خلوص و تذلل خم شوی و در انجام وظایف بندگی بیشتر سرگرم باشی تا کار بزرگی که خدا ترا بدان جهت آفریده بظهور بیوندد.

وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿۵۱﴾

و رکوع کن با رکوع کنندگان
تفسیر: تو چنان رکوع کن که را کمان بحضور خدا (ج) می نمایند - یا مطلب این است که نماز را به جماعت ادا کن - شاید از این جهت اصل نماز به عنوان رکوع تعبیر شده که هر که در حال رکوع با امام شریک می شود گویا تمام رکعت را یافته است، کمایفهم من کلام ابن تیمیه و الله اعلم باین تقدیر «اقنتی» قنوت مراد از قیام است پس معلوم است که هیبت های سه گانه نماز (قیام، رکوع، سجود) تماما در این آیت ذکر میشود.
(تنبیه) ممکن است در آن وقت شرکت زنان در جماعات به صورت عمومى جایز بود یا بصورت خاص در حال مأمونیت از فتنه - یا این خصوصیت برای مریم بود یا مریم در حجرة خویش تنها مانده به صورت انفرادی یا با زنان دیگر در جماعت با امام اقتدا میکرد این همه صور احتمالی میباشند.
والله اعلم.

ذٰلِكَ مِنْ اَنْبَاءِ الْغَيْبِ

نُوحِيهِ إِلَيْكَ ط

وحی میکنیم آنرا بسوی تو

تفسیر: ظاهر آمریم خواننده و نویسند نبود و بیشتر با اهل کتاب فیض چنان صحبتی معتد بهان کرده بود که واقعات گشته از وی تحقیق شده می توانست و اگر صحبتی کرده باشد هم شایسته اعتنا نبود زیرا آنان خود در ظلمات اوهام و خرافات فرو رفته بعضی بدوستی زیاد و بر خی بدشمنی و قایمیت صحیح را مسخ کرده بودند از چشم نابینا توقع روشن شدن نتوان کرد در این احوال در ضمن این دو سوره مکی و مدنی چندان واقعات به بسط و فصل ابلاغ گردیده که چشم مدعیان بزرگ علم کتاب را خیره میگرداند و احدی را مجال انکار نمی ماند ، روشن ترین دلیلی که ثابت میکند علم حضرت پیغمبر (ص) به ذریعه وحی بوده همین است . زیرا حضرت وی این حالات را به چشم سر معاینه نکرده بود و کدام ذریعه خارجی برای حصول علم نیز نزد وی صلی الله علیه وسلم موجود نبود .

وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ

و تونبودی نزد ایشان و قتی که می افکندند

أَقْلَامَهُمْ آيُهُمْ يَكْفُلُ مَرِيَمَ وَمَا

قلم های شان را که کدام از ایشان در تربیت خویش گیرد مریم را و

كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٣٧﴾

نبودی نزد ایشان و قتی که گفتگو میکردند (در باره تربیت مریم)

تفسیر: هنگامی که مریم به نذر قبول شد میان مجاوران مسجد اختلاف پدید آمد که او را در پرورش که بگذارند بالاخره کار به قرعه رسید همگان قلم های را که به آن تورات می نوشتند در آب روان افکندند و قرار دادند که قلم هر که با جریان آب پیشتر نرود و مخالف آن باز گردد حق بدست او است . در آن امتحان قرعه بنام زکر قرار گرفت .

إِذْ قَالَتِ الْمَلَكَةُ يَمْرُؤُا إِنَّ

وقتی که گفت فرشتگان ای مریم هوائینه

اللَّهُ يَبْشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ لَا تُدْرِكُ اسْمُهُ

خدا بشارت میدهد ترا به حکمی از جانب الله که نام آن

الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهاً

مسیح عیسی ابن مریم است آبرومند

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مِنَ الْمُقَرَّرِينَ ۝

در دنیا و آخرت و از مقربان الله است

تفسیر : در قرآن کریم مسیح در این جا و جاهای دیگر و هم چنین چند جا در حدیث کلمه الله خوانده شده «انما المسیح عیسی ابن مریم رسول الله و کلمته القاها لی مریم و روح منه» (نساء رکوع ۲۳) این چنین کلمات الله بیشمار اند چنانکه جای دیگر در قرآن مذکور است «قل لو کان البحر مداداً لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی و لو جئنا بمثله مدداً» (کهف رکوع ۱۲) - اما حضرت عیسی را بالتخصیص کلمه الله و حکم خدا گفتن از آن است که تولد او بدون سلسله اسباب و وساطت پدر فقط به حکم خدا (ج) صورت بسته - فعلی که از سلسله عامه و اسباب عادی خارج باشد نسبت آن علی العموم مستقیماً بسوی خدا (ج) کرده میشود چنانکه وی تعالی فرمود «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی» - (انفال رکوع ۲) .

تنبیه : کلمه مسیح در عبرانی ماشیح یا مشیحا بود که بمعنی مبارک است و به تعریب مسیح شده است اما دجال را که مسیح میگویند بالاجماع لفظ عربیست وجه تسمیه آن فی موقعه بیان گردیده . نام دیگر مسیح یالقب وی عیسی است که از ایشوع لغت عبرانی به عیسی معرب شده است و معنی آن سید (سر دار) است این سخن مخصوصاً قابل دقت است که قرآن کریم در این جا برای مسیح کلمه ابن مریم را بطور جزء علم استعمال نموده است زیرا هنگامی که به مریم مژده داده شد بوی گفته شد که ترا به کلمه الله بشارت داده میشود که نام او مسیح عیسی بن مریم خواهد بود این توضیح برای معرفی عیسی نبود از آن جهت بود که چون مسیح پدر نداشت خاص به مادر منسوب خواهد بود - حتی همیشه تذکار این آیت شگفت انگیز و اظهار بزرگی مریم پیش مردم آن راجزه نام او

گردانید - ممکن بود چون مریم این بشارت را شنید به مقنضای بشریت در تشویش می افتاد که چگونه مردم باور خواهند داشت که فرزندی بدون پدر تنها از بطن زن بوجود آید ناچار بمن تهنیت بپندند و فرزند مرا به لقب پد شهرت دهند و ایذا رسانند من چگونه برائت خود را ثابت گردانم از این جهت بعدتر درباره وی «وجیه فی الدنیا والاخره» فرمود و او را مطمئن گردانید که نه تنها در آخرت دردنیانیز خدا (ج) بوی عزت ووجاهت عظیم خواهد بخشید و تمام الزامات دشمنان را دروغ ثابت خواهد گردانید لفظ «وجیه» در اینجا چنانست که درباره حضرت موسی فرمود - «یا ایها الذین آمنوا لا نکونوا کالذین آذوا موسی فبیراه الله مما قالوا وکان عندالله وجیه» (احزاب رکوع ۹) گویا هر که را خدا «وجیه» میگوید به طور خاص از طعن و تشنیع و الزامات دروغ بری می سازد هر که از خبث باطن، نسبت حضرت مسیح را طرف طعنه قرار دهد، خداویا دیگری را پدر او معرفی کند یا خلاف واقع او را مقتول یا مصلوب یا در حال حیات مرده گوید یا او را به تعلیم مشرکانه عقاید باطله خدائی و فرزندی منسوب گرداند خداوند مسیح را در دنیا و آخرت از تمام این الزامات علانیه بری ووجاهت و نزاهت او را علی رؤس الاشهاد آشکار می گرداند و جا هتی که بعد از ولادت و بعثت در دنیا وی را حاصل شده بعد از نزول، تکمیل خواهد شد چنانکه عقیده اجماعی اهل اسلام است باز در آخرت به طور خاص (اانت قلت للناس اتخذونی الایه) از وی سوال و انعامات خصوصی بیادش داده خواهد شد و رو بروی همه خلق اولین و آخرین کرامت ووجاهت وی ظاهر خواهد شد چنانکه در سوره مایده مذکور است نه تنها در دنیا و آخرت وجیه میشود بلکه در زمره مقربان اخص الخواص خدا (ج) به حساب خواهد آمد

وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ

و سخن گوید با مردمان در حالیکه در (گهواره) در آغوش مادر است

وَ كَهْلًا وَ مِنْ الصَّالِحِينَ ④۵

و در حال معمری و باشد از نیکوکاران (شایسته)

تفسیر: یعنی او بسیار شایسته و نیکو کار می باشد اول در آغوش مادر و بعداً هنگام کبارت سخنان شگفت انگیز میگوید باین کلمات حقیقتاً تسکین کامل مریم حاصل گردید - زیرا از بشارت گذشته ممکن بود می اندیشید که این وجاهت وقتی حاصل میشود اما آنگاه که بعد از ولادت او هدف طعن و تشنیع مردم قرار داده شوم و من چگونه بری خواهم شد خدا (ج) به جواب این سوال گفت اندیشه مکن! - تو به حرکت زبان خود نیز نیازمند نخواهی شد بلکه بگو من امروز از سخن روزه گرفته ام و چیزی گفته نمیتوانم خود پسر جواب میدهد - تفصیل کامل در سوره مریم می آید بعض محرفین گفته اند آیت «یکلم الناس فی المهد و کهلًا»

۳

صرف برای تسلیت مریم بود که طفل گنگ نمی باشد و مانند سایر اطفال در طفولیت و کهنولت سخن گفته می تواند اما تعجب اینجا است که مردم در محشر نیز به حضرت مسیح چنین خطاب خواهند کرد «یا عیسی انت رسول الله و کلمته القاها الی مریم و روح منه و کلمت الناس فی المهد صبیها» و حضرت الهی نیز در قیامت میفرماید «اذکر نعمتی علیک و علی والدتک اذ ایدتک بروح القدس تکلم الناس فی المهد و کهلایه» آید در محشر نیز این علامات خاص ازین جهت بیان میشود که حضرت مریم مطمئن میگردد که فرزندی گنگ نمی باشد و مانند دیگر اطفال سخن گفته می تواند اعاذنا الله من الغواية و الضلالة.

قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ

گفت ای پروردگار من از کجا باشد مرا فرزندی

وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ ط

و دست نرسا نیده بمن هیچ آدمی

تفسیر: معلوم گردید که باید مریم از بشارت بداند که فرزندش به حالت کنونی بوجود می آید ورنه محل تعجب چه بود ؟

قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ط

گفت چنین خدا پیدا میکند هر چه را خواهد

إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ

هر گاه اراده کند بگوید پس جز این نیست که بگوید او را

كُنْ فَيَكُونُ ﴿۳۶﴾

شود پس می شود

تفسیر: این چنین بدون مس بشر بو جود می آید تو تعجب مکن ! که این امر مخالف عادت است خدا (چ) هر چه را اراده نمود و چنانکه خواست پدید می آرد قدرت وی محدود نیست هر چه کرد صورت می بست به ماد و نیاز مند و باسباب محتاج نمی باشد .

و يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

و می آموزد او را خدا و کتاب و حکمت

وَالْتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ﴿٤٧﴾

و تورات و انجیل

تفسیر: یعنی نو شستن را تعلیم میدهد یا علم عامه کتب هدایت را عموماً و علم تورات و انجیل را خصوصاً عطا میفرماید و سخنان بس غامض حکمت را تلقین می کند به خیال بنده مراد از کتاب و حکمت ممکن است قرآن و سنت باشد زیرا حکم مسیح بعد از نزول موافق قرآن و سنت می باشد و این امر آنگاه امکان می پذیرد که مسیح باین اشیاء علم داشته باشد و الله اعلم

وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ ۚ

و میگرداند او را پیغمبر بطرف بنی اسرائیل

أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ ۚ

هر آئینه من به تحقیق آورده ام بشما نشانی از جانب پروردگار شما
تفسیر: پیغمبر شده و به قوم خود بنی اسرائیل این را خواهد گفت :

أَنِّي أَنَا خَلَقْتُ لَكُم مِّنَ الطَّيْرِ

هر آئینه من میسازم بشما از کل

كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ

مانند شکل پرند (پس) میدهم در آن (پس) میبازد

طیرا یاذن اللہ ج
پرنده بحکم خدا

تفسیر : تعبیر ساختن شکل و صورت به کلمه «خلق» محض از حیث ظاهر است چنانکه در حدیث صحیح ساختن تصویر عادی به کلمه خلق تعبیر شده و حضرت پیغمبر (ص) فرموده (احیوا ما خلقتم) اطلاق (احسن الخالقین) به حضرت الهی (ج) از آن جهت است که کلمه خالق محض بصورت ظاهر بغیر خدا نیز اطلاق میشود اما از لحاظ حقیقت تخلیق ماسوای حضرت احدیت دیگری خالق گفته نمیشود و شاید از این جهت است که این جا چنین فرموده «انسی اخلق لکم من الطین طیرا» (من پیدا میکنم بشما از خاک پرنده) و چنین گفت که من مانند صورت پرنده از خاک میسازم و در آن می‌دمم بعداً آن پرنده به فرمان خدا (ج) زنده میشود - بهر حال وی چنین معجزه اظهار کرد . گویند در صفات این خرق عبادت بطور (ارهاص) از حضرت عیسی (ع) صادر شده بود تا به تهمت کنندگان مثال کوچکی از قدرت الهی (ج) نموده باشد - یعنی هنگامیکه خداوند به نفس من صورت بی جان کلین را زندگی بخشد جای تعجب نیست که بدون مساس بشر محض به نفخه روح القدس زن بر گزیده را بروح عیسوی فایز گرداند چون حضرت مسیح از نفخه جبرئیلیه پدید آمده این نفخه مسیحائی را یک اثر همان نوع ولادت باید پنداشت در آخر سوره مایده این خوارق و معجزات مسیح در رنگ دیگری ذکر می شود آن جا مطالبه باید نمود خلاصه در حضرت مسیح کمالات روحی و ملکی غالب بود و از ایشان آثاری ظاهر می شد که به آن کمالات مناسبت بود لیکن چون بشر را بر فرشتگان فضیلت است و ابوالبشر مسجود ملائک قرار یافته بدون اشتباه آن ذات ستوده که به طور اتم دارای تمام کمالات بشری است یعنی (مجموع کمالات روحانی و جسمانی) بر حضرت مسیح فضیلت دارد که آن ذات با برکات حضرت محمد است (ص) .

وَأُبرئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ

و به میکنم و کور مادر زاد را و پیس را

وَأُحْیِ الْمَوْتَى یَا ذِی اللّٰهِ ج

و زنده می سازم مردگان را بحکم الله

تفسیر : چون در آن روز کار بازار اطباء و حکماء رونق تمام داشت خدا به مسیح معجزاتی بخشید که برتری وی را در فنی که مایه افتخار بزرگ آن دوره بود به اثبات رساند بدون شبهه احیای موتی صفت او تعالی است

چنانچه از قید کلمه (باذن الله) واضح و آشکار است مگر مسیح از جهت وساطت مجازا آنرا به خویش نسبت میدهد کسانیکه میگویند که از روی قرآن کریم و حدیث از ازل تا ابد هیچ مرده در دنیا زنده نمیشود این یکدعوی محض بلا اثبات است درست است اگر چه خداوند (ج) در قرآن کریم (فیمسك التي قضی علیه الموت) فرموده و نشان داده است که چنانکه روح مرده را باز میدارد روح شخص خوابیده را چنان باز نمیدارد اما در کجا چنین گفته است که بعد ازین باز داشتن دوباره اقتدار گذاشتن آنرا ندارد - یاد باید داشت که معجزه آنست که برخلاف عادت عامه الهی (ج) برای تصدیق مدعی نبوت ظاهر شود - پس نصوصی را که درباره چیزهای عادت عامه الهی (ج) را بیان می کند دلیل نفی معجزات بنداشتن و انکار معجزه نمودن اظهار بی خردی و نادانی است اگر معجزه به قانون عامه عادیه موافق باشد برای چه آنرا معجزه نامند بی پدر پیدا شدن مسیح، شفای اکمه و ابرص و احیای موتی و اظهار سایر معجزات نزد تمام سلف و خلف در اهل اسلام مسلم است در اقوال صحابه و تابعین هیچ قولی در انکار آن پیدانمی شود .

امروز ملحدی که دعوی کند که قبول این خوارق مخالف محکومات قرآن است گویا او این اشیاء را محکومات نشان می دهد که از ادراک مطلب صحیح آنها تمام افراد امت عاجز مانده اند یا تمام محکومات را گذاشته متشابهات را تعقیب نموده مصداق (فی قلوبهم زیغ) شده اند جز ملحدان کنونی دیگری موفق نشده که متشابهات را به محکومات باز گردانند عیاذ بالله حقیقت این است آیات محکومات آنست که معنی ظاهر آن را تمام امت تسلیم نموده، نقض و التوا و حمل آن بر استعارات و تمثیلات محضه و به آنچه خلاف عادت عمومی است به نفی معجزات استدلال نمودن - خاصه کج رفتار آن است حضرت پیغمبر (ص) هدایت داده که از آن حذر نمایند .

وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْرُونَ

و خبر میدهم شما را به آنچه می خورید و آنچه

خُرُونَا فِي بُيُوتِكُمْ ط

در خانه های تان ذخیره می نمید

تفسیر: بعد ازین شما را به بعضی مغیبات گذشته و آینده آگاه میسازم پس از معجزات عملی این يك معجزه علمی را ذکر کرد.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ ۝۸۵

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۚ وَ مَصَدِّقًا لِّهَا

اگر هستید مو منان و آمده ام تصدیق کننده به آنچه

بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَلَا حِلَّ

پیش از من است از توریت و تاحلال گردانم

لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ

بشما بعض آن چیزی را که حرام گردانیده شده بود بر شما
تفسیر: یعنی تورات را تصدیق می نمایم که کتاب خداست احکام و اصول
عامه آنرا بحال خود گذاشته بحکم الهی (ج) مناسب زمانه بعضی تغییرات
فرعی و جزئی در آن وارد مینمایم مثلاً مشکلاتی که در بعضی احکام بود
بعد ازین رفع میشود شما اختیار دارید که این را نسخ می نماید یا تکمیل
میگوئید.

وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ قَفْ

و آورده ام بشما نشانی از جانب پروردگار تان

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ۚ

پس بترسید از خدا و گفته مرا بپذیرید

تفسیر: وقتی که نشانه های صداقت مرا مشاهده کردید اکنون از خدا (ج)
بترسید و سخنان مرا سزاوار پذیرفتن دانید.

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ ط

هر آینه الله پروردگار من و پروردگار شماست پس بپرستید او را

هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ۝

راست

راه

این است

تفسیر: اصل الاصول و بنای همه امور بر این است که بدانید خدای قادر متعال پروردگار من و پروردگار شماست. علاقه پدری و فرزندگی را استوار نمائید به وی بندگی کنید. راه مستقیم وصول رضای الهی (ج) تنها توحید - تقوی - اطاعت پیغمبر (ص) است.

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ

پس هر گاه دانست عیسی از بنی اسرائیل کفر را
تفسیر: یعنی آنها دین مرا نمی پذیرند و بایگذاختن و زحمت متوجه خواهند بود.

قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ

گفت کیست مددگاران من در راه خدا
تفسیر: بمن یاری دهند و در ترویج دین الهی (ج) معاونت نمایند.

قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ

گفت حواریون ما هستیم مددگاران «راه» خدا
تفسیر: نصرت الهی (ج) این است که بدین و آئین و پیغمبران او نصرت داده شود چنانکه انصار مدینه به حضرت پیغمبر و دین حق مدد نمودند.

إِنَّمَا بِاللَّهِ وَآشْهَدُ بِأَنَا مُسْلِمُونَ

ایمان آوردیم به الله و گواه باش که ما فرمان برداریم
تفسیر: حواریان که بودند و این لقب چگونه بر آنان نهاده شد؟ - علماء را در این باره اقوال مختلف است قول مشهور آنست: اول دوفریک به عیسی (ع) متابعت کردند گاه بودند و بمناسبت شستن جامه آن ها را حواری می گفتند عیسی به آنها گفت لباس چه میشود من به شما طریق شستن دلها را می آموزم - حواریون بوی پیوستند و سایر رفقای عیسی نیز بدین مناسبت بحواری شهرت یافتند.

رَبَّنَا إِنَّا أَمَّا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا

ای پروردگار ما ایمان آوردیم به آنچه فرستادی و پیروی کردیم

۳

الرَّسُولَ فَآتَيْنَاكَ مَعَ الشَّهِيدِينَ ﴿٥٦﴾

رسول را

پس بنویس ما را با

شا هدا ن

تفسیر: پس از آنکه در پیشگاه پیغمبر (ص) اقرار نمودند بحضور خدا (ج) اقرار کردند که ما به انجیل ایمان می آریم و پیغمبر ترا پیروی میکنیم تو به فضل و توفیق خویش اسمای ما را در فهرست تسلیم کنندگان ثبت نماگو یا ایمان وثیقه می شود و احتمال عودت از آن باقی نمی ماند .

وَمَكْرُؤًا وَّمَكْرَ اللَّهِ ۖ وَاللَّهُ خَيْرٌ

و مکر کردند به (عیسی) و جزای مکر داد خدا و خدا بهتر است

بِالْمَآكِرِينَ ﴿٥٧﴾

جزا دهندگانست مکر کنندگان را

تفسیر: مکر تدبیر لطیف و خفیه را میگویند برای مطالب حسنه ممدو . برای مقاصد سیئه مذموم است ازین جهت است که در آیه (و لا یحیی المکر السیء) بامکر قید سیء گذاشته شده در این جا که خدا و خیر الماکرین گفته شده است برای این است که یهود بر خلاف حضرت مسیح (ع) به سازشهای مختلفه و تدابیر خفیه آغاز کردند حتی گوش حکمدار را بر کمر دند که عیاذ بالله مسیح ملحد است و میخواهد تورات را تبدیل دهد و مردم را بدین گرداند پادشاه به گرفتاری مسیح (ع) حکم داد - از یکطرف این اجراءات و از جانب دیگر تدبیر خفیه و لطیف الهی در نقض آن مشغول بود که بعداً ذکر میشود هر آئینه تدبیر الهی از همه بهتر و استوار تر است که کسی نتواند آنرا نقض کند .

إِذْ قَالَ اللَّهُ لِعِيسَى إِنِّي مُتَوَفِّيكَ

و قتیکه گفت خدا ای عیسی هر آئینه من برگیرنده توام

وَرَأَا فَعَبَلَكَ إِلَٰهِي وَمُطَهَّرَكَ مِنَ الدِّينِ

و بر دارنده تو بسوی خود و پاک کننده توام از

كَفَرُوا أَوْ جَاءَكَ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ

کافران و مکر دانیده ام تابعان ترا

فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ

غالب بر کسانی که انکار کردند تا روز

الْقِيَمَةِ ثُمَّ إِلَىٰ مَرَّ جَعَكُمْ

قیامت باز بسوی من است باز گشت شما

فَأَحْكُم بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ

پس داوری میکنم میان شما در آنچه شما در آن

تَخْتَلِفُونَ ﴿٥٣﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا

اختلاف میکردید پس آنانکه کافر شدند

فَأَعَذُّهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا

(پس) عذاب میکنم ایشان را عذاب سخت در دنیا

وَالْآخِرَةِ ۚ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَّاصِرِينَ ﴿٥٥﴾

و آخرت و هیچکسی نیست ایشان را از مددکاران

وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

فَيُوقِفُهُمْ أَجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ

پس پوره میده خدا ایشان را ثواب ایشان و الله دوست نمیدارد

الظَّالِمِينَ ۵۹

ستمکاران را

تفسیر: پادشاه به مردم حکم داد تا مسیح را گرفته صلیب نمایند و چندانش عبرت انگیز مجازات دهند که مردم دیگر از متابعت وی باز آیند ابن کثیر گوید: فیصله فی طلبه من یاخذہ ویصلبه وینکل بہ (کسی را بطلب وی گماشت تا گرفته صلیبش نماید وعلابش کند) خدا درائر این اقدام مسیح را مطمئن گردانید که ارادات و ترقیبات این تیره بختان را به خاک برابر میکنم اینها در پی قتل تواند و نمی خواهند آنچه در خلقت و بعثت تو مطلوب است انجام یابد در این امر از نعمت عظیم الهی (ج) قدر ناشناسی می کنند اما من نعمت خویش از آنان باز می ستانم عنقریب تو مقدر است مقصد بز رگی را که به آن تعلق دارد بانجام میرسانم ترا چنان به صحت و سلامت برم که سر موی از تو کم نتوانند بجای آنکه ترا آنان برند خدا (ج) ترا به پناه خویش میبرد میخواست ترا به صلیب بسالاکشند خدا (ج) ترا به آسمان بلند میکند میخواهند ترا مجازات دهند که مایه عبرت و افتضاح شود و مردم ترا در پی نزنند اما خدا (ج) نمیگذارد که دست ناپاک آنها بدامن تو رسد خدا ترا از میان این جمعیت آلوده و ناپاک به طهارت و پاکی بر میدارد بجای آنکه تو بی عزت شوی و مردم ترسیده از تو پیروی نکنند کسانی را که مطابق حکم الهی (ج) بصورت صحیح از تو پیروی میکنند تا نزدیک حشر بر منکران تو فیروزی و چیره میسازد تا آنگاه که منکران تو یهود و باور کنندگان تو مسلمان و نصاری در این جهانند باور کنندگان بر منکران تو غالب می باشند و قتی فرا میرسد که تو موافقان و مخالفان تو همه به حکم من مراجعه می کنی من منازعات شمارا به طور قطعی فیصله میکنم و این همه منازعات حل و فصل می پذیرد و هنگام این فیصله چنانکه از آیه فاما الذین کفرو فاعذبهم عذاباً شدیداً فی الدنیا و فی الآخرة می آید معلوم است که مثال آن پیش از وقوع آخرت فقط در این جهان آغاز میشود - آنکه کافران در عذاب شدید می باشند و همدگر را هیچگونه معاونتی نتواند - بالمقابل اهل ایمان را در دنیا و آخرت اجر کامل می باشد و بنیاد ظالمان منهدم میگردد عقیده اجتماعی امت مرحومه اسلام این است که خداوند (ج) چون مسیح را به آسمان بالا برد و قتی بود که یهود تدبیر ناپاک خویش را بانجام رسانیده بودند بر طبق احادیث حضرت پیغمبر (ص) هنگامیکه قیامت نزدیک گردد و دنیا را کفر و ضلالت، دجالیت و شیطننت استیلا کند

در آنوقت خداوند خاتم الانبیای بنی اسرائیل یعنی حضرت مسیح را به حیث سیه سالار و فادار حضرت خاتم الانبیای علی الاطلاق یعنی ذات غر خنده سرور کاینات می فرستد و به دنیا واضح میگرداند که پیغمبران گذشته را در بارگاه حضرت نبوی (ص) چه تعلقاتیست : مسیح دجال را بایهودی که به متابعت وی می پردازند يك می کشد که یکتا بودن از یهود نیز نجات نمی یابد اشجار و احجار گواهی میدهد که اینک در اینجا یهود است وی را بکشید صلیب را می شکنند عقاید فاسد و اندیشه های باطل نصاری را اصلاح میکند تمام دنیا را بر اسلام مستقیم میسازد آنوقت است که منازعات فیصله و اختلافات مذهبی محو می شود و تنها دین راست خدای واحد لاشریک یعنی (دین اسلام) باقی می ماند خداوند (ج) نسبت به این حالت فرموده (وان من اهل الکتاب الا لیو منن به قبل موته) النساء رکوع ۲۲، تفصیل این وقت و چگونگی رفع مسیح در سوره النساء می آید بهر حال نزد من «لم الی مرجعکم الایه» تنها متعلق به آخرت نیست بلکه بدنیا و آخرت بهر دو تعلق دارد چنانکه بعد از تفصیل لفظ فی الدنيا والاخرة بوضاحت گواهی میدهد و این قرینه آنست که معنی الی يوم القيمة قریب قیامت می باشد چنانچه در احادیث صحیحیه مصرح است که قبل از قیامت ضرور وقت مبارکی میرسد که همه اختلافات محو میگردد و تنها يك دین باقی می ماند ولله الحمد اولاً و آخر الامم متعلق این آیت چند چیز را ذکر می کنیم ابوالبقاء راجع به کلمه «توفی» در کلیات خود می نگارد : «التوفی الامانة وقبض الروح وعلیه استعمال العامة والا ستیفاء واخذ الحق وعلیه استعمال البلغاء الی آخره» یعنی «توفی» در محاوره عامه در میرانیدن و جان ستانیدن استعمال میشود و نزد بلغاء به معنی وصول کامل و درست فرا گرفتن است گو یا نزد آنها ازین جهت توفی بر «موت» اطلاق شده که موت کلام عضو خاص مراد نمی باشد بلکه از طرف حضرت الهی (ج) کاملاً روح اخذ میشود اکتوناً اگر فرض شود که خداوند روح کسی را با بدنش همی فرا گرفته به طریق اولی توفی گفته میشود بعضی از علمای لغت که نوشته اند مفهوم توفی قبض الروح است چنین توضیح نداده اند که قبض روح مع البدن را توفی نمیگویند و چنین قاعده نیز وضع نکرده اند که اگر فاعل «توفی» خدا و مفعول آن ذی روح باشد جز موت دیگر مفهوم نمیدانسته باشد چون وقوع قبض روح عموماً جدا شدن آن از بدن است بنابر عادت و اکثریت کلمه موت را یکجا به آن می نویسند و الاصل لول لغوی این کلمه قبض روح مع البدن است ببینید در «الله یتوفی الا نفس حین موتها والی لم تمت فی منامها» (الزمر رکوع ۵) توفی نفس (قبض روح) دو نوع توضیح شده یکی موت دیگر خواب بر طبق این تقسیم توفی بر انفس وارد و قید حین موتها بر آن افزوده است و ازین واضح میشود که موت و توفی دو چیز جداگانه می باشد . اصل این است که قبض روح مدارج مختلف دارد يك در جه آن در موت و درجه دیگر آن در نوم دیده می شود از قرآن کریم بر می آید که کلمه «توفی» بر هر دو اطلاق میشود و تخصیصی به موت ندارد «یتوفکم باللیل و یعلم ما جرحتم بالنهار» (انعام رکوع ۷) خداوند (ج) در دو آیت توفی را بر نوم اطلاق کرده حال آنکه

قبض روح در نوم تکمیل نمیشود
 هکذا اگر در آل عمران و مانده در دو آیت توفی بر قبض روح مع البدن
 اطلاق شده چه استحالة لازم می آید مخصوصا چون دیده شود که اطلاق
 کلمه توفی بر موت و نوم در قرآن آغاز شده زیرا مردم در عصر جا هلیت
 چون به این حقیقت آشنا نبودند که خدا (ج) هنگام موت و نوم چیزی را از
 انسان باز میگیرد استعمال کلمه توفی بر موت و نوم در آنها شایع نبود برای
 روشنی افکندن بر حقیقت موت و نوم نخست قرآن کریم این کلمه را استعمال
 نموده است. و حق آنست که مانند نوم و موت در مواقع نادره اخذ روح
 مع البدن را نیز استعمال می نماید بهر حال در این آیت باتفاق جمهور
 مراد از توفی، موت نیست و به اصح روایات از ابن عباس منقول است که
 مسیح زنده بر آسمان برداشته شده کما فی روح المعانی و غیره - از هیچ
 سلف و خلقی منقول نیست که از صعود و نزول مسیح انکار کرده باشند.
 بلکه در تلخیص العبیر حافظ ابن حجر در این باره اجماع را نقل میکند
 و ابن کثیر و غیره احادیث نزول را متواتر گفته اند و در اکمال الکمال المعلم
 از امام مالک تصریحا این مسئله نقل شده - از معجزات مسیح علاوه
 بر حکمت های دیگر مناسبت خاصی برفع الی السماء پیدا میشود مسیح
 خود در اول یکنوع تنبیه فرمود که چون مجسمه خاکی به دمییدن من به
 حکم پروردگار مر غی میشود و به پرواز می آید کسیکه خدا (ج) به وی
 روح الله اطلاق کرده و از نفخه روح القدس پدید آمده آیا ممکن نیست
 که به حکم خدا (ج) به آسمان پرواز کند - کسیکه بمساس دست و به دو
 لفظ اوبحکم الهی (ج) کور و ابرص شفا می یابد و مرده زنده میشود اگر
 وی ازین عالم کون و فساد جدا شود و هزاران سال چون فرشتگان
 آسمان زنده و تندرست بماند چه استبعاد دارد .

قتادة گوید: فطار مع الملك فیهو معهم حول العرش و صار انسیا ملکيا
 سما ویا از ضیا (بغوی) یعنی با فرشتگان پرواز کرد اکنون با ایشان در
 پیرامون عرش است - انسی - ملکی - آسمانی و زمینی گردیده است .
 در این موضوع رسایل و کتب مستقل شایع گردیده اما من توجه اهل
 علم را ملتفت میسازم به رساله عقیده الاسلام تألیف علامه مخدوم
 فقید النظیر : حضرت مولانا سید محمد انور شاه کشمیری اطلال الله بقائه
 که به مطالعه جواهر قیمت دار علمی که در این رساله بودیعت گذاشته شده
 صرف همت کنند و از آن متمتع شوند در نظر من چنین کتاب جامع در این
 موضوع برشته تحریر کشیده نشده است .

ذَا لِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ

این را میخوانیم بر تو از آیتها

وَالَّذِي كَرَّ الْحَكِيمُ ٥٧ إِنَّ مَثَل

و بیان تحقیقی هر آئینه مثال ۹۲

عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ ط

عیسی نزد خدا مانند مثال آدم است

خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ

آفریدش از خاک باز گفت او را

كُنْ فَيَكُونُ ﴿٥٨﴾

شو پس شام

تفسیر: نصاری با حضرت پیغمبر (ص) مناظره کرده می گفتند عیسی پسر خدا ست و بنده وی نمی باشد آخر آگفتند اگر وی پسر خدا نیست پسر کیست - این آیت در جواب آن فرود آمد که آدم بی پدر و مادر پیدا شده آنچه بجای تعجب است که مسیح بی پدر پدید آمده باشد (موضع القرآن) اگر چنین باشد پس باین حساب آدم را فرزند خدا ثابت کردن بیشتر محل استدلال است حال آنکه هیچکس چنین ادعا یی ننموده .

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ

حق آنست که از جانب پروردگار تست پس مباش

مِّنَ الْمُتَرَيِّنَ ﴿٥٩﴾

از شك کنندگان

تفسیر: آنچه خدا (ج) نسبت به مسیح فرموده راست و حق آنست و هرگز در آن مجال شك و تردید نمی باشد هر چه بود بدون کم و بیش دانانده شد .

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ

پس هر که مخاصمه کند باتو در آن قصه بعد از آنکه رسید ترا

مِنْ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا

از دانش پس بگو بیا تید که بغوا هیم فر زندان خود را

وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ

و فرزندان شما را و زنان خود و زنان شما را

وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ قُلْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ

و ذات های خود و ذات های شما را پس همه بزار ی دعا کنیم

فَنَجْعَلَ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ۞

پس بگر دانیم لعنت خدا را بر دروغ گویان

تفسیر: حضرت خداوند (ج) حکم داد اگر نصاری نجران با این همه تفهیم قانع نمیگردند با آنها مباحله کن. برای مباحله یکصورت مکمل و موثر تجویز گردید. که هر دو جماعت به جان و اولاد خویش حاضر شوند و از صمیم قلب دعا نمایند که هر که در میان مادروغ میگوید لعنت و عذاب خدا (ج) بروی باد اول کسی باین کار اقدام نماید که برحقا نیست و صدقت خود بیشتر یقین و اعتماد دارد. وفد نجران دعوت مباحله را شنید. مهلت خواستند که بغداد از مشوره جواب میدهیم. در نتیجه یکی از آنها که تاجر به کار و مسئول و خوردمند بود در مجلس گفت ای گروه نصاری شما در دل میدانید که محمد (ص) پیغمبر مرسل است و زاجع به مسیح سخنانی گفته که همه واضح و فیصله کن است شما میدانید که خدا (ج) وعده فرموده که از بنی اسمعیل پیغمبری معبوث مینماید هیچ بعید نیست که همان پیغمبر مرسل محمد (ص) باشد پس هر طایفه که باذوات انبیاء مباحله و ملاعنه کند در نتیجه بزرگ و کوچک آنان نجات نمی یابد و اثر لعنت پیغمبر قانسها باقی میماند بهتر آنست که صلح کنیم و به مساکن خود باز گردیم زیرا ما نمیتوانیم با تمام عرب

بجنگیم. پیشنهاد وی منظور گردید. هیئت همگان بحضور آن حضرت حاضر گردیدند و حضرت پیغمبر (ص) را دیدند که با حضرت حسن و حسین و فاطمه و علی (رض) بیرون شده اند. چون نگاه نصرا نیان بر این جمعیت فرخنده نورانی افتاد لات پادری شان گفت ازین چهره ها فروغ ایمان و حقیقت می تابند و چنان است که اگر دعای ایشان بکوه

تصادم کند از جای خویش برکنده شود زینهار با این طایفه مباحله مکنید و خویشان را بهلاک میفکنید والا یک تن هم از نصاری در سرتا سر جهان باقی نمی ماند لهذا مقابله را گذاشتند و جزیه سالانه را بعهده برداشتند و صلح نموده باز گشتند.

حضرت پیغمبر (ص) فرموده اگر مباحله میکردند وادی آتش میگردید و بر آنها میبارید و خداوند (ج) نجران را مستأصل میکرد و در ظرف یک سال همه نصرانیان بهلاک میرفتند.

(تنبیه) در قرآن تصریح نشده که بعد از پیغمبر (ص) مباحله کنند و یا چنانکه درباره پیغمبر الر مباحله ظاهر شده همیشه چنان خواهد بود از طریق عمل بعضی از سلف و از تصریحات فقهای حنفی معلوم میشود که مشروعیت مباحله اکنون نیز باقی است مگر در اشیا نیکه ثبوت آن قطعی باشد اما شمولیت زنان و اطفال در مباحله ضرور نمی باشد و ورود عذاب چنانکه در مباحله حضرت پیغمبر (ص) وارد می شد در هر مباحله نمی باشد بلکه مباحله یک نوع اتمام حجت است که بدان وسیله از بحث بزرگوار میشوند. به عقیده من باهر که ذنبی مباحله لازم نیست مگر با کاذب معاند - ابن کثیر گوید ثم قال الله تعالی آمرا رسوله صلی الله علیه وسلم ان یباهل من عاند الحق فی امر عیسی بعد ظهور البیان والله اعلم.

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا

هر آینه این است خبر راست و نیست

مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ ط

هیچ معبودی غیر خدا

تفسیر : بادعوت مباحله واضح گردید که مباحله برای این بود که آنچه در قرآن درباره مسیح بیان شده همه راست می باشد بارگاه احدیت از علایق پدری و فرزندی و هرگونه اقسام شرک پاک است.

وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ٦١

وهر آینه الله به تحقیق اوست غالب با حکمت

تفسیر : بقدرت و حکمت بالغه خویش با راست و دروغ چنان معاملتی می نماید که حسب حال آنها باشد.

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ

پس اگر اعراض کردند پس هر آینه خدا داناست

ع بِالْهَفْسِ يَنْ ٦٦

به فساد کنندگان

تفسیر : اگر به دلایل قانع ربه مباحله آماده نمیشوند معلوم است که احقاق حق را نمی خواهند و از دل بصدق عقاید خویش اطمینان و وثوق ندارند - و مطمح نظر آنها فقط اشاعت فتنه و فساد است آنها خوب بدانند که مفسدان از نظر خدا بر کنار نمی باشند .

قُلْ يَٰ أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ

بگو ای اهل کتاب بیایید بسوی

كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ

سخنی که برابر است میان ما و میان شما که نه پرستیم

إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ

غیر الله را و نه شریک سازیم با وی چیزی را و نگیرد

بَعْضًا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ

بعضی از ما بعضی را پروردگار ان سوی خدا

تفسیر : چنانیکه پیشتر ذکر شد - چون پیغمبر (ص) به وفد نجران گفت «اسلموا» مسلمان شوید گفتند «اسلمنا» مسلمان هستیم و معلوم شد آنها نیز چون مسلمانان مدعی اسلام بودند همچنین وقتی که به یهود و نصاری دعوت توحید داده میشد می گفتند ما نیز خدا (ج) را به تو حید می شناسیم بلکه ارباب مذاهب در هر رنگی که می باشند بلند تر رفته اقرار می کنند که خدای بزرگ یکی است این آیت به آنطرف متوجه میگردد که عقیده اساسی (یعنی خدا را بوحدانیت شناختن و خویشتن را مسلمان دانستن) میان ما و شما مشترک است و همین عقیده است که ما و شما

را متفق می گرداند به شرطیکه در آیند . حقایق آن به تصرّف و تحریف تبدیل نیابد زینها ر چنانکه به زبان خو یشتن را موحد و مسلم می خوانید از روی حقیقت در بگر دارو پندار نیز خود را تنها بخدا ی واحد «لا شریک له» بسیار یدو جزوی دیگری را میپرستید در صفات خاصه وی انباز مگیرید با پیران و علما و فقرا و انبیاء چنان مکنید که خاص شائسته حضرت احدیت است . مثلاً کسی را به خدا فرزند و نوا ده قرار دادن یا بجای نصوص شرعیه تحلیل و تحریم دیگران را مدار حل و حرمت اشیاء شناختن چنانکه از تفسیر آیه اتخذوا احبار هم و هبا لهم از باباً من دون الله برمی آید که تمام این امور با دعوی اسلام و توحید منافی می باشد .

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا

(پس) اگر رو برگردانید (پس) بگوئید که گواه باشید باینکه ما

مُسْلِمُونَ ﴿۶۳﴾

تابع حکیم

تفسیر: شما دعوی اسلام و توحید را نمودید و از آن باز گشتید ما به فضل الهی (ج) بر آن استواریم که خود را محض بخدا ی یگانه سپرده ایم و فرمان او را اطاعت داریم .

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ

ای اهل کتاب چرا مخالفه می کنید

فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَةُ

در بابت ابراهیم و فرود آوردن نشد . تورات

وَالْأَنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا

و انجیل مگر بعد از ابراهیم آیا

تَعْقِلُونَ ﴿۶۴﴾ هَآنَتُمْ هَآؤُلَآءِ حَاجُّجُكُمْ ۙ

نمیاندیشید ۱۲۲/۱ آگاه شوید شما ای مردم مخالفه کردید

فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ

در آنچه شما را بوی چیزی دانش است پس چرا

مخاصم می کنید

فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ

در آنچه نیست شما را به آن دانشی و الله می داند

وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٩٥﴾

نمی دانید

و شما

تفسیر: همچنانکه در دعوی اسلام و تو حید همه مشترک بودند در تعظیم و احترام حضرت ابراهیم خلیل الله خویشتن را الباز قرار میدادند یهود و نصاری هر کدام ادعا میکردند که ابراهیم بدین مایعنی یهودی یا نصرانی بود. معاذ الله. این جواب دعوی آنهاست که تورات و انجیل که یهود و نصاری پیرو آن گفته میشوند صد ها سال بعد از ابراهیم فرود آمده پس ابراهیم را چگو نه یهود و نصرانی توان گفت بلکه بایسن صورت که شما نصرانی و یهود یسوع موسی و عیسی (ع) را نیز مانند شما نمیتوان نصرانی و یهود گفت. اگر مقصد شما اینست که شریعت ابراهیم با شریعت شما نزدیک تر است این دعوی شما نیز درست نیست شما این مسئله را از چه میدانید در کتب شما ذکر نشده خدا (ج) به شما خبر نداد و اثباتی بر این مدعا ندارید. چیزی را ندانستن و بدان اصرار داشتن منتها ی بی خردیست.

اطلاعات جزیی که شما در بعضی چیز ها داشتید اگر چه ناقص و سرسریست مثلا در واقعه حضرت مسیح و بشارت بعثت پیغمبر آخر الزمان (ص) و غیره در آن مناظره کردید اما چیزی را که هیچ نمیدانید و شما از آن به شما نرسیده آنرا به خدا (ج) حواله کنید تنها حضرت او میداند که ابراهیم که بود و اکنون در دنیا مسلک کدام جماعت با وی نزدیک تر است.

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا

نه بود

یهودی

ابراهیم

بود

نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا ۝ ۹۸

نصرانی و لیکن بود از مذهب با طه بیزار حکم بر دار

وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٦٦﴾

و نه بود از مشرکان

تفسیر: حضرت ابراهیم (ع) خویشتن را حنیف و مسلم گفته است معنی حنیف آنست: که سایر طرق باطله را فرو گذاشته راه یگانگی حق را اختیار نماید مسلم آنست: که تابع حکم الهی (ج) باشد اکنون نگاه کنید کیست امروز که از همه گسسته و به طریق حق سپری گشته خویشتن را خالص به حضرت احدیت سپرد. است هر که چنین است بابراهیم (ع) بیشتر نزدیک و شبیه است.

تنبیه: اینجا در کلمه «مسلم» لازم نیست که از اسلام خاص شریعت محمدیه مراد باشد بلکه اینجا مراد تسلیم و تفویض و فرمان بردنست که دین همه پیغمبران بود و ابراهیم (ع) این عنوان و لقب را به کمال خصوصیت روشن ساخته بود «اذ قال له ربه اسلم قال اسلمت لرب العلمین» (بقره رکوع ۱۶) قصه زندگانی ابراهیم (ع) هر کلمه اش ثابت میگرداند که حضرت وی سرایا مجسمه اسلام و تسلیم و رضا بود در واقعه ذبح اسمعیل (ع) جمله «فلما اسلما و تله للجبین» اسلام ابراهیم را بوضوح تام آشکار میگرداند صلی الله علی نبینا وعلیه وبارک وسلم.

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ

هر آئینه نزدیک ترین مردم به ابراهیم کسانی است

اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا ط

که پیروی کردند او را (در زمانه اش) و این پیغمبر و کسانی که ایمان آوردند باین پیغمبر

تفسیر: حضرت قدیر متعال بیان کرده که به ابراهیم تنها امت آن وقت مناسبت زیاد داشت و در امم مابعد امت این پیغمبر (ع) این امت در عنوان و طریق با حضرت ابراهیم (ع) بیشتر مناسبت دارد و حضرت پیغمبر خلقاً و خلقاً صوره و سیره با ابراهیم (ع) بیشتر شبیه و بر وفق دعای او معصوم شده است چنانکه در سوره بقره گذشت «ربنا وابعث فیهم رسولا منهم یتلو اعلیهم آیاتک - الایه» از این جاست که پادشاه نصرانی حبشه «نجاشی» مهاجران اسلام را حزب ابراهیم (ع) می گفت و شنید بدین مناسبت است که در درود شریف کما صلیت علی ابراهیم میگویند یعنی درود بفرست بنو علی که به ابراهیم (ع) و آل وی فرستاده بودی

در جامع تر مذی حدیث حضرت پیغمبر (ص) است « ان لكل نبي ولاية من النبيين و ان و لبي ابي و خليل ربي » تفصيل اين مضمون انشاء الله تعالى آينده در کدام سور بيان ميشود .

وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٧﴾

کار ساز

مو منان است

تفسير: شخصی برای حقانيت طريق خود محض از مشا بهتو موا فقت ديگرى آنوقت دليل بگيرد که بر خود او و حى نيامد . باشد پس خدا کار ساز مسلمانان است که اينها مستقيماً پيرو حکم او مى باشند .

وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ

آرزو دارند طائفة از اهل کتاب

لَوْ يُضِلُّوكُمْ ۖ وَمَا يُضِلُّونَ

که گمراه سازند شمارا بنوعى و گمراه نميسازند

إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٨﴾

مگر خو يشتن را و نمى دانند

تفسير: خداوند (ج) پيشتر گفت (والله ولى المؤمنين) اينجا ميگويد تا آنکا . که خدا (ج) دوست و منان است چگونى فریب شما بر آنها کار گر شده ميتواند . بعضى از اهل کتاب مى خواهند چنانکه خود گمراه کنند مسلمانان را نيز از طريق حق منحرف گردانند اما مسلمانان دزدان آنها نمى افتند البته اينها برو دال گمراهى خو يش مى فزايند زيان اين مساعى اغوا کنند . به خودشان باز ميگردد اما بالفعل نميدانند .

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ

ای اهل کتاب چرا انکار ميکنید

بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿٢٩﴾

به آيت هاى الله و شما معترفيد

تفسیر: شما که خود به تورات و امثال آن قایلید در تورات نسبت بسے حضرت پیغمبر (ص) و قرآن کریم بشارای موجود است دلہای شما آن را میداند و در خلوت ہم آنرا اعتراف می کنید چرا به قرآن آشکارا ایمان نمی آرید و به نبوت و صداقت حضرت خاتم انبیاء اقرار نمی کنید آگاہ باشید ہر کہ از قرآن انکار میوزد در حقیقت از تمام کتب سابقہ آسمانی انکار ورزیدہ است :

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ

ای اہل کتاب چرا می آمیزید حق را

بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ

بہ باطل و چرا می پوشانید حق را

وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤٧﴾

و شما میدانید

تفسیر: برای اغراض این جہان بعضی احکام تورات را بہ کلی ملغی و در بعضی آیات تحریف لفظی و در قسمتی تبدیل معنوی وارد کردہ بودند۔ و قسمتی را پنہان میداشتند و نمی گذاشتند دیگران برآن اطلاع یابند۔ چون بشارت حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم۔

وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ

و گفتند بعضی از اہل کتاب

أَمِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ

ایمان بیاورید بہ آنچه فرو فرستادہ شدہ بر

أَمِنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَ الْكُفْرُ وَ الْآخِرَةُ

مومنان اول روز و منکر شوید آخر روز

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٧١﴾

شاید ایشان

باز گردند

تفسیر: در این آیات دسیسه کاری و خیانت اهل کتاب مذکور میگردد از حمله این بود که عدو از آنهایی خواستند صبح خود را مسلمان جلوه دهند و با مسلمانان نماز بخوانند و شام از دین اسلام باز گردند و بگویند ما از علمای بزرگ خود تحقیق کردیم پیغمبری که به بعثت وی پشارت داده شده این شخص نیست و به تجربه ما ثابت شده که حالات وی مانند اهل حق نمی باشد - تا در نتیجه مسلمانان ضعیف الاراده در اعمال ما بنگرند و از اسلام بگردند و چنان بدارند که البته در دین اسلام عیب و نقص موجود بود که این مردم در آن داخل شدند و از آن باز گشتند و نیز چون در میان جهلای عرب دانش و فضیلت اهل کتاب مشهور است این عقیده شایع میشود که اگر دین جدید حق می بود این علماء به تردید آن بر نمی خاستند و از دیگران پیشتر آنرا می پذیرفتند.

وَلَا تَتَّبِعُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ

و تصدیق مکنید مگر کسی را که پیروی کند دین شما را

تفسیر: یهودی که نزد مسلمانان می رود و به نفاق اظهار اسلام مینماید مسلمان حقیقی نمی باشد بداند که براستی مسلمان نشد - مثل سابق یهود است به سخنان کسی از ته دل گوش می نهد که بدین وی تابع و به اتباع شریعت موسوی مدعی باشد ، بعضی در مفهوم آیه «ولا تاتوا الا لمن تبع دینکم» گفته اند یعنی شما که بظا هر ایمان می آرید و خود را مسلمان میگوئید محض برای کسانیست که بدین شما رفتار می کنند یعنی از این تدبیر مطلوب شما محافظت همدینان تانست که مسلمان نشوند و یا کسانی که مسلمان شده اند باین تدبیر باز گردند .

قُلْ إِنْ أُلْهِدَى هُدَى اللَّهِ

بگو هر آینه هدایت همان است که الله هدایت داد .

تفسیر: هدایت به بخشایش خدا (ج) میسر میگردد - در دل هر که فروغ هدایت الهی (ج) می تابد به مکر و فریب شما گمراه نمیشود .

أَنْ يُّؤْتَى أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيتُمْ

این همه چیز برای آنست که چگونگی داده شده دیگری را مانند آنچه داده شده شما ۱۰۲

أَوْ يَحَا جُوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ ط

یا چگو نه غالب شو ند بر شما نزد پروردگار تا ن
تفسیر: این همه خدعه و تدبیر باین شدت و جدت محض به مقتضای حسد به عمل می آید که اینگو نه شریعت و نبوت و رسالت که قبلا به شما داده شده بود بدیگران چرا داده شود یا در جدو جهد مذهبی دیگران چگو نه بر شما فیروزی و سبقت یابند و شما را بحضور خدا (ج) ملزم قرار دهند - یهود شایع می کردند که در دنیا علم شرایع فقط بما منحصر است تو را ت بما فرود آمده و مانند موسی پیغمبر او لوالعزم از میان ما مبعوث گردیده امیان عرب را به علم و تفضیلت چه نسبت است اما غافل از اینکه پیشینه گویسی عظیم الشان سفر استثناء تو را ت مخالف حقیقت نمی شد - در آن بیان شده بود که خدا (ج) از میان اخوان بنی اسرائیل (یعنی) بنی اسمعیل کسی را مبعوث میگرداند که مثل موسی دارای شریعت مستقل باشد و کلام خویش (قرآن) را بد هان او القاء میکند (انا ارسلنا الیکم رسولا شاهدا علیکم کما ارسلنا الی فرعون رسولا) (مزمل رکوع ۱) چنانکه این دولت نصیب بنی اسمعیل شد و آنها در صحنه علم و فضل - در عجت و برهان در مجاهدات مذهبی - نه تنها از بنی اسرائیل بل از تمام ملل جهان گوی سبقت ربودند و الحمد لله علی ذلك .

(تثییه): این آیت بانواع مختلف تفسیر شده اما ما همان نوع را اختیار نمودیم که الفاظ مترجم محقق قدس الله روحه بدان اشاره می نماید .

قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ

بگو هر آینه بر تری به ید خداست میدهد انرا

مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ٧٦

هر کرا خواهد و الله فراخ نعمت داناست

يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ

خاص میگرداند به مهربانی خود هر کرا خواهد و الله ۱۰۳

ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۷۲

دارای فضل عظیم است

تفسیر: گنجهای الهی (ج) را زیان نیست ذات یگانه او میداند که کرامت نصیب کیست نبوت، شریعت، ایمان، اسلام و تقسیم هرگونه فضا یل و کمالات مادی و معنوی خاص در قدرت اوست هر وقت بهر که هر چه شایسته باشد ببخشا ید (الله اعلم حیث یجعل رسالته) (انعام رکوع ۱۵)

وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ

و از اهل کتاب آنست که اگر امانت نهی نزد وی

يَقْنَطَارِ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ

اتبار مال ادا میکند آنرا و از ایشان آنست

إِنْ تَأْمَنْهُ بِدِينَارٍ فَلَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ

که اگر امانت نهی نزد وی یک دینار زر باز ادا نمیکند آنرا و

إِلَّا مَا دُمْتُ عَلَيْهِ قَائِمًا

مگر که باشی بروی ایستاده

تفسیر: در سلسله خیانت و نفاق مذهبی اهل کتاب خیانت دنیا بی مذکور شد که به وسیله آن این امر واضح میشود که کسی که نیتش برای پول اندک فاسد میشود از امانت میگذرد چگونگی از وی توقع باید داشت که در امور دین امین ثابت شود در میان اینها بسا کسانی که اگر یک دینار هم نزدشان امانت گذاشته شود ما دمی که کسی به تقاضا بر سروی نایستد و تعقیب نکند امانت را ادا نمی کند و انکار می ورزد اما در این شك نیست که همه چنین نمی باشند کسی نیز وجود دارند که اگر اتبار طلا نزدشان بودیعه گذاشته شود بقدر یک ذره در آن خیانت روا نمیدارند همین مردم نیک معامله و امینند که از یهودیت بیزار شده روز بروز در جرگه مسلمانان داخل میشوند مانند حضرت عبدالله ابن سلام و امثال او رضی الله عنهم۔

ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَالُوْا لَيْسَ عَلَيْنَا

این به آن واسطه است که ایشان گفتند نیست بر ما

فِي الْاَمِّينَ سَبِيْلٌ ۚ

در (گرفتن حق) امیان هیچ راه (گناه)

تفسیر: برای تصرف حق دیگران این مسئله را از خود وضع کرده اند مال عربهای امی که پیرو دین ما نمی باشند بهر نوعی بدست آید خوردن آن جایز است ، در امانت کسانی که پیرو دین دیگرانند خیانت گناهی ندارد مخصوصاً عربها بیکه دین پدران خود را گذاشته مسلمان شده اند خداوند مال آنها را بر ما حلال گردانیده ،

وَيَقُولُوْنَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ

و میگویند بر الله دروغ

وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ ۖ

وایشان میدانند .

تفسیر: اینها عمدآسختن دروغ را به خدا (ج) منسوب میدارند و ربه خدا (ج) گاهی اجازت نداده که در امانت کسی خیانت بعمل آید یکی از مسایل فقه اسلام است که در امانت هیچکس خیانت جایز نیست چه مسلمان باشد و چه کافر .

بَلٰی مَنْ اَوْفٰی بِعَهْدِهٖ وَاتَّقٰی

چرانی (آری) هر که وفا کند به پیمان خود و پرهیزکاری نماید

فَاِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِيْنَ ۖ

(پس) هر آئینه الله دوست میدارد پرهیزکاران را

تفسیر: چگونگی در خیانت و عهد شکنی گناه نباشد در حالیکه قانون عفو می خداست هر که با خدا (ج) و بندگان وی عهد جایز می بندد و آنرا به انجام میرساند و از خدا میترسد و به طریق تقوی و پرهیزکاری سپری میشود یعنی از خیالات فاسد ، اعمال مذموم و اخلاق رذیله پرهیزد خدا وی را دوست میدارد ضمناً وصف امانت نیز در این داخل است .

إِنَّ الدِّينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ

هر آئینه کسانی که می خرند به پیمان خدا و

أَيَّمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا

سو گند های خود بهای اند لا را

تفسیر: آنانکه برای متاع قلیل دنیا سو گند های با همی خویش و عهد خدا (ج) را می شکند ، در معاملات راستکار و در قرار ی که با خدا (ج) بسته بودند استوار نمی ماندند بلکه بحرص مال و جاه احکام شرع را تبدیل و کتب سماوی را تحریف می کردند عاقبت آن ها بعد از ذکر میشود حضرت شاه مینگار د این او صاف در یهود موجود بود که خدا (ج) از آنان اقرار گرفته و سو گند داده بود که پیغمبر ان وی را یاری دهند اما یهود برای دنیا از آن اعراض کردند و هر که برای تحصیل مال دنیا بدروغ سو گند کنند حال او نیز چنین است .

أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ

آن گروه نیست هیچ بهره ایشان را در آخرت

وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ

و نه سخن میکند با ایشان الله و نه نگاه میکند سوی ایشان

يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يَزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ

روز قیامت و نه پاک میگرداند ایشان را و مرا ایشان راست

عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝

عذاب درد ناله

عذاب

تفسیر: در سوره بقره رکوع ۲۱ نیز چنین مضمونی گذشته فوا لد آن مطالعه شود .

وَأَنَّ مِنْهُمْ لَفِرِيقًا يُكَلِّمُونَ أَلْسِنَتَهُمْ

وهر آئینه از ایشان گروهی هستند که می پیچانند زبانهای خوشرا

بِالْكِتَابِ لِيَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ

به خواندن کتاب تا بنده را بداند که از کتاب است

وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَقُولُونَ هُوَ

حال آنکه نیست آن از کتاب و میگویند آن

مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

از جانب الله است و نیست آن از جانب الله

تفسیر: این جا حال تحریف اهل کتاب بیان شده است یعنی در کتاب آسمانی از خود چیزهای افزود و کاسته اند و آنرا به چنان انداز و طرز میخوانند که شنونده ناواقف در دام فریب افتد و پندارد که عبارت کتاب آسمانیست باین قدر نیز اکتفا نمی ورزد و دعوای می کنند که این ها را خدا (ج) فرستاده حال آنکه در کتاب الهی چنین مضمون موجود نیست و از طرف خدا (ج) فرود نیامده بلکه خود این کتاب «تحریف شده» نیز به حیث مجموعی و هیئت ترکیبی کتاب خدا گفته نمی شود چه در آن انواع تصرف و ساختکاری بعمل آمده در نسخ موجوده انجیل اختلاف زیاد به نظر میرسد و بعضی چیزهای در آن درج شده که هرگز نسبت آن جانب خدا (ج) شده نمی تواند در روح المعانی تفصیلاتی در این باره موجود است و علمای ما بآیات تحریف مباحث مفصل دارند جز اهم الله احسن الجزاء.

و يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ

و میگویند بر الله دروغ حال آنکه ایشان

يَعْلَمُونَ ﴿٧٧﴾ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ

۱۰۷

۲۳۱ میدانند نیست سزاوارد بهیچ بشری که بدهدش

اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ

الله کتاب و حکمت و پیغمبری

ثُمَّ يَقُولُ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِّيَ

باز بگوید به مردم شوید بندگان برای من

مِنْ دُونِ اللَّهِ

بجز الله

تفسیر: هنوز وفد نجران موجود بود بعضی از یهود و نصاری گفتند ای محمد! اگر می خواهی ترا چنان بپرستیم که نصاری مریم را حضرت پیغمبر (ص) گفت العیاذ بالله که من جز خدای واحد یگانه را معبود قرار دهم و یا دیگران را باین امر دعوت دهم خدا (ج) مرا برای این کار مبعوث نکر دانیده - این آیه در این باره فرود آمد یعنی هر کرا خدا (ج) کتاب و حکمت و نیروی فیصله بخشید و به مقام جلیل نبوت فایز گردانید برای آنست که پیغام خدا (ج) را بدرستی و راستی ابلاغ کند و مردم را به بندگی و وفا متوجه گرداند نه اینکه مردم را از عبادت الهی (ج) باز آرد و بنده خویش یا بنده مخلوق دیگری گرداند از این کار چنین بر می آید که گو یا کسی را که خدای پاک شایسته مقام می گردانند موی در حقیقت سزاوار آن نبوده است - حکومات دنیا که شخصی را به ماموریتی موظف می کنند قبلا دو مسئله را در نظر میگیرد اول برای فهمیدن خط مشی حکومت و انجام وظایف خویش استعداد و لیاقت داشته باشد . دوم تا کدام انداز میتواند او امر حکومت را تعمیم نماید و رعایا را به جاده و فاستوار دارد - هیچ پادشاه یا دارا لشوری کسی را به نیابت سلطنت و سفارت نمی گمارد که کوچکترین اشتباه رود که وی بر خلاف حکومت شورش بر پا میدارد یا از او امر و طرز عمل حکومت انحراف می ورزد ممکن حکومت های این جهان جنبه و فاقابلیت و اطاعت اشخاص را چنانکه باید تدقیق نتواند اما بارگاه احدیت ازین امر منزله است بهر که علموی رسید که از وفا و اطاعتش تجاوز نمی نماید محال است که بقدر پرکاری مخالف علم کامل و یدید آید و اگر چنین نباشد احتمال میرود که علم الهی (ج) العیاذ بالله خلاف حقیقت باشد از این جا مسئله عصمت انبیاء ظاهر میگردد چنانکه ابوحیان در کتاب خود «البحر المحیط» و مولانا قاسم العلوم و الخیرات در تصانیف خود آن را شرح نموده ، چون حضرات انبیاء علیهم السلام از عصیان معصومند پس ممکن نیست که از خدا (ج) بغاوت نمایند یا کسی را به

ابنیت و الو هیت را خود مسیح بما تعلیم داده برزید بوبه مسلما نانی که به حضرت پیغمبر (ص) گفته بودند اگر بتو در عوض سلام سجده نمایم چه حرج است بند و به اهل کتاب تعریض شد که رهبا نان واحبار خود را به مقام الو هیت می شناختند (العیاذ بالله) .
 تنبیہ: نزد ابوحیان نفی آیه «ماکان لبشر الاية» چنان است که در آیه «ماکان لکم ان تنبتوا شجرها» و در آیت «ماکان للنفس ان تموت الا باذن الله» می باشد و نزد من نیز این به صواب نزدیکتر است .

وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيَْنَ بِمَا كُنْتُمْ

وَلَكِنْ این را میگوید که شوید با خدا (کامل در علم و عمل) به سبب آنکه

تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ

تعلیم میدادید شما کتاب را و بسبب آنکه

تَدْرُسُونَ ﴿۱۳﴾

درس میدادید

تفسیر: در موضح القرآن است هر گرا خدا (ج) به نبوت سر فرازی بخشد ووی مردم را از ظلمات کفر و شرک بر آورده در محیط مسلمانى داخل گرداند چگونى بوى تعلیم کفر مى دهد - اى اهل کتاب ! البته شما را مىگويد در بين شما ديانتى که قبلا موجود بود و قرائت و تدريس کتاب وجود داشت اکنون در میان شما باقى نمانده - به صحبت من دو بار به تحصیل آن کمالات پیر دازید عالم - حکیم - فقیه - عارف - مدبر - متقى و خدا پرست کامل شوید در این عصر این نعمت به فیض درس و تدريس تعلم و تعلیم قرآن بدست مى آید .

وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ

فرشتگان

بگیرید

و نه امر مى کند شما را که

وَالنَّبِيِّْنَ أَرْبَابًا ۖ

پیغمبران را

پروردگار ها

تفسیر: چنانکه نصاری مسیح (روح القدس) را و بعضی از یهود عزیز را و بعضی از مشرکین فرشتگان را به ربو بیت اتخاذ کردند - جائیکه فرشتگان و پیغمبران بخدا بی شریک شده نتوانند چه رسد به بتهای سنگی و صلیب های چوبی .

أَيَا مَرْكُم بِالْكَفْرِ بَعْدَ

آیا امر میداد شما را به کفر بعد

إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٧٩﴾^{٤٨}

از آنکه شما مسلمانان هستید

تفسیر: نخست گوشتیدند که مردم را ربائی (با خدا - عالم - عامل) گردانند و مسلم موحد سازند چون مردم پذیرفتند پس آنان را چگونه جانب شرک و کفر می برند و رنج خویش را به باد می دهند این امر در فهم نمی گنجد

وَإِذَا أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَهَا

و هنگامی که گرفت الله پیمان پیغمبران را هر چه

أَنْتُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ

بد هم شما از کتاب و حکمت باز

جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ

بیاید شما پیغمبری تصدیق کننده آنچه باشماست

لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ

۱۱۰ هر آینه ایمان خواهید آورد - بوی و البته یاری دهید او را گفت

ءَاَقَرَرْتُمْ وَاَخَذْتُكُمْ عَلٰى ذٰلِكُمْ

ایقرار کردید و گرفتید و این چیزها

اِصْرٰى قَالُوْا اَقَرَرْنَا

عهد مرا یعنی گفتند اقرار کردیم

تفسیر: هرگز پیغمبری نمیتوانند عبادت خویش را به مردم بیاورند که تعلیم بندگی خاص برای خداى واحد بی همتا است پیغمبران البته مستحقند که مردم به آنها ایمان آرند و اقوال شان را بپذیرند و به آنها هرگونه یاری دهند نه تنها از عوام ، خدا (ج) از پیغمبران خویش نیز عهد استوار گرفته که هرگاه پس از شما پیغمبرى دیگر آید وى یقیناً به تفصیل یا اجمال به پیغمبران و کتب آسمانى تصدیق خواهد کرد زیرا پیغمبر نخستین اگر زمانه مابعد را ادراک کند خودش بر صداقت پیغمبر مابعد ایمان آورد و او را نصرت دهد و الایمت خویش را کاملاً هدایت و تأکید کند که بر پیغمبر مابعد ایمان آرند و نصرتش دهند این وصیت نیز به منزلت امداد است ، از بنی قاعد ، عمو میه آشکارا میگردد که درباره ایمان به خاتم الانبیاء محمد رسول الله (ص) و املاد بوى بلا استثنای از تمام پیغمبران عهد گرفته شده و آنها از امم خود درین باره اقرار گرفته اند زیرا جمیع الکمالات و جود حضرت وى بود (ص)، که در عالم غیب از همه پیشتر و در عالم شهادت از سایر انبیاء بعد تر جلوه افروز میشد و پس از وى هیچ پیغمبرى مبعوث نمیکردید و ذات فرخنده حضرت وى بر حقانیت تمام پیغمبران سابق و همه کتب آسمانى خاتم تصدیق مى نهاد چنانکه از حضرت على کرم الله وجهه و ابن عباس (رض) و غیره منقول است که این عهد از انبیاء گرفته شده و خود حضرت پیغمبر نیز فرموده است اگر اکنون موسى (ع) زنده مى بود جز متابعت من چاره نداشت و گفت هنگامى که عیسی (ع) فرود آید بر طبق احکام کتاب الله (قرآن) و سنت پیغمبر شما فیصله مى نماید در محشر سبقت وى به شفا عت کبرى ، فرا هم آمدن پیغمبران درسایه لوى او در شب معراج ، امامت وى همه پیغمبران را به بیت المقدس از آثار سیادت عمو مى و امامت عظمی حضرت اوست اللهم صلی علی سیدنا محمد و علی آل سیدنا محمد و بارک و سلم .

قَالَ فَاشْهَدُوا وَاَنَا مَعَكُمْ

مِّنَ الشُّهَدَاءِ ۝۸۰

گواهان

از

تفسیر: این الفاظ خاص برای تاکید و اهتمام عهد است زیرا هر عهد نامی که بر گواهی خدا و پیغمبر آن وی مسجل باشد از آن استوار تر دستاویزی بدست نیاید.

فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ

پس هر که پس برگردد پس از این پس آن گروه

هُمُ الْفَاسِقُونَ ۝۸۱

ایشانند بیرون رفتگان از دایره فرمان

تفسیر: از آنچه خدا (ج) از سایر پیغمبران و آنها از امم خویش عهده گرفته اند در این دنیا هر که اعراض نماید بدون شبهه بسیار بد عهد و نافرمان است در انجیل در آیه ۲۱ باب سوم اعمال رسول مذکور است و ضرورت بقای آسمان تا آنگاه است که همه اشیا نیکه خدا (ج) بر بیان پیغمبران پاک خویشی از ابتدا بیان کرده به حالت خود باز آیند زیرا حضرت موسی (ع) به آبا و اجداد ما گفت که خدا یی که خدای شماست میان برادران شما مانند من پیغمبری خواهد فرستاد آنچه وی گوید همه را بشنوید.

أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ

آیا بجز دین خدای طلبند دین دیگر را و هر خلایق فرمانبردار است

مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

هر که در آسمانها و زمین است

طُوعًا وَكَرْهًا

بغوشی و ناچاری

تفسیر: همیشه دین خدا (ج) اسلام است و معنای آن اطاعت حکم میباید شد مقصد هر حکم الهی (ج) که به وساطت پیغمبر راستگو و راستکار بشما برسد در مقابل آن گردن بنسید اکنون دین خدا (ج) آن احکام و هدایا می باشد که سر دار مرسلان و خاتم پیغمبران (ص) ابلاغ می نماید آنرا گذشت اشتباه نجات و رستگاری خویش را در کدام راه می جویند کسانی که دین خدا را می گذارند آگاه باشند که نجات ابدی و فلاح حقیقی در هیچ جا بدست شان نمی آید شایسته نیست که انسان بخواهش و شوق خویش فرمان آن ذاتی را نبرد که تمام اشیای زمین و آسمان تحت حکم تکوینی و یسست چه این حکم تکوینی بروفق اراده و خوشی باشد چون اطاعت ملا یسک و بندگان مطیع او - و چه به مجبوری و ناچاری چنانکه هر ذرات این جهان در حوادث و آثاری که ظهور و قوع آن بدون اراده و مشیت مخلوق صورت می گیرد تابع اراده و مشیت حضرت باری تعالی است .

وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿١٧﴾

و بسوی او باز گردانیده میشوند
تفسیر: چون عاقبت باز گشت همه بسوی اوست دانشمند از پیشرو آماده باشد اگر این جا سر باز زنند آنجا چه روی خواهد داشت .

قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا

بگو ایمان آوردیم به الله و به آنچه فرستاده شده بر ما
وَمَا أُنْزِلَ عَلَيَّ ابْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ

و آنچه فرستاده شده بر ابراهیم و اسمعیل

وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ

و اسحاق و یعقوب و بر اولاد او

وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ

و آنچه داده شده موسی و عیسی و ا ۱۱۳

وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ

و پیغمبراندا از جانب پروردگارشان فرق نمی کنیم میان

أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿١٧﴾

یکی از ایشان و ما او را فروغان بریم

تفسیر: هر چه و در هر وقتی که فرود آمده و به هر پیغمبری که داده شده همه را بلا تفریق راست و حق می شناسیم. این روش مسلمانان مطیع نیست که از انبیای الهی (ج) برخی را بپذیرد و برخی را انکار کند گویا در آخر به ذکر «نحن له مسلمون» حقیقت اسلام را نمایان کرد و تنبیه فرمود که اسلام تکذیب پیغمبران حقیقی و کتب آسمانی را جایز نمی شمارد در اسلام چنانکه انکار قرآن و پیغمبر عربی کفر است به انکار هر یک انبیاء و کتب سماوی نیز انسان کافر میشود واقعاً شایان شان پیغمبر آخر الزمان آن است که انبیاء و کتب سابقه را تصدیق کند و اقوامی را که بر آن هانند و هادی محلی فرود می آمد راهی نماید که تحت بزرگترین رایت جامع شده بیک راه روان شوند. تنبیه: نظیر این آیت در آخر پاره «الم» ذکر شده مطالعه شود.

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ

و هر که طلب کند غیر اسلام دین دیگر و پس هرگز

يُقْبَلَ مِنْهُ ج

قبول کرده نمیشود از وی

تفسیر: هر گاه «اسلام» دین خدا (ج) بصورت اکمل وارد گردید پس هیچ دین دروغ و نامکمل را نمی توان پذیرفت بعد از طلوع خورشید جها نئاب چراغ سفالین را بر افروختن یا فروغ ستاره و لمعه برق را جستن امری بس بیهوده و دور از دانش است. دور هدایت پیغمبران محلی سپری شده اکنون شایسته اقتباس خاص هدایت و نبوت آخرین و عالمگیر محمد است صلی الله علیه و سلم که گنجینه انوار الهی (ج) می باشد و تمام روشنی ها در آن مدغم است.

فانك شمسه و الملوک كواكب اذا ظلمت لم يبد منها كوكب

«تو آفتابی و شاهان ستاره گان یابیند تو چون طلوع کنی رونق ستاره نماند» ۱۱۴

وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَيْرِينَ ﴿١٣﴾

و اوست در آخرت از زیان کاران
تفسیر: از ثواب و کراماتی بطور قطعی محروم است ازین بیشتر چنانچه
خسارتی باشد سر مایه را بر باد داد و فطرت صحیحی را که خدا (ج)
بر آنش آفرید • بود به سوء اختیار و رفتار بد ضایع گردانید •

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ

چگونه راه نماید خدا گروهی را که کافر شدند پس از

إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ

ایمان شان گواهی دادند که هر آینه پیغمبر راست است

وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي

و آمده بود به ایشان آیات روشن و الله راه نمی نماید

الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٤﴾

گروه ستمکاران را

تفسیر: بعد از وضوح حق کسانی که خویش را به تفاضل انگند • کفر
اختیار کردند بدل یقین دارند و با چشم می بینند • در مجالس خصوص
بصدق رسالت وی معترفند و با وجود این همه دلایل روشن صداقت و
حقانیت و علامات واضح و بشارات آشکارا که به آنها رسید • آنان را
کبر و حسد از قبول اسلام و گذشتن کفر و عدوان باز می دارد چنانکه
یهود و نصاری را حال چنین بود به این گونه معاندان که چنین لجبازی
و ضدیت دارند چه توقع میشود که خدا (ج) آنها را به راه فلاح و خوشنودی
خواهد برد و یاراه حصول جنت را به آنان عطا خواهد کرد عادت الله چنین

۳

نیست که این ستمگران متعصب بی انصاف را راهی نماید که ما یسے
کا مرانی باشد احوال این تیره بختان را ازین قیاس باید کرد که تا چه
درجه از معرفت قلبی و یقین گذشته اند بآنکه يك بار مسلمان شده بودند
باغواء شیطان و اغراض دنیا از راه حق بر گشتند آنان از کسانی که
مساء ذکر شدند نیز بیشتر کجرو و بیحیا واقع شده اند ازین جهت
بیشتر مستحق لعنت و عقوبت خواهند شد .

أُولَٰئِكَ جَزَاءُ ۞هُمْ أَنَّ عَلَيْهِمُ

ان گروه جزای شان این است که هر آئینه هست برایشان

لَعْنَةُ اللَّهِ وَاللَّيْكَةِ

لعنت الله و فرشتگان

وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١٦﴾

و مردم مان همه

تفسیر: خدا (ج) و فرشتگان و مسلمانان بلکه همه کس بر آنها لعنت
می فرستد حتی خود آنها نیز بر خویش لعنت میگویند - هنگامیکه
میگویند بر ستمکاران و دروغگو یا لعنت خدا باد گو یا نمیدانند که برخورد
آنها لعنت می شود .

خُلْدِيْنَ فِيْهَا ۞

جاویدان باشند در آن

تفسیر: اثر این لعنت جاوید میماند درد دنیا تهدید و در آخرت ضرر بت مسی

لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ

تخلیف کرده نمیشود از ایشان عذاب و نه ایشان

يُنْظَرُونَ ﴿١٧﴾

مهلّت داده می شود

تفسیر: هیچگاه تخفیف شدت عذاب را حس نمی کنند و نه اندک وقتی عذاب ملتوی میشود که آنها آسایشی کنند.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ

مگر کسانی که توبه کردند بعد از این

وَأَصْلَحُوا فَاتَّ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝۸۸

و نیکو کاری نمودند پس هر آینه الله آمرزنده مهربان است
تفسیر: هیچ پادشاهی چنین مجرم بی حیا و باغی شدید را نمی بخشد
اما این بار گاه خدای غفور و رحیم است هر که با وجود چنین جرایم سنگین
و بقاوت باز گردد و پشیمان شود و از خلوص دل توبه نماید و رفتار نیک
اختیار کند تمام جرایم وی یکبار بخشیده میشود. اللهم اغفر ذنوبی
فانك غفور رحيم.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ

هر آینه کسانی که کافر شدند بعد از ایمان خویش

شُمَّازْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ

باز زیاده کردند در کفر هرگز قبول کرده نشود

تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ ۝۸۹

توبه ایشان و آن گروه ایشانند گمراهان

تفسیر: کسانی که بعد از قبول حق دیده و دانسته منکر شدند و تمام
واپسین در انکار خویش مداومت کردند از کفر باز نگشتند و عداوت
حق و اهل حق را ترک نگفتند بلکه با حق پرستان بحث و مناظره و جنگ و
جدال کردند چون هنگام مرگ آید و فرشتگان به نزع روح آنان مصروف
شوند آنگاه توبه را تصور کنند و یابنا بر مصلحت ظاهری الفاظ رسمی
توبه را ادانایند - و بکفر خویش استوار مانده تنها از اعمالی توبه به

کنند که بزعم خویش آنها گناه می پنداشتند ازین توبه هیچ مفا دی حاصل نمیشود و ربارگاه رب العزت قبول چنین توبه را امید نبرند باین مردم توبه قابل قبول نصیب نمیشود اینها همیشه در وادی های گمراهی سرگردان می باشند .

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ

هرآینه کسانی که کافر شدند و مردند درحالی که ایشان

كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ

کافران بودند پس هرگز قبول نمی شود از هیچ يك از ایشان

مِلًّا إِلَّا رِضًا هَبًا

مقتدا پوری زمین طلا

تفسیر: آنجا مانند حکومت های این جهان نیست که از رشوت سیم و زر کاری پیش برود آنجا تنها دولت ایمان به کار می آید بالفرض کافران را چندان اقبال زر باشد که پهنای جهان را پر کنند و همه را خیرات نماید در پیشگاه الهی (ج) بقدر يك ذره ارزش ندارد و در آخرت به کار نمی آید روح عمل ایمانست کاری که از روح ایمان گهی باشد عمل مرد است و درحیات ابدی از آن استفاده نمیشود .

وَلَوْ افْتَدَى بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ

و اگر چه عوض دهد آنها آن گروه ایشان راست عذاب

أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ٤٩

دردناک و نیست ایشان را هیچ مدد کار

تفسیر: بالفرض کافر در آنجا دارای این قدر مال باشد و تمام این مال را به خواهش خود بصورت فدیه تقدیم کند و بگوید این را بگیر و مرا بگذار امور قبول واقع نمیشود و جز اینکه خود تقدیم کند کسی از وی دراین باره پرسانی هم نمیکند جای دیگر فرموده ان الذين كفروا لو ان لهم مافي الارض جميعا و مثله معه ليفتدوا به من عذاب يوم القيمة ما تقبل منهم و لهم عذاب اليم (مائده رکوع ۶).

۹۹ نام های الله قرار ذیل است ۱/۲

۳۳	الْعَظِيمُ
۳۴	الْغَفُورُ
۳۵	الشَّكُورُ
۳۶	الْعَلِيُّ
۳۷	الْكَبِيرُ
۳۸	الْحَفِیْظُ
۳۹	الْمُقِیْتُ
۴۰	الْحَسِیْبُ
۴۱	الْجَلِیْلُ
۴۲	الْكَرِیْمُ
۴۳	الرَّقِیْبُ
۴۴	الْمُجِیْبُ
۴۵	الْوَاسِعُ
۴۶	الْحَكِیْمُ
۴۷	الْوُدُودُ
۴۸	الْمَجِیْدُ

۱۷	الرَّزَّاقُ
۱۸	الْفَتَّاحُ
۱۹	الْعَلِیْمُ
۲۰	الْقَابِضُ
۲۱	الْبَاسِطُ
۲۲	الْخَافِضُ
۲۳	الرَّافِعُ
۲۴	الْمُعِزُّ
۲۵	الْمُذِلُّ
۲۶	السَّمِیْعُ
۲۷	الْبَصِیْرُ
۲۸	الْحَكَمُ
۲۹	الْعَدْلُ
۳۰	اللطیفُ
۳۱	الْخَبِیْرُ
۳۲	الْحَلِیْمُ

۱	الرَّحْمَنُ
۲	الرَّحِیْمُ
۳	الْمَلِكُ
۴	الْقُدُّوسُ
۵	السَّلَامُ
۶	الْمُؤْمِنُ
۷	الْمُهَیْمِنُ
۸	الْعَزِیْزُ
۹	الْجَبَّارُ
۱۰	الْمُتَكَبِّرُ
۱۱	الْخَالِقُ
۱۲	الْبَارِئُ
۱۳	الْمُصَوِّرُ
۱۴	الْغَفَّارُ
۱۵	الْقَهَّارُ
۱۶	الْوَهَّابُ

٨٣	الرَّؤُوفُ
٨٤	مَالِكُ الْمُلْكِ
٨٥	ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
٨٦	الْمُقْسِطُ
٨٧	الْجَامِعُ
٨٨	الْغَنِيُّ
٨٩	الْمُغْنِي
٩٠	الْمَانِعُ
٩١	الضَّارُّ
٩٢	النَّافِعُ
٩٣	النُّورُ
٩٤	الْهَادِي
٩٥	الْبَدِيعُ
٩٦	الْبَاقِي
٩٧	الْوَارِثُ
٩٨	الرَّشِيدُ
٩٩	الصَّبُورُ

٦٦	الْوَاحِدُ
٦٧	الْأَحَدُ
٦٨	الصَّمَدُ
٦٩	الْقَادِرُ
٧٠	الْمُقْتَدِرُ
٧١	الْمُقَدَّمُ
٧٢	الْمَوْخِرُ
٧٣	الْأَوَّلُ
٧٤	الْآخِرُ
٧٥	الظَّاهِرُ
٧٦	الْبَاطِنُ
٧٧	الْوَالِي
٧٨	الْمُتَعَالِي
٧٩	الْبَرُّ
٨٠	التَّوَابُ
٨١	الْمُنْتَقِمُ
٨٢	الْعَفُوُّ

٤٩	الْبَاعِثُ
٥٠	الشَّهِيدُ
٥١	الْحَقُّ
٥٢	الْوَكِيلُ
٥٣	الْقَوِيُّ
٥٤	الْمَتِينُ
٥٥	الْوَلِيُّ
٥٦	الْحَمِيدُ
٥٧	الْمُخْصِي
٥٨	الْمُبْدِئُ
٥٩	الْمُعِيدُ
٦٠	الْمُحْيِي
٦١	الْمُمِيتُ
٦٢	الْحَيُّ
٦٣	الْقَيُّومُ
٦٤	الْوَاجِدُ
٦٥	الْمَاجِدُ

در زیر نامهای ۲۶ پیغمبران گرامی را مشاهده میکنید که نامهایشان در قرآن کریم ذکر شده است

۱ - آدم ع

ادریس ع ۲	نوح ع ۲	هود ع ۴	صالح ع ۵
ابراهیم ع ۶	لوط ع ۷	اسماعیل ع ۸	الْحَقُّ ع ۹
یعقوب ع ۱۰	یوسف ع ۱۱	ایوب ع ۱۲	شعیب ع ۱۳
موسی ع ۱۴	هارون ع ۱۵	داود ع ۱۶	سليمان ع ۱۷
یونس ع ۱۸	الیاس ع ۱۹	ایسح ع ۲۰	ذمی الکفل ع ۲۱
عزیر ع ۲۲	زکریا ع ۲۳	یحیی ع ۲۴	عیسی ع ۲۵

۲۶ - محمد (ص)

پنج پیغمبران اولوالعزم

۱ نوح ع

۲ ابراهیم ع

۳ موسی ع

۴ عیسی ع

۵ محمد ص

حضرت محمد (ص) و چہار یارانش

۱ حضرت ابوبکر
صدیق رض

حضرت
محمد
ص

۲ حضرت
عمر
رض

۴ حضرت
علی
رض

۳ حضرت
عثمان رض



HOLY QURAN

With

Tafsire Kabuli

3